



Ketabton.com

پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم

تأسیس اولین دولت کمونیستی در روسیه
و پیامدهای آن برای منطقه و جهان

نویسنده: نورالحق طاهر

معرفی کتاب:

عنوان: پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم

نویسنده: نورالحق طاهر

بازخوانی و تدقیق: نصیراحمد نویدی

پروف ریڈنگ و ڈیزائن: مجیب الرحمن عاصم

کمپوز: فردین محمدی

ناشر: عبدالله طاهر

نوبت چاپ: اول

تعداد چاپ: ۵۰۰ جلد

تاریخ چاپ: عقرب ۱۴۰۲ هـ ش

امیر

این کتاب را به مادر قهرمانم که بخاطر تعلیم و تربیت ما مشکلات طاقت فرسایی را متحمل گردید و تمام زندگی اش را وقف سعادت و خوشبختی ما نمود و به تمام مجاهدین گمنام راه آزادی و استقلال کشور اهداء می نمایم که جان های شیرین شان را بخاطری قربان نمودند که مردم ما، صاحب آزادی و عزت شوند.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۱.....	تقریظ
۴.....	پیش گفتار
۱۰.....	فصل اول پیدایش و عروج جریان کمونیستی
۱۰.....	تعریف جریان چپ:
۱۴.....	نقش مارکس در پیشرفت جریان چپ:
۱۸.....	نمونه ازواج جریان چپ، دراروپای غربی:
۱۹.....	علل دلسری مردم از فکر کمونیستی:
۱۹.....	بی کفایتی سیستم کمونیستی در رفع نیازمندیهای جامعه:
۲۰.....	عدم سقوط نظام سرمایه داری:
۲۲.....	عدم موجودیت اصول دیموکراتیک در تعیین رهبری و
۲۲.....	سرکوب قیامهای مردمی و پایمالی حقوق مردمان سایر کشورها:
۲۳.....	تشنج افزایشی وبه خطر انداختن صلح جهانی:
۲۳.....	موجودیت اختلافات ایدولوژیکی بین شوروی وچین:
۲۷.....	فصل دوم
۲۷.....	تاثیرات مرگبار اندیشه وارداتی کمونیزم بر افغانستان
۳۰.....	علل گسترش کمونیزم درافغانستان:
۳۶.....	امان الله خان، و مشروطه خواهان:

۳۷	سردار داود خان، روابط نزدیک با روسها ورشد افکار کمونیستی
۳۹	نقش اتحاد شوروی در سرنگونی جمهوریت اول:
۴۰	کودتای کمونیستان به کمک شوروی:
۴۴	علل ناکامی کمونیزم در افغانستان:
۴۸	فصل سوم
۴۸	ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، و تشکیل اولین دولت کارگری،
۶۹	فصل چهارم
۶۹	تأثیرات کمونیزم بر جهان
۶۹	وضعیت موجوده دولتها واحزاب کمونیستی:
۷۹	دلایل شکست کمونیزم:
۷۹	اقتصاد:
۸۰	صنعت:
۸۵	سکتور زراعت:
۹۱	ضدیت با دین و مذهب:
۹۶	بی ارزشی انسان و انسانیت در ایدولوژی کمونیسی:
۹۸	ضعف بنیه اقتصادی کشور:
۱۰۰	مصارف گزاف بالای مسابقات ورزشی:
۱۰۱	بخش مسابقات فضایی:
۱۰۲	فساد رایج در حزب کمونیست و دولت شوروی:
۱۰۹	موجودیت دستگاه جهنمی استخبارات داخلی:
۱۱۴	نبود مالکیت خصوصی:

- ۱۱۶..... سهم ناچیز اتحاد شوروی در اختراعات واکتشافات:
- ۱۲۳..... روسی سازی سایر جمهوریتها و سلطه جویی روسها بر
- ۱۲۴..... سقوط شمالی ترین دولت اسلامی در جهان، بدست روس
- ۱۲۷..... نقش سیاست های اصلاح طلبانه گورباچوف در فروپاشی
- ۱۳۰..... قسمت دوم، عوامل خارجی فروپاشی اتحاد شوروی!
- ۱۳۸... برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازادبخواه اروپای شرقی:
- ۱۴۰..... قیام ماه اکتوبر و نوامبر سال ۱۹۵۶ هنگری:
- ۱۴۲..... اعتبار و حیثیت شوروی در جهان لطمه دید:
- ۱۴۵..... بحران راکتی کیوبا:
- ۱۵۷..... نتیجه گیری
- ۱۸۸..... منابع و ماخذ

تقریظ

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على و آله و أصحابه أجمعين،
وبعد:

کتاب حاضر را یکی از بهترین کتاب هایی یافتیم که در مورد حرکت کمونیستی، تاریخچه و پیامدهای حکومت چپی در منطقه و جهان نوشته شده است. تا دست چپ و راستم را شناختم و صاحب شعور سیاسی اندکی گردیدم، جریان چپ را به عنوان قوی ترین جریان سیاسی-فکری در کشور یافتیم. در ۱۳۵۷ه ش که تازه شاگرد صنف دهم مکتب بودم، کودتای سیاه هفت ثور به وقوع پیوست و هنوز مکتب را تمام نکرده بودم که قشون سرخ بالای کشور محبوب ما حمله آور گردید. در حالیکه محصل سال اول فاکولتۀ فارمسی کابل بودم، به علت تعقیب جدی استخبارات وقت (خاد)، مجبور شدم زادگاهم کابل زیبا را ترک نموده به خارج از کشور پناه ببرم، اما به زودی با جمعی از مجاهدین به کابل برگشتم تا بخاطر نجات کشورم از اشغال قشون سرخ شوروی، مبارزه نمایم. این مبارزه برای من و جوانان امثال من، بسیار گران تمام شد. چنانچه از درس و تحصیل محروم شدم و مجبور شدم سال های زیادی را در زندگی پرمشقت مهاجرت سپری نمایم. علاوه برین، پنج سالی را در زندان مخوف پل چرخی، با تمام محرومیت ها و مشقت های آن سپری نمایم. افغانستان طی ده سال جهاد قهرمانانۀ مردم

ما آزاد شد، ولی پیامد های شوم کودتا و اشغال، بعد از گذشت چهار دهه، هنوز هم در کشور باقی است.

این کتاب، آیینۀ تمام نمای تاریخ معاصر کشور و معرفی کنندهٔ بلا هایی است، که کمونیزم و جریان چپ، بالای مردم ما نازل نموده است. کتاب حاضر، همچنان ما را کمک خواهد نمود، تا با ریشه های فکری و تاریخی مارکسیزم-لنینیزم در سطح جهانی آشنا شده و از جنایاتی که توسط رژیم های مارکسیستی طی نزدیک به یک قرن در جهان علیه بشریت صورت گرفته، آگاهی دقیق حاصل نماییم. مطالعهٔ کتاب ما را از تاریخ گذشتهٔ افغانستان و منطقه آگاه ساخته، کمک خواهد نمود تا با استفاده از درس ها و آموخته های آن، برای ساختن فردای بهتر، استفاده نماییم.

نویسندهٔ کتاب، محترم نورالحق طاهر، از جمله صاحب نظران تاریخ معاصر کشور می باشد که در زمینهٔ شناخت جریان چپ، مطالعات اختصاصی ای دارد. وی بیش از نیم قرن، جریان چپ و پیامد های ناگوار آن را از نزدیک زیر نظر داشته و اینک حاصل مطالعه اش را به شکل کتابی در خدمت خواننده گان محترم قرار می دهد.

مطالعهٔ کتاب را به همهٔ آنانی توصیه می نمایم که به تاریخ ملت ها و تجارب انسانی گذشته ارزش قائل اند، و اراده دارند تاریخ گذشته را

بخاطر جلوگیری از اشتباهات در آینده و ساختن افغانستان آزاد، آباد و مرفه، به کار گیرند.
از الله متعال برای نویسنده برکت در زندگی و طول عمر استدعاء می نمایم.

نصیراحمد نویدی

مدیرانجمن تاریخ

مرکز مطالعات استراتژیک و منطوقوی افغانستان

میزان ۱۴۰۲ هـ ش

پیش‌گفتار

چرا این کتاب نوشته شد؟

الله (جل جلاله) کاینات و کره خاکی زیبای ما را پیدا نموده و مخلوقات زنده و خاصتن انسان را خلق نموده و به آن حیات بخشیده است، زندگی بهترین نعمت الهی میباشد، انسانها تلاش دارند تا با استفاده از نعمتهای دنیا زندگی خویش را به وجه احسن پیش ببرند، حکومتها و نظامهای سیاسی مسولیت و مکلفیت دارند، تا در راه خوشی و آسایش مردمان خویش سعی و تلاش نهایی بعمل آورند. بشریت معاصر بیشتر با دو نظام مختلف سرو کار داشتند و هنوز هم دارند؛ یکی نظام سرمایه داری است، که در حدود (۳۰۰) سال از رویکار آمدن آن میگذرد، و توانسته است تا حدی زیادی، حداقل در ممالک خود، شرایط نسبی زندگی انسانی را برای مردمان خود مهیا سازد، ولی نظام دومی (سیستم کمونیستی) که از اوایل قرن (۲۰) در صحنه سیاسی جهان ظهور کرد، نتوانست در امر تامین ضروریات مادی و معنوی مردمان سرزمینهای خویش موفق باشد. مردمان کشورهای کمونیستی نه تنها از یک زندگی آرام و مرفه شایسته یک انسان معاصر و متمدن محروم ماندند، بلکه بنابر خصلت انسان دشمنانه این مسلک و قساوت و بیرحمی پیروان آن از حقوق و امتیازات طبیعی و خداداد یک انسان عادی نیز بی نصیب ماندند. مردمان این کشورها از حقوق اساسی بشر مثل آزادی اندیشه، آزادی فکر و بیان، آزادی دین و مذهب، حق انتخابات حاکم، حق سیر و سفر، حق تشکیل احزاب سیاسی، حق انتقاد سالم و حقوق زیاد دیگری

محروم شدند. بنابر طبیعت خصمانه سوسیالیزم، اکثریت مطلق مردمان در صف ضد انقلاب و خاین دسته بندی شده، از حق تملک محروم گشته و به بهانه های پوچ و واهی روانه زندان و یا حتی کشتارگاه ها شدند. در بیشتر نظام های کمونستی، انسان ها از حق آزادی و حتی حق زندگی بی نصیب ساخته شدند، مملکت به یک زندان بزرگ تبدیل گشته، و اکثریت مردمان این کشورها برای رهایی ازین وضع غیر انسانی مجبور به ترک وطن شده و در کشورهای دگر مهاجرت نمودند، خلاصه شرایط زندگی این ممالک از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... به هیچ وجه با شرایط قبل ازین تغییر منفی قابل مقایسه نمیبود. در رژیم های مارکسیستی، اکثرن کار به جنگ داخلی میکشید، و تباهی بزرگی از لحاظ تلفات انسانی، خسارات اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ دامنگیر این ممالک میگردد، که اثرات منفی آن ده ها سال دوام میکرد.

در کشور عزیز ما افغانستان، قبل از کودتای نا میمون کمونستی سال (۱۳۵۷)ه ش، زندگی طور عادی جریان داشته، از جنگ، نا آرامی، قتل و کشتار، توهین به مقدسات، مهاجرت ها و آواره گی نشانی موجود نبود، مردم با وجود فقر و غریبی، احساس خوشحالی نموده و روزگار آرام و بدون تشویش را سپری میکردند، جوانان به فکر رفتن به اروپا و امریکا نبودند و با شرایط موجود وطن میساختند، متاسفانه با کودتای فرمایشی کمونستی و اقدامات ضد عقاید اسلامی و ترویج فرهنگ الحادی کمونستی و ضد منافع ملی ما، و قتل و کشتار مردم بیگناه توسط رژیم خلقی، وضع آرام مملکت ملتهب گشته و حالات جنگی در کشور حکم



فرما گردید، بعد از آن برای نجات رژیم دست نشانده در حال سقوط، و در حقیقت برای تحقق بخشیدن به پلانهای استعماری خویش، شوروی به افغانستان تجاوز کرد که نتیجه تعرض تباهی کامل افغانستان بود. میلیونها انسان بیگناه کشته شده، بیشتر از (۴۰٪) نفوس آنوقت به کشورهای همجوار مهاجر شدند، اقتصاد مملکت نابود شد، بحران بزرگ در منطقه و جهان بوجود آمده و جنگ سرد به اوج خود رسید.

شوروی ها افغانستان را به مانند کشورهای اروپای شرقی لقمه سهل الهضم تصور میکردند، ولی این لقمه در گلوی شان گیر کرد، مردم مسلمان و غیور افغانستان با پیروی از احکام اسلامی، مثل نیاکان خویش در برابر تجاوز کشور شوروی و غلامان ملحد آن شجاعانه قیام کرده و با دادن قربانی های فراوان، ظرف کمتر از ده سال، اردوی سرخ را به شکست مفتضحانه مواجه و به فرار مجبور ساختند، شکست شوروی در افغانستان برای نظام آن مرگبار تمام شد، تحولات بعدی ناشی ازین ناکامی نظامی و ایدولوژیکی باعث ازبین رفتن دولت کمونیستی در شوروی، شرق اروپا و بقیه جهان گردیده و مردمان تقریبین نصف جهان از یوغ یک نظام غیر انسانی رهایی یافتند. قبل از نابودی کمونیزم در شوروی و اعمار آن، چین با الهام از افکار اصلاح طلبانه ای (تنگ هسیاوپنگ) راه خود را از سیستم کمونیستی جدا ساخته و امروزه چین با اختیار نمودن سیستم بازار آزاد و به رسمیت شناختن سکتور خصوصی، دگر یک کشور کمونیستی شناخته نه میشود.

با گذشت زمان حوادث خیلی زود فراموش میگردند و انسان ها تاریخ شانرا فراموش می نمایند. تحریر این چنین کتاب ها باعث زنده ماندن خاطرات تاریخی ای میگردد که به وضعیت کنونی ما ارتباط زیاد دارد. مخصوصن برای جوانان و نسل های که بعد از دوران جهاد تولد شده اند، اینان باید بدانند، که جهاد مردم افغانستان علیه کمونیزم یک کارنامه خیلی بزرگ در تاریخ بشریت میباشد، افغانان با مبارزه موفقانه خویش نه تنها وطن خویش را از آفت کمونیزم نجات دادند، بلکه در محو آن از صحنه هستی رول عمده داشتند، قیام افغان ها، الهام بخش حرکتها و نهضتهای انقلابی در اروپا گردید، چنانچه قیام (همبستگی) در دهه هشتاد قرن گذشته در پولند، مستقیماً از مبارزه افغان ها علیه شوروی تاثیر پذیرفته بود، دیوار برلین که مدت (۲۸) سال جرمن ها را در کشور واحد شان از هم دور نگهداشته بود و درین مدت جرئت از بین بردن انرا در خود نه می دیدند، ولی بعد از شکست شورویان در افغانستان، و در سال (۱۹۸۹) مردم دو طرف المان با الهام از مبارزه افغانان جرئت تخریب انرا پیدا کردند.

در دوران جنگ سرد، غرب حاضر به دادن تلفات جانی فراوان و هزینه میلیاردها دالر بخاطر نابودی شوروی بود، ولی این کامیابی مفت و بدون اینکه گلوله ای از طرف امریکا و شرکا فیر گردد، در نتیجه جهاد مردم افغانستان میسر شد. ولی متأسفانه که تنظیم های مجاهدین در آنوقت از تاریخ درس درست نگرفتند و اختلافات و جنگ های داخلی شان سبب شد که یک بار دیگر، امریکا و شرکایش از فرصت سوء استفاده نموده

بالای افغانستان حمله ور شوند و ۲۰ سال تمام، این کشور را به نام آبادی و دیموکراسی زیر سلطه نظامی و سیاسی خود نگهدارند. به همین خاطر، دانستن تاریخ معاصر با تمام خوبی ها و بدی های آن، برای ما ضروری می باشد تا بتوانیم در آینده به ثبات و استقلال دائمی دست یافته، از بند غلامی آشکارا و پنهان قدرت های استعماری برای همیشه در امان بمانیم.

کتاب در یک مقدمه، سه فصل و خاتمه نوشته شده و در اخیر هم منابعی ذکر گردیده که تا حدی از آنها در نوشتن کتاب استفاده نمودم. علاوه بر منابع ذکر شده، بنده از ۱۳۴۵ ه ش به مسایل اقتصادی و سیاسی مملکت، منطقه و جهان علاقه مند بوده و طور دوام دار درین عرصه ها مطالعه نموده ام، جریانات ملی و بین المللی این دوره طولانی (مخصوصن دوره دیموکراسی و دوران کمونیستها) از پیش نظر من گذشته و شاهد زنده این حوادث میباشم، به همین خاطر، در تحریر این کتاب از تجربه (۶۰) ساله خود در مسایل ذیربط نیزاستفاده شایانی نموده ام.

در اخیر جا دارد از تمام دوستانی که در مراحل مختلف نوشتن این کتاب بامن همکاری نمودند، صمیمانه تشکر نمایم، به خصوص از برادرم نصیراحمد نویدی که با مشوره های نیکش از آغاز نوشتن کتاب تا بیرون شدن آن از چاپ، مرا یاری رسانید، همچنان از جوان بانشاط؛ فردین جان محمدی تشکر می نمایم که در بخش تایپ و کمپوز کتاب زحمات کافی را متقبل گردید، از استاد مجیب الرحمن عاصم نیز صمیمانه تشکر



می نمایم که در بازخوانی و دیزاین نهایی کتاب با من همکاری بی شائبه نمودند.

و اخیراً اینکه کمال از آن الله جل جلاله می باشد، اگر غلطی، سهو یا اشتباهی در محتویات کتاب به نظر خواننده محترم میرسد، ممنون خواهم بود اگر مهربانی نموده و آنرا با بنده شریک سازند تا در چاپ های بعدی، مورد تجدید نظر قرار گرفته و اصلاح شود.

والله المستعان

با احترام

نورالحق طاهر

ایمیل آدرس فعال: noorulhaq.tahir50@gmail.com

عقرب ۱۴۰۲ هـ ش

کابل

فصل اول

پیدایش و عروج جریان کمونیستی

تعریف جریان چپ:

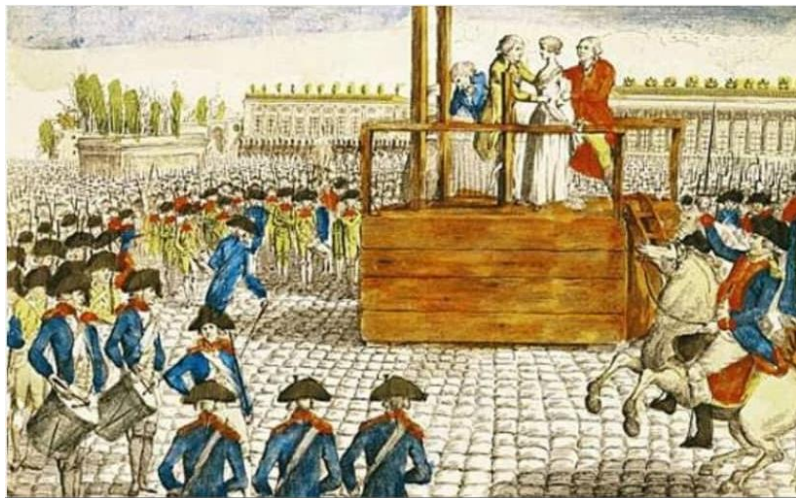
اصولن از ابتدای تشکیل جوامع بشری، و مخصوصن ایجاد دولتها، طبقات مختلف بشری شکل گرفته و حاکم و محکوم بوجود آمده و تضاد اجتماعی رونما شده و روز تا روز شکاف بین غریب و غنی عمیق تر گردیده و نا آرامی ها و جنگ و زدخورد را باعث گردید. در طول تاریخ بشری سازمان ها یا احزاب مختلف بوجود آمدند، تا از حق محکوم دفاع کرده و بر علیه حکومت مستبد و ظالم که توسط اشراف استفاده جو احاطه شده بودند، قیام نمایند. البته اصطلاح (چپ) خیلی پسانترها، یعنی در انقلاب کبیرفرانسه معمول گشت، درین دوره در مجلس کنوانسیون ملی فرانسه، مخالفین سلطنت شاهی (لویی ۱۶) در طرف چپ مجلس می نشستند، و طرفداران حکومت در طرف راست مجلس تجمع میکردند، از همان زمان به بعد این اصطلاح مروج گشته و جریان های مخالف نظام را (دست چپی) و هواخواهان نظام بر سر اقتدار را (دست راستی) می خواندند. چپی ها خود را طرفدار طبقه محکوم جامعه دانسته و در صدد بودند تا حقوق غصب شده آنان را از حاکمان بگیرند، علاوه بر آنها خود را حامی حقوق بشر، مساوات، دیموکراسی و حقوق زنان دانسته

و مخالف طبقه حاکم مستبد و فاسد و استفاده جو معرفی میکردند. چپی ها نظر مساعد در مورد دین نداشته و خواهان جدایی دین از سیاست بوده، و حتی در دشمنی با آن قرار گرفته و تا ممنوع ساختن مراسم دینی، تخریب عبادتگاهها و کشتار روحانیون نیز پیش رفتند.

در عمل متاسفانه دنیا شاهد است، که بیشترین حقوق انسانها (خاصتن طبقه زحمتکش) در زمان اقتدار و حکومتهای چپی زیر پا شده و مردمان کشورهای تحت اداره اینها (مخصوصن کمونیست ها) با انواع مصایب و بدبختی ها سردچار گردیده و به تعداد میلیونها کارگر و دهقان درین رژیمها به ناحق کشته شدند چنانچه طی قرن (۲۰) عیسوی، در کشورهای کمونیستی شوروی، اروپای شرقی، چین، ویتنام، لاوس، کمبودیا، افغانستان، یکتعداد کشورهای افریقایی و ... بیشتر از ده ها میلیون انسان بیگناه که اکثریت آنها از طبقه (کارگر و زحمتکش) بودند، از طرف حکومت ها سر به نیست شدند.

طی انقلاب فرانسه بیشتر از (۳۰۰ هزار) نفر زندانی گردیده و بیشتر از (۳۰ هزار) نفر توسط انقلابیون (مخصوصن حزب افراطی ژاکوبینها) کشته شدند- از آنجمله (۲۶۰۰) نفر توسط تیغ گیوتین در پاریس گردن زده شدند، به شمول (لویی ۱۶ و ماری انتوانت ملکه اش) و هم چنان تعداد بیشماری در محابس جان دادند!

جریان چپ بعد از انقلاب کبیر فرانسه، در اروپا و بعدن امریکا، تقویت مزید یافت:



کشته شدن ماری اتوانت، ملکه لویی (۱۶) توسط گیوتین، طی دوران انقلاب فرانسه ۱۷۹۲!

انقلاب صنعتی اول (۱۷۶۰ - ۱۸۵۰) عیسوی، انقلاب دوم (۱۸۵۰) الی اخیر قرن (۱۹) ، طی این دوره مهم تاریخی اختراعات بیشماری صورت گرفته، و در نتیجه آن هزاران فابریکه صنعتی در اروپا و امریکا ایجاد شد. میلیون ها کارگر درین فابریکه ها به کار گماشته شدند، و شکل نظام اجتماعی از فیودالی (زمین داری) به سرمایه داری تغییر کرده و مناسبات جدید اجتماعی شکل گرفت.

کشورهای افریقایی و آسیایی توسط قدرتهای اروپایی به مستعمرات تبدیل شده بودند، که منجر به سلب آزادی کشورهای بیشمار در جهان

شده و در نتیجه آن، نهضت های ضد استعمار نیز در جهان بمیان آمد. در دوران انقلاب صنعتی، کشورهای اروپایی خیلی ثروتمند شدند، چه از ناحیه فروش محصولات صنعتی و رونق تجارت، و چه از لحاظ تاراج ثروت های کشورهای مستعمره و تجارت برده، ولی به دلیل عدم توزیع عادلانه نعمات مادی، شکاف حایل بین طبقه حاکم و سرمایه دار و طبقه نادار و غریب جامعه بیشتر از پیش عمیق شد، سرمایه داران بیشترین سرمایه را مالک بوده و به دلیل حرص به حقوق طبقه غریب جامعه توجه نکرده و به حل مسایل و معضلات بشمار آنها نه میپرداختند، نتیجه آن شد که تضاد خیلی بزرگ بین این دو طبقه بوجود آمده و مردم علیه بی عدالتی حاکم در جامعه صدای خود را بلند کرده و به تشکیل سازمانها و بعدن احزاب اقدام کردند، و به این ترتیب، جریان چپ که از قبل، خود را مدافع حقوق مستمندان و بینوایان جامعه میدانست تقویت بیشتر یافت.

کارگران در جوامع اروپایی حالت خیلی زار داشتند، که نشانه های مهم آن قرار ذیل بود:

- ۱- معاش کم، ۲- ساعات کاری طولانی، ۳- موجودیت شرایط خراب کاری از لحاظ صحی، ۴- عدم موجودیت شرایط ایمنی در فابریکه ها، ۵- نداشتن سرپناه مناسب، ۶- نداشتن حق اعتصاب مظاهره، ۷- نداشتن حق تشکیل اتحادیه های صنفی و کارگری، ۸-

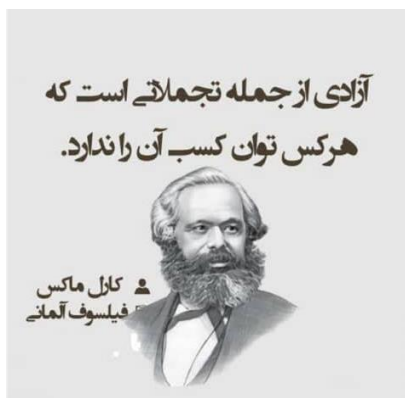
نداشتن حق تشکیل احزاب سیاسی، ۹- عدم موجودیت بیمه صحتی، ۱۰- عدم موجودیت بیمه اجتماعی، وعدم پرداخت معاش در اثنای بیکاری، ۱۱- موجودیت کارگران طفل، ۱۲- سرکوب کارگران معترض توسط پولیس وغیره.

نقش مارکس در پیشرفت جریان چپ:

جریان چپ با ظهور مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) در صحنه سیاسی قرن (۱۹) اروپا تحرک بیشتر یافت، مارکس منحیث یک فیلسوف ونظریه پرداز چپ، اولین بار اندیشه های کمونیستی را مطرح ساخت، طبق ایدئولوژی کمونیستی مارکس، طبقه کارگر با بورژوازی (سرمایه داران) دشمن آشتی ناپذیر بوده، و به نظر وی، راه حل معضلات موجود در نظام سرمایه داری بر پایی انقلاب کمونیستی میباشد، که در نتیجه آن نظام طبقاتی نابود گردیده و به عوض آن حکومت کارگری یعنی (دیکتاتوری پرولتاریا) جایگزین می شود. به نظر مارکس، با تحکیم حکومت کارگری، تضاد طبقاتی ازبین رفته ویک جامعه فارغ از استثمار بوجود آمده وزحمتکشان با در اختیار گرفتن وسایل تولید، مالک سرنوشت خود میگرددند.

این نظریات انقلابی توجه طبقه کارگر و قشر های محروم جامعه را به خود جلب کرده و احزاب چپی با اندیشه های مارکس ملبس گردیدند. تب وتلاش مارکس باعث ایجاد (انترناسیونال اول - انجمن بین المللی

کارگران) (۱۸۷۶- ۱۸۶۴) گردید، ایجاد این سازمان موفقیت بزرگ برای احزاب چپی با افکار کمونیستی بود، درین انجمن احزاب بیشمار کمونیستی گرد هم آمده و برای تبلیغ و ترویج کمونیزم در جهان، کار جدی را آغاز نمودند.



قبل از ایجاد (انترناسیونال اول) جنبشهای کارگری در اروپا مبارزات چشمگیری علیه نظام سرمایه داری داشتند، چنانچه در (۱۸۴۸) عیسوی انقلابهای بیشماری در اروپا صورت گرفت، که انقلابهای فرانسه، المان و هنگری مهمتر از همه بود. در نتیجه این تحركات انقلابی چپی، تغییرات سیاسی زیادی در اروپا رونما گردید، البته تاثیرات ایجاد انترناسیونال در تحولات بعدی واقع شده در اروپا، خیلی مهم است، منجمله (کمون پاریس(۱۸۷۱) که طی آن مردم انقلابی پاریس برای مدت (۴۰) روز کنترل شهر پاریس را در اختیار داشتند.



قیام کارگران کمونیست در کمون پاریس ۱۸۷۱!

بعد از مرگ کارل مارکس، همکار و رفیق صمیمی و همفکرش فریدریک انگلس تلاشهای مارکس را ادامه داده و انترناسیونال دوم (۱۸۸۹ - ۱۹۱۴) در نتیجه زحمات وی بوجود آمد.

برقراری نظام کمونیستی تحت رهبری لینن در روسیه سال (۱۹۱۷) عیسوی، حادثه الهام بخشی بود برای تمام احزاب چپی در جهان. بعد از فراغت کمونیستهای شوروی از جنگهای داخلی، (۱۹۲۲ - ۱۹۱۷) به تقویت احزاب چپی کمونیستی در جهان پرداختند، احزاب بیشماری با برنامه های مارکسیستی لیننستی در سراسر جهان از کمکهای بیدریغ شورویان مستفید شده، و فعال شدند!



در مرحله اول مغولستان در سال (۱۹۲۱) به جرگه کشورهای کمونیستی داخل شد. شکست المان در جنگ جهانی دوم مرحله نوین در ایجاد نظامهای کمونیستی بود، و در کشورهای پولند، المان شرق، بلغاریه، رومانیه، هنگری، یوگوسلاویا، البانیه - چکسلواکیا برخلاف خواست اکثریت مردمان شان رژیمهای کمونیستی به کمک مستقیم شوروی و قشون سرخ تشکیل گردید، علاوتن کشورهای بیشمار در افریقا، آسیا و امریکابه برنامه کمونیستی پیوستند، منجمله چین، کوریای شمالی، ویتنام، لاوس، کمبودیا، انگولا، موزمبیق، اتویا، کیوبا، چیلی، وینزیویلا، نیکاراگوا، و اخیرن افغانستان. علاوتن تعداد زیاد کشورهای که تازه به آزادی رسیده ویا از حکمرانان دست نشانده غرب ازاد شده بودند، نیز با تعقیب برنامه (راه رشد غیر سرمایه داری) با بلاک کمونیستی روابط حسنه برقرار کردند، مثل هندوستان،

برما، یمن جنوبی، عراق، سوریه، مصر، لیبیا، الجزایر، سودان، گانا، کامرون و غیره. در اروپای آزاد احزاب کمونیستی طرفداران زیادی پیدا کردند، چنانچه حزب کمونیست ایتالیه (۳۰ فیصد) و حزب کمونیست فرانسه، (۲۰ فیصد) از ای انتخاباتی را بدست میاوردند، در پرتغال در سال ۱۹۷۴ کودتا صورت گرفت و در نتیجه آن رژیم دیکتاتوری (سالازار) سرنگون گشت، رهبر کودتا یک مارکسیست بود. جنبش چپ الی اواسط دهه (۷۰) عیسوی در اوج محبوبیت و کامیابی قرار داشت.



مظاهره صدها هزار نفری ضد جنگ، ضد سرمایه داری، ضد امپریالیزم. و..... سال ۱۹۶۸ پاریس!

نمونه از اوج جریان چپ، در اروپای غربی:

بعد از آن زوال این جریان شروع شد، و با گذشت یک و نیم دهه بعد از آن، یعنی سقوط نظام کمونیستی در شوروی و اروپای شرقی و بقیه

جهان، احزاب کمونیستی در جهان طرفداران خود را طور چشمگیر از دست دادند و به حاشیه رانده شدند، چنانچه امروز کمتر کسی در جهان پیدا میشود که از کمونیزم دفاع کند و یا به فکر انقلاب باشد.

اگرچه کشور چین هنوز هم عنوان (چین کمونیست) را حمل می کند، ولی در حقیقت چین نیز ایدئولوژی کمونیستی را به فراموشی سپرده و به سیستم بازار آزاد ملحق شده است، فعالیت بخش خصوصی در نظام کمونیستی ممنوع میباشد، ولی امروز (۶۰ فیصد) اقتصاد چین به بخش خصوصی تعلق دارد، و چین از لحاظ داشتن میلیونرها بعد از امریکا در قدم دوم قرار دارد.

علل دلسری مردم از فکر کمونیستی:

علل دلسردی و مایوسی مردم جهان از مفکوره کمونیستی مربوط میگردد به عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و غیره، که ذیلن به عمده ترین آنها پرداخته میشود:

بی کفایتی سیستم کمونیستی در رفع نیازمندیهای جامعه:

بزرگترین دلیل دلسردی مردم از کمونیزم و پشت کردن به آن عبارت بود از، بی کفایتی نظام کمونیستی در رفع نیازمندی های جامعه بشری، و راضی نبودن مردم از کارکرد رژیم های کمونیستی، انسان شوروی بعد از گذشت (۷۵) سال حاکمیت کمونیستی از هر لحاظ کمبود حس میکرد.

سطح زندگی یک کارگر شوروی با یک کارگر امریکایی، المانی، فرانسوی، انگلیسی و حتی اسپانوی قابل مقایسه نبود!

عدم سقوط نظام سرمایه داری:

غلط ثابت شدن نظریات مارکس، مبنی بر سقوط قریب نظام بورژوازی به دلیل تضاد داخلی آن و عدم بروز انقلابات کارگری در کشورهای غربی، علت دیگر ناکامی مفکوره کمونیستی بود.

دوام شرایط سخت زندگی کارگران جوامع غربی، و بی توجهی سرمایه داران به تغییر آن در زمان مارکس (اواخر قرن ۱۹) میتوانست واقعاً باعث بروز بحران‌های بزرگ و حتی انقلابات در جوامع غربی گردد، ولی سردمداران نظام بورژوازی با زیرکی تمام، وبا در نظر داشت و مطالعه دقیق انتقادات مارکس در مورد تضادات جامعه غربی، در رابطه به شیوه و شرایط زندگی کارگران، در صدد اصلاح آن برآمدند. از ابتدای قرن ۲۰ عیسوی، تغییرات بنیادکیفی ذیل در زندگی کارگران غربی رونما شد:

معاشات بلند رفت، بیمه صحی واجتماعی پذیرفته شد، حق تشکیل اتحادیه‌ها و احزاب قبول شد مسئله مسکن تا حد زیادی حل شد و اصلاحات دیگر نیز به میان آمد. به اصطلاح، سلاح برنده کمونیستان از دست شان گرفته شد، و کارگران غربی با بهتر

شدن شرایط زندگی شان از فکر انقلاب منصرف شده وبه این

ترتیب تیر مارکس به خاک خورد!

نبودن دیموکراسی، آزادی های انسانی، آزادی بیان، آزادی مذهبی، آزادی انتخاب رهبران سیاسی، موجودیت رژیم پولیسی و فضای اختناق، که هر شهروند میتواند به اسانی مورد اتهام بیمورد قرار گیرد، موجودیت تضاد در جامعه، تبدیل شدن حزب کمونیست به یک طبقه ظالم، امتیاز طلب و منفعت جو، اعضای حزب از امکانات مالی ومادی بهتر بر خوردار بودند، مردم عام حتی از دسترسی به یک اپارتمان دواتاقه محروم بودند، وبرای رفت و آمد از وسایط نقلیه شهری وبا قبول تکلیف استفاده میکردند، ولی ویلاهای مجلل و موترهای شیک در اختیار اعضای حزب قرار داشت، فساد گستره باعث پولدار شدن زیاد حزبیان گردیده بود!

بی کیفیت بودن محصولات صنعتی شوروی وسایر کشورهای کمونیستی، وعدم رقابت در مارکیت های جهانی و سطح پایین صادرات انها.

ناکارایی سکتور زراعت و ناکامی سیستم کلخوز و سلخوز در شوروی، در سکتور زراعت شوروی (۲۶) میلیون انسان مشغول بکار بود، ولی بازهم گندم از غرب وارد میشد، برعکس در سیستم زراعت امریکا صرف (۳) میلیون نفر مصروف بودند، که در پهلوی رفع احتیاج داخلی، به اتحاد شوروی هم غله صادر میکردند!

موجودیت استبداد بی حد و حصر، قتل و کشتار بیرحمانه انسانهای بیگناه توسط رژیمهای کمونیستی:

حیات یک انسان در تحت همچو رژیمها اصلن ارزش نداشت، بزرگترین جنایت در طول تاریخ بشریت در حق مردمان خود، توسط کمونیستها صورت گرفت، کشتار بیرحمانه انسانها بیگناه در شوروی، چین و سایرکشورهای کمونیستی شاهد این ادعای ما است!

عدم موجودیت اصول دیموکراتیک در تعیین رهبری و رقابت بیرحمانه درین پروسه:

رهبری حزبی و دولتی به اساس انتخابات عمومی نبوده بلکه عده محدودی (کمیته مرکزی) این امر مهم را انجام میداد— رهبرجدید همیشه به ترور و کشتار رقیبان دست میزد، چنانچه استالین تعداد بیشمار رقیبان خود در حزب را سر به نیست کرد، از انجمله تروتسکی و بوخارین را میتوان نامبرد، خروسچف با کشتن بریا و برکناری کامنف و بولگانین به قدرت رسید، بریژنف با تزویر، خروسچف را بر کنار ساخت!

سرکوب قیامهای مردمی و پامالی حقوق مردمان سایر کشورها:

سرکوب قیام مردم سال ۱۹۵۳ المان و سال ۱۹۵۶ هنگری، پولند، تجاوز قشون سرخ به چکسلواکیا سال، (۱۹۶۸) همچنان تجاوز به افغانستان ، قشون سرخ با حمله به کشور ما باعث مرگ یک و نیم ملیون مسلمان بیگناه شد- این همه باعث شد - که مردم جهان - و خاصتن جوانان و روشنفکران متوجه رفتار وحشیانه رهبران کشورهای کمونیستی

شده- و در طرز اندیشه و تفکر خود نسبت به ماهیت اصلی کمونیزم تجدید نظر کنند!

تشنج افزایی و به خطر انداختن صلح جهانی:

کمونیسته‌ها ادعا داشتند، که آنان ضامن صلح در جهان اند، برخلاف در عمل چندین بار خطر جنگ جهانی را بوجود آوردند، از آن جمله، ایجاد محاصره برلین غرب، شعله ور ساختن جنگ در کوریا، ویتنام، کیوبا، تجاوز به افغانستان و کشورهای اروپای شرق - و بنای جنگ سرد (۱۹۴۸ - ۱۹۹۲) شوروی بودند!

موجودیت اختلافات ایدولوژیکی بین شوروی و چین:

چین و شوروی یک دگر را به انحراف از کمونیزم متهم میکردند، این اختلافات حتی باعث جنگهای خونین بین کشورهای کمونیستی کمبودیا و ویتنام، و چین و ویتنام در سال ۱۹۷۸ شد، که باعث مرگ هزاران نفر گردید- این اختلافات ایدولوژیکی بین این دو قدرت کمونیستی باعث دلسردی پیروان کمونیزم در جهان شد!

خلاصه عوامل متعدد ذکر شده فوق، که نشان دهنده ضعف ایدولوژیکی کمونیزم، ناکارایی آن در حل معضلات بشری، و قساوت و بیرحمی کمونیستان و خاصتن رهبران آن میباشد، باعث دلسردی حامیان آن، (مخصوصن جوانان) در سراسر جهان گردیده، و ازین مسلک روگردان شدند، و به این ترتیب نهضت چپی در جهان به قهقرا رفت!

موضوع اصلی که باعث تعجب خیلی زیاد پیروان چپ در شوروی سابق و بقیه جهان گردید و سبب مایوسی و روگردانی مزید آنان از کمونیزم شد، این بود که چرا مردم در شوروی در آخرین روزهای حیات رژیم کمونیستی، و مخصوصن اینکه حزب کمونیست از طرف گورباچف منحل اعلان شد، ازان دفاع نکردند، شورویان در زمان قدرت خود ادعا داشتند، که در حدود (۱۰۰) میلیون نفر از حزب طرفداری میکنند، شامل (۱۶) میلیون اعضای حزب، (۱۶) میلیون اعضای سازمان جوانان (کومسومول)، میلیونها نفر استخبارات چیان، مزید به ده ها میلیون نفر اعضای اتحادیه های صنفی، کارگری و دهقانی، و اردوی سرخ قوی (۳) میلیون نفری، ولی در عمل و در روز(بد) هیچ یک از نهادهای مذکور از خود عکس العمل نشان ندادند، البته یک کودتای (نیم بند) از طرف یک جنرال قشون سرخ صورت گرفت، که بیش از سه روز دوام نکرده و ازین رفت، و جنرال مذکور از کشور فرار کرد، هرگاه ازین توده عظیم میلیون نفری، یک میلیون ان به طرفداری رژیم به سرک های مسکو میریختند، و فریاد (زنده باد حزب کمونیست) سر میدادند، مسلمن وضع به نفع رژیم تغییر میکرد، زیرا مردم دنیا مشاهده میکردند، که واقعن حزب و نظام در دل مردم شوروی جا دارد، ولی اینطور نشد، با دیدن این وضع و عدم طرفداری مردم شوروی از کمونیزم، حرکت های چپی جهان هم متقاعد شدند، که رژیم کمونیست در قلب های انسانان شوروی جا نداشته، بلکه بار سنگینی بود بر شانه های آنها، با سقوط رژیم مردم ازین فشار آزاد شدند.



مظاهره صدها هزار نفری در مسکو، البته نه به طرفداری کمونیزم، بلکه بر ضد آن!



دلیل شدن نهایی کمونیزم! یک نفر مظاهره چی ضد کمونیستی سرباز کودتاجی اردوی سرخ را به شکل خیلی خفتبار از تانک بیرون میکشد!

در سال (۲۰۱۶) بخشی از اردوی ترکیه بر علیه رئیس جمهور اردوغان کودتا کرد، کودتاچیان از تلویزیون سرنگونی رژیم را اعلان کردند، تصور بر این بود که حکومت سرنگون شد - اما رجب طیب اردوغان با فرستادن یک پیغام دو دقیقه ای از مردم خواست که به سرکها برآمده و

علیه کودتاچیان قیام کنند، همان بود - میلیونها زن، مرد و جوان به این پیغام لبیک گفته و به سرکها ریخته در مقابل تانکهای کودتاگران سینه سپر نموده و با دستهای خالی سبب شکست آنها شده و رژیم منتخب را نجات دادند، این است تفاوت بین حکومتهای مردمی و غیر مردمی!



مردمان (توده ها) طرفدار اردوغان، با دستان خالی در مقابل تانکهای کودتاچیان ایستادگی مینمایند!



باین میگویند فداکاری و دفاع از عقیده! چیزی که در سقوط نظام های کمونیستی از پیروان ان مشاهده نشد!

فصل دوم

تأثیرات مرگبار اندیشه وارداتی کمونیزم بر افغانستان

به قدرت رسیدن کمونیست ها در روسیه، حادثه بسیار بزرگی بود، که در اوایل قرن (۲۰) عیسوی بوقوع پیوست. تشکیل اولین دولت کارگری، باعث ایجاد امیدواری فراوان در دل‌های کارگران و زحمتکشان روسیه، منطقه و جهان گردید، که از ظلم، ستم، بیعدالتی و تبعیض موجود در نظام سرمایه داری به تنگ آمده بودند. از طرف دیگر این جریان باعث حیرت و سرخورده گی چپی های اروپا گردید، زیرا برخلاف توقع آنها و مخصوصن فیلسوف آنها مارکس، نظام کمونیستی به عوض انگلیس و آلمان، در روسیه رویکار آمد، در حالیکه مارکس پیش بینی نموده بود که انقلاب کارگری نخست در کشور های بزرگ اروپای غربی به وجود خواهد آمد. مارکس در مورد نژاد (سلاو) که روسها نیز شامل آن اند، نظر نیک نداشته آنان را ضد انقلاب میدانست، چنانچه در جنگ کریمه (۱۸۵۶ - ۱۸۵۳) که بین قدرتهای اروپای غربی جمع خلافت عثمانی و روسیه بوقوع پیوست، مارکس از جبهه مخالف روسیه دفاع میکرد. به نظر مارکس شرایط بهتر سیاسی، اجتماعی، و پیشرفت صنعتی اروپای غربی و بیداری و دانش بالای سیاسی کارگران غربی باعث انقلاب در اروپای غربی، خاصتن بریتانیا و آلمان خواهد شد، در حالیکه روسها از لحاظ پیشرفت صنعتی عقب مانده تر از اروپای غربی

بودند، و این عقب ماندگی الی ختم دوره سلطه کمونیستها، که (۷۵) سال را در بر گرفت، دوام داشت.

در زمان به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، کشورهای بریتانیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیه، هالند و بلژیک، اکثر کشورهای عقب مانده و غریب را تحت استعمار خویش داشتند، قاره افریقا طور مکمل، کشورهای بیشمار آسیایی مثل هندوستان، برما، مالیزیا اندونیزیا، عراق، سوریه، فلسطین و یمن مستقیم توسط استعمارگران فوق کنترل میشدند. چین هم شدیداً تحت فشار کشورهای غربی قرار داشت، ترکیه که در جنگ اول بین المللی شکست خورده و خلافت عثمانی از بین رفته بود، در حالت تجزیه قرار داشت، با وجود آزادی داخلی، سیاست خارجی افغانستان از زمان عبدالرحمن خان در کنترل انگلیس قرار داشت. کمونیستان بر سر اقتدار روسی با تبلیغات فراوان خود را حامی کشورهای محکوم معرفی نموده، و رهبر آنها ولادیمیر لینین به کرات و مراتب با ممالک مظلوم در جهان همدردی نشان میداد.

مردمان کشورهای مستعمره، مخصوصاً طبقه جوان و تحصیل کرده، ازین تبلیغات متأثر گردیده به حرکت آمدند و در نتیجه جریانات و احزاب بیشماری با خط مشی چپی و کمونیستی در جهان شکل گرفتند.

انترناسیونال سوم، که در سال (۱۹۱۹) و تحت قیادت لینن در روسیه برگزار شد، نقطه ای عطف و چرخه بزرگی در تاریخ جنبش کارگری بود، طی این دوره که الی سال (۱۹۴۳) دوام کرد، بیشتر از (۷۶) حزب کمونیستی در سراسر جهان تشکیل شده و با کشور شوروی در ارتباط بودند، برای اولین بار کشورهای شرقی و از جمله اسلامی هم برخلاف تمام معتقدات و ارزش های مردم شان، دارای احزاب الحادی مارکسیستی لیننیستی گردیدند.

مسلمانان جهان و خاصتن جوانان کشورهای ترکیه، افغانستان، مسلمانان هند و یکتعداد کشورهای عربی هم ازین قافله عقب نمانده و دست کمک به سوی لینن دراز کردند. ترکیه بعد از جنگ اول مورد تجاوز غربیان قرار داشته و یونان رسمن وارد جنگ با ترکیه شده و قسمتهای زیادی از خاک انرا اشغال کرده بود، ترکها بنخاطر مقابله با تجاوز یونان، از روسیه کمک نظامی خواستند و انور پاشا از رهبران تجددخواه و ناسیونالست ترکیه به شوروی رفته وازانها طلب کمک کرد، ولی به زودی دانست که شوروی هم مانند کشورهای اروپای غربی یک کشور استعماری با شیوه های متفاوت تر است. به همین خاطر ارتباط خودرا با روسها قطع کرده وبه صفوف مجاهدین ماورای آمو پیوست تا اینکه قهرمانانه جام شهادت نوشید. مسلمانان

هندوستان هم با درک ماهیت استعماری و اسلام دشمنی کمونیستها از آنان دلسرد شده و فاصله گرفتند.

بعد از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷)، در ابتدای امر تاثیر دولت شوروی بالای مردمان جهان خیلی زیاد بود، این تاثیرات نه تنها به قاره آسیا و همسایه گان شوروی رسید، بلکه در تمام قاره ها در بین مردمان روشنفکر که بر علیه استعمار و استبداد مبارزه میکردند، مقبولیت زیاد پیدا کرد و تحرک را ایجاد کرد، البته افغانستان هم ازین تحولات بی نصیب نمانده و یک تعداد جوانان شیفته این مسلک جدید شدند.

علل گسترش کمونیزم در افغانستان:

تجاوزات نظامی بریتانیا و روس در جنوب آسیا و آسیای میانه، از اواسط قرن (۱۸) و سراسر قرن (۱۹) باعث شد، که تمام ممالک این مناطق آزادی خود را از دست داده و به مستعمرات این دو قدرت تبدیل شوند، در نتیجه مبارزات مردم افغانستان، کشور انگلیس با تجاوزات مکرر نتوانست افغانستان را اشغال دائمی کند، ولی موفق شد بخشهای بزرگی از امپراتوری احمد شاهی را آهسته، آهسته از بدنه اصلی این کشور جدا کند. از شروع سلطنت عبدالرحمن خان الی ختم دوره حبیب الله خان (۱۹۱۹ - ۱۸۸۰) سیاست خارجی افغانستان بدست انگلیسها بود، این وضعیت ناگوار برای مردم افغانستان، و خاصتن قشر آگاه و تحصیل کرده ان زمان به هیچ صورت قابل تحمل نبود. امیر شیر علی خان طی دوره

دوم سلطنت خویش (۱۸۷۸ - ۱۸۶۸) با الهام از افکار عالم ودانشمند بزرگ (سید جمال الدین افغان) دست به یک سلسله اصلاحات مهم زد، منجمله میتوان از تشکیل اولین کابینه در افغانستان ، به سرپرستی سید نورمحمد شاه، تشکیل اردوی منظم، تاسیس اولین فابریکه حربی، آوردن اصلاحات مالی، ایجاد سرویس منظم پستی، طبع اولین تکت پستی، ومهم تر از همه نشر اولین اخبار افغانستان بنام (شمس النهار) یاد آوری نمود.



امیرشیرعلی خان دوبار پادشاهی کرد، ۱۸۶۶ - ۱۸۶۳ بار دوم ۱۸۷۸ - ۱۸۶۸!

این اصلاحات امیر بالای قشر چیز فهم و وطن دوست افغانستان تاثیر زیاد وارد نمود و باعث بوجود آمدن حرکتیایی در داخل کشور شد، که هدف ازان سه چیز بود:

۱ - مبارزه با استعمار بیرونی!

۲ - مشروطه خواهی در داخل نظام سلطنتی!

۳- تجدد گرایی و گرایش به سوی مدرنیسم!

کمونست ها ادعا داشتند که آنها در بیداری ملل عقب مانده و مستعمره در جهان نقش اساسی داشتند ، در حال که در افغانستان قشر آگاه و وطن دوست ما ، با الهام از افکار دانشمند و عالم بزرگ جهان اسلام (سید جمال الدین افغان) ، صد سال قبل از تحركات کمونست ها در صدد اصلاح جامعه عقب مانده برآمدند!



شمس النهار، اولین جریده افغانستان، که در سال ۱۸۷۳، و در عصر امیر شیر علی خان انتشار یافت!



سید جمال الدین افغانی، عالم بزرگ اسلامی، بنیان گزار جنبش اسلامی و مبارز نستوه علیه استعمار!

انگلیسها از اصلاحات امیر شیر علی خان نا خرسند بودند، به همین خاطر اولین صدراعظم آگاه و وطندوست ویرا زهر خورنده و شهید ساختند، و بعدن بالای افغانستان تجاوز مستقیم نمودند. در نتیجه دسائس انگلیس دولت شیر علی خان سقوط کرده و درختم جنگ دوم افغان وانگلیس، سال (۱۸۸۰) عبدالرحمن خان که شخص مستبد و مخالف اصلاحات بود، رویکار آمد!

(۲۲) سال سلطنت امیر عبدالرحمن خان کاملن بامطلق العنانی و با سرکوب هر نوع فعالیت و جنبش اصلاحی سپری شد، درین دوره هیچ نوع فعالیت فرهنگی و نشراتی وجود نداشته و وی با هر نوع تجدد خواهی مخالف بود و آزادی خواهان و اصلاح طلبان پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، نورستانی و بلوچ را یک سان سرکوب می نمود. وی در حقیقت دشمن قوم معینی نبود، بلکه هرکسی تجدد و اصلاحات می خواست و در مخالفت با حکم مطلق شاه قرار می گرفت، گردن زده میشد و با قوم و عشیره اش نابود ساخته میشد.

دوره حبیب الله خان نسبتن با شرایط بهتری و همراه با عزم جدید برای آوردن اصلاحات آغاز شد، برای اولین بار در سال (۱۹۰۳) عیسوی یک مکتب عصری بنام (لیسہ حبیبیہ) گشایش یافت ، که تعمیر آن در پل باغ عمومی کابل قرار داشت، جاییکه فعلن تحت استفاده لیسہ نسوان عایشه درانی میباشد. لیسہ حبیبیہ در تربیه جوانان با افکار

اصلاح طلبی رول مهمی ایفا کرد. مهمترین اقدام امیرحیب الله خان، اجازه دادن به نشر اخبار بود که بالآخر آن در سال (۱۹۰۶) "سراج الاخبار" تحت سرپرستی مولوی عبدالروف در (۱۶) صفحه نشر شد، تقریبین بعد از وقعه (۳۰) ساله از سقوط شیر علی خان، دوباره مردم افغانستان اخبار را مطالعه میکردند، مطالب مندرج سراج الاخبار بر سه محور مهم اتکاء داشت: ۱- آزادی خواهی و ضدیت با استعمار، ۲ - مشروطه خواهی و تأکید روی ضرورت تقرر صدراعظم با صلاحیت، ۳ - تأکید روی مدرنیزم و ترقی افغانستان .

متأسفانه مطالب منتشره سراج الاخبار مورد پسند امیر واقع نشده و نشرات بعدی آن ممنوع شد، اگرچه صرف یک شماره آن طبع و نشر شد، ولی همین یک شماره، در ایجاد نهضت مشروطیت رول مهمی ایفا کرد و مشروطه خواهان اول تحت قیادت مولوی سرور(واصف) با اهداف استقلال خواهی، مشروطه طلبی و تجدد خواهی و مدرنیزم، سربلند کرد.



پیشرو نهضت مشروطیت به نام (جمعیت سری) و به روایتی دگر سازمان (اخوان افغان) نیز یاد میشود. اعضای نهضت بیشتر تحت تاثیر افکار سید جمال الدین افغان قرار داشتند. متأسفانه بعد از مدتی، استخبارات امیر جریان این حرکت را کشف و تعداد زیاد اعضای جمعیت سری را در (۱۹۰۶) م گرفتار و مولوی سرور (واصف) را با (۶) نفر اعدام کرده و بیشتر از (۵۰) نفر دگر را حبس طولانی نمود - به این ترتیب جنبش مشروطیت اول ناکام ماند.

مشروطیت دوم تحت سرپرستی محمود طرزی و با آغاز انتشار دوباره (سراج الاخبار) در سال (۱۹۱۱)، عیسوی آغاز می شود. نقش محمود طرزی در مشروطیت دوم خیلی بارز بود، وی با نشر مقالات و مضامین اهداف مشروطیت اول (ضدیت با استعمار، مشروطه خواهی، و حمایت از ترقی و انکشاف کشور) را تعقیب میکرد، درین دور برای اولین بار اشخاص با مفکوره چپی و حتی کمونیستی نیز در بین مشروطه خواهان رخنه کردند، که مشهورترین آنها عبدالرحمن لودین (مشهور به کبریت)، غلام محی الدین خان (مشهور به ارتی) و دیگران بودند.

امان الله خان، و مشروطه خواهان:

امان الله خان در زمان پدرش امیر حبیب الله به طور سری عضویت جنبش مشروطه خواهی را داشت و افکار بلند و بالایی برای ترقی کشور و آزادی آن از یوغ انگلیس در سر داشت، با به قدرت رسیدن امان الله خان، چپی ها، فرصت و موقف بهتری برای فعالیتهای خویش بدست آوردند، چنانچه عبدالرحمن لودین وظیفه سرمنشی دربار امانی را حاصل کرد و تعداد دیگری از پیروان عقیده کمونیستی در دولت امان الله خان مقام های مهمی یافتند اما عقیده خویش را ظاهر نمیکردند.

در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان زمینه برای فعالیتهای سیاسی به صورت عموم و برای جناح چپ و مخصوصن کمونیستها، مساعد نبود، و شدیداً سرکوب شدند، در زمان صدارت سردار شاه محمود خان (۱۹۴۶ - ۱۹۵۲)، فضای سیاسی برای روشنفکران نسبتن مساعد گشت، موصوف سیاست معتدلی را تعقیب میکرد، درین زمان اخبار و جراید بیشمار نشر میشد، و جریانها و تحرکات سیاسی هم اجازه فعالیت یافتند، که میتوان از ویش زلمیان، جمعیت وطن، جمعیت ندای خلق، جمعیت خراسان، اتحادیه محصلان و نامبرد. در یک تعداد این جریانات مردمان با افکار چپی و حتی کمونیستی نیز جا گرفته بودند، منجمله میتوان از تشکیل جمعیت وطن در سال (۱۹۵۲)، که ارگان نشراتی ان هم (جمعیت وطن) نام داشت، تحت سرپرستی غلام محمد (غبار)،

و جمعیت ندای خلق تحت رهبری داکتر عبدالرحمن محمودی نامبرد، این دو جریان تمایلات کمونیستی آشکارا داشتند.

سردار داود خان، روابط نزدیک با روسها و رشد افکار کمونیستی در کشور:

در زمان حکومت اول داوود خان (۱۹۶۳ - ۱۹۵۳) محدودیتهای زیادی بر فعالیت احزاب و نشرات اخبار اعمال گشت، و دستاوردهای زمان شاه محمود خان زایل گشت، ولی زمینه رشد افکار و نظریات کمونیستی بخاطر وجود فقر، ظلم و بی عدالتی در کشور و مناسبات نزدیک با شوروی، بیشتر مساعد گشت. سردار داوود خان در دوران صدارتش نخست دست دوستی را به امریکا دراز کرد، ولی دولت امریکا روی خوش به وی نشان نداده و وی مجبورن برای تطبیق پلانهای اقتصادی، نظامی و سیاسی خویش، به اتحاد شوروی نزدیک شد. از جمله این پلان ها یکی هم تقویت اردوی افغانستان و دیگری هم جلب پشتیبانی روسها در مسأله پشتونستان بود.

در نتیجه این نزدیکی، پروژه های بزرگ زمان داوود خان، مثل احداث شاهراهای بزرگ، ساختن تونل سالنگ، اعمار بندهای برق نغلو، درونته، احداث فابریکه جنگلک، کانال ننگرهار، صنایع نفت و گاز شمال، تجهیز اردو، اعمار میدانهای هوایی بزرگ مثل بگرام و.... همه به کمک شوروی صورت گرفت، روسها برای پیشبرد این پروژه ها، صدها مشاور در بخش های ملکی و نظامی روانه افغانستان کردند. این مشاورین در کنار کار

های تخصصی؛ در حقیقت مبلغین مسلک کمونیزم هم بودند که با مهارت، همکاران افغانی خویش را به سوی آن جلب میکردند. این تلاش تبشیری مبلغین روسی اکثرن با موفقیت همراه بود، علاوه برین، در آن زمان عدهٔ زیاد محصلین در بخش ملکی و نظامی عازم شوروی میشدند، که در غیاب فهم درست دینی و نبود تعهد وطنی، اکثر ایشان تحت تاثیر ایدولوژی کمونیستی قرار گرفته، و در برگشت به وطن برای آن تبلیغ میکردند.

کودتای سال (۱۹۷۳) داوود خان و کودتای سال (۱۹۷۸) حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، توسط همین افسران کمونیست تربیه شده در شوروی و به کمک روسها صورت گرفت. در حقیقت دوره (۱۰)ساله صدارت داوود خان، دورهٔ بهار کمونیزم بود و جریان چپ تا توانست ازین بهار بخاطر سرباز گیری و جذب جوانان خالی ذهن در صفوف شان استفاده نمود.

در دوره دیموکراسی (۱۹۷۳ - ۱۹۶۴)، فعالیتهای کمونیستها به اوج خود رسید، و احزاب متعدد کمونیستی اعلان موجودیت کردند، در اول جنوری سال (۱۹۶۵) حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در خانه (نورمحمد تره کی) به اساس فیصله گنگره آن ایجاد شده و تره کی را به حیث رهبر خود تعیین کردند. از اعضای مشهور کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق (جریان اصلی چپ وابسته به اتحاد شوروی)، میتوان

بیرک کارمل، سلیمان لایق، غلام محمد غبار، طاهر بدخشی و غیره را نامبرد. این حزب خود را پیرو حزب کمونیست شوروی میدانست، یکسال بعد کمونیستان طرفدار چین موجودیت خود را بنام (حزب دموکراتیک نوین) اعلان کردند، این حزب در میان مردم بنام شعله جاوید (ارگان نشراتی این سازمان) شهرت یافت. تعداد پیروان کمونیزم خیلی کم بود، البته بعد از کودتای ثور، بالآخر فشار، تهدید و تطمیع حزب، شمار آنان کمی بالا رفت، این احزاب پروای عقاید اسلامی مردم را نداشته و مردم هم آنان را بنام مرتد یاد میکردند، فساد اخلاقی، مسایل قومی، سمتی و لسانی هم دامنگیر احزاب چپ شد. چنانچه اولن غلام محمد غبار و بعدن طاهر بدخشی از حزب دیموکراتیک خلق جدا شده جریانات چپی قومی را به وجود آوردند. بوجود آمدن فراکسیون های خلق و پرچم هم ناشی از همین اختلافات بود، شعله جاوید بعد ها به (۸) شاخه تجزیه شد، البته موجودیت اعضای حزب دیموکراتیک خلق (مخصوصن خلقی ها) در بین افسران اردو قابل ذکر بود، و کودتای خونین ثور (۱۳۵۷) هم توسط اینها و به هدایت مسکو صورت گرفت.

نقش اتحاد شوروی در سرنگونی جمهوریت اول:

دولت جمهوری داوود خان بالآخر عوامل متعدد ذیل سقوط کرد:

- ۱ - اختلاف بین داوود خان و شوروی، که حین سفر اخیری وی و برخوردار لفظی که حین ملاقات با بریژنف بروز کرد.

۲- نزدیکی وی با غرب، سعودی و ایران.

۳- ضعف ارگانهای حکومتی، خاصتن استخبارات، در کشف دسیسه کمونیستان.

کودتای کمونیستان به کمک شوروی:

این شورش در تاریخ بلوهای نظامیان در سنوات اخیر خیلی خونین بود، که طی آن داوود خان همراه ده ها نفر اعضای فامیل خود، شامل زنان، مردان و اطفال بیرحمانه قتل عام شدند، این قتل عام بدتر از قتل نیکولای دوم وفامیل وی در اثنای انقلاب کمونیستی در شوروی بود، که طی ان (۷) نفر از فامیل تزار کشته شده بودند.

انچه کمونیستان در حق مردم بیگناه افغانستان انجام دادند، بدترین و وحشیانه ترین جنایت در حق یک ملت است، از (۷) ثور (۱۳۵۷)الی (۶) جدی (۱۳۵۸) به مدت یک ونیم سال کمونیستان داخلی، بنام مسلمان، ملا و روحانی وحتى به اتهام داشتن ریش و پوشیدن چادر، هزاران انسان بیگناه را به شهادت رسانیده و هزاران نفر را به محابس انداختند، بعد از (۶) جدی و تجاوز مستقیم شورویان این اعمال وحشیانه بازهم شدت بیشتر اختیار کرده و هزاران سرباز روس به کمک هزاران تانک، توپ و طیارات نظامی و با بمباردمانهای کورکورانه میلیونها انسان را ازبین برده، مملکت را به ویرانه تبدیل نموده و بیشتر از (۷)میلیون افغان را به ترک وطن و مهاجرت مجبور ساختند، جنگها

ونارامی های ناشی از اقتدار کمونیستان تا امروز هم دوام دارد، و آتش آن خاموش نشده است. بعد از شکست روسها، و فرار آنها از افغانستان، کمونیستان داخلی که نابودی خود را هم حتمی میدیدند، به آخرین نیرنگ متوسل شده و به سپردن قدرت به یک جناح مجاهدین، آتش نفاق و جنگ داخلی را شعله ورتتر ساختند.



با توضیحات فوق، از تاثیرات سوء بلشویزم شوروی و جریان کمونیزم بر افغانستان تا حدی واقف گردیده و دانستیم که این مسلک غیر انسانی چه جنایتی در حق انسان ها و افغانان روا داشته است، که هیچگاهی از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد.



خونخوارترین زمام دار جهان چنگیز بود، ولی تره کی، امین، بیرک و نجیب بدتر از وی بودند، زیرا چنگیز بیگانگان را میکشت و این بدبختان (۱،۵ میلیون) مردمان خود را کشتند!

البته این مجاهدت و مقاومت مردم افغانستان بود که به شکست قوای شوروی انجامید و بلاخره باعث نابودی نظام منحوس کمونیستی در جهان گردید، و ازین نگاه مردم ما حق بزرگی بر مردم آزادی خواه جهان دارند، که با دادن قربانی های بی شمار، آنان را از شر اژدهای سرخ رهایی بخشیدند.



انچه باعث تعجب و حیرت فوق العاده گردید این بود - کمونیستها در زمان قدرت غرب و حکومت غربیان را به الفاظ امپریالیست و دشمن بشر یاد میکردند و زندگی در غرب را برای یک انسان روشنفکر عار

میدانستند- ولی بعد از سقوط رژیم کمونیستی به عوض آنکه به مسکو فرار کنند. اواز شان از اروپا- امریکا و استرالیا بلند شد- و در انجا بافامیل های خویش زندگی آرام را بسر میبرند - انسان به حال ان اعضای حزب دیموکراتیک خلق افسوس میکند- که بنام انقلاب در پنجشیر- کندهار- پکتیا- مشرقی و ... کشته شدند- و کسی از بیوه ویتیم شان نپرسید- ولی رهبران شان به اغوش امپریالیزم پناه بردند!

این جناب فرید مزدک نامدارد و عضو بیروی سیاسی و معاون حزب بود- وی بعد از فرار از افغانستان به المان امپریالست و فاشیست فرار کرده- و زندگی آرام خویش را پیش میبرد-



رهبران برجسته فراری کمونیستان پناه برده به غرب- مخصوصن اعضای بیروی سیاسی آن - در آغوش امپریالستان جان دادند!



علاوتن سلیمان لایق - اناهیته راتبزاد - محمود بریالی (برادر ببرک) - صالح زیری و... همه در سرزمین دشمنان تاریخی شان (امپریالیستهای غرب) در خواری و ذلت جان دادند!

به یک حساب کمونیستان فراری به غرب - چاره جزیناه بردن به اغوش دشمنان خود نداشتند - زیرا به دلیل جنایات وحشیانه در قبال مردم افغانستان - در مملکت از ترس بوده نمیتوانستند - رفتن به مسکو به دلیل کمبود امکانات و عقب ماندگی به نسبت غرب برای شان جالب نبود و هم عدم علاقه مندی روسها به نوکران سابق شان مانع ازینکار شد

علل ناکامی کمونیزم در افغانستان:

- ۱ - الحادی بودن و وارداتی بودن عقیده مارکسیستی.
- ۲ - مداخله مستقیم روس ها در مسایل دولت - موجودیت صدها و هزاران مشاور ملکی و نظامی در ادارات - وزرا و حتی روسای جمهور دولت کمونیستی خودرا مکلف به پیروی هدیایات انها میدانستند.
- ۳ - برخورد خصمانه از روز اول با مردم متدین - شامل علمای دین - روشنفکران دینی - استادان پوهنتون ها و مکاتب. کارمندان دولت.
- ۴ - عدم برداشت و تحمل کمترین انتقاد در مقابل حزب و دولت و کشورشورا ها !!؟؟

۵ - تبلیغ ایدولوژی کمونیستی با محتوی ضد اسلامی و ضد اخلاقی از طریق رادیو- تلویزیون - اخبار و جلسات و میتنگ ها- مارش ها و مظاهرات.



۶ - استعمال قوای نظامی علیه مردم خود- در مقابل مردم بیگناه از سلاح های مختلف سنگین مثل توپ- تانک- هاوان - هلی کوپترها - طیارات جت - کار گرفته میشد- رژیم در حدود (۷۰۰) بال طیارات گوناگون و (۱۶۰۰) زنجیر تانک ثقیل داشت- که همه آنها علیه مردم (توده ها) استعمال میکرد.

۷ - لشکرکشی مستقیم اردوی سرخ شوروی - تجاوز دولت شوروی بر افغانستان با مقاومت دلیرانه مردم غیور افغانستان مواجه شده - و در نتیجه آن میلیون ها انسان بیگناه کشته شده - و چندین میلیون دگر به مهاجرت مجبور ساخته شدند - مملکت به ویرانه تبدیل شد - ظلم و

ستم قوای متجاوز شوروی نه تنها باعث نفرت شدید مردم افغانستان از شوروی و کمونیزم شد - بلکه مردم بشردوست جهان نیز از این مسلک غیر انسانی متنفر شدند.

۸ - صدور فرمانهای ضد عقاید دینی - مثلن فرمان اصلاحات ارضی و تقسیم زمین زمینداران بزرگ - این فرمان از بنیاد غلط بود - اولن در افغانستان فیودالهای بزرگ وجود نداشت - ثانین زمین جایداد و ملکیت یک شخص میباشد - توزیع آن برای شخص دگر (بدون معاوضه) غصب شمرده شده و در اسلام ناروا است!

۹ - ناکامی دولت در اتخاذ یک سیاست عاقلانه اقتصادی - فقر همه گانی - بیکاری گسترده - صادرات ناچیز - قیمت گاز صادراتی به شوروی - به قیمت پایتتر از مارکیت جهانی - در قروض شوروی مجرا میشد.

۱۰ - عدم تطبیق پروژه های زیر بنایی - زیر بنا های از قبل موجود بالاثتر جنگ از بین رفت.

۱۱ - تلاش اشکار غرض گمراه ساختن نسل جوان ونو جوان وبالخصوص طبقه نسوان صورت میگرفت - سازمان پیشاهنگان. جوانان - سازمان دیموکراتیک زنان برای نیل به همین اهداف غیر شریفانه بکار انداخته شده بود - هزاران اطفال دارای سنین خورد و دختران جوان بنام تحصیل و در حقیقت غرض بداخلاق ساختن آنان و ضمن آموزش

ایدولوژی کمونیستی به شوروی و بلاک شرق اعزام شدند- زنان و دختران اشکارا به بی حیایی تشویق میشدند- درین راستا اناهیته راتبزاد عضو بیروی سیاسی پیشتاز بود - وی باری دریکی از لیسه های نسوان به شاگردان تلقین میکرد - که مسله بکاره بودن را اهمیت ندهند و امثالهم.

۱۲ - ترجیح دادن شورویان به منافع و اهداف استراتژیک خود نسبت به منافع افغانستان .

۱۳ - موجودیت دستگاہ جهنمی استخباراتی دست پرورده شورویان - که از هیچ نوع ظلم - ستم - ناروا - قتل - کشتار- بی ناموسی در حق مردم بیگناه خوداری نکرد - دستهای روسای ظالم و خدا ناترس آن مثل (سروری و نجیب) به خون میلیونها مسلمان کشور ما الوده است !

فصل سوم

ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، و تشکیل اولین دولت کارگری،

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

قبل از پیدایش مفکوره ((چپ)) در جهان نگاشته بودیم، انقلاب های اول و دوم صنعتی باعث ایجاد هزاران فابریکه در اروپا شده، توده های میلیونی کارگران صنعتی بمیان آمده، مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید شکل گرفتن، نظام فیودالی جای خود را به سیستم سرمایه داری سپرد، نعمات مادی فراوان در جامعه تولید گردید، ولی به دلیل حرص و منفعت پرستی طبقه سرمایه دار، در توزیع این نعمان بیعدالتی رونما گردیده و کارگران در حالت اسفناک اقتصادی زندگی بسر میبردند، و یک بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگ در جامعه رونما گردید، طبقه سرمایه دار علاقه به ازبین بردن این تضاد نداشتند.

اروپا قرن (۱۹)، خاصتن از نیمه دوم به بعد شاهد کشمکش و برخورد طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار بود، نارامی ها و شورشهای کارگری قسمن باعث تغییر نظام سیاسی شد، در سال (۱۸۴۸) در نتیجه این اعتراضات حکومت جمهوری دوم در فرانسه تشکیل شد.

در سال (۱۸۷۱) کارگران انقلابی فرانسوی برای مدت (۴) روز قدرت را بدست گرفتند- که در تاریخ بنام کمون پاریس یاد میگردد- اما تا سال (۱۹۱۷) احزاب کارگری موفق به کسب قدرت نشدند!

مارکس پیشینی کرده بود، که انقلاب کارگری در بریتانیا و یا آلمان بوقوع خواهد پیوست، و دلیل اینها هم پیشرفت صنعتی آیندو کشور میدانست، وی همچنان میگفت که طبقه کارگر آیندو مملکت از بینش سیاسی بیشتری در اروپا برخوردارند، مارکس اصلن تصور هم نه میکرد، که اولین دولت کارگری در روسیه تشکیل شود، زیرا روسیه از لحاظ پیشرفت صنعتی از اروپای غربی خیلی عقب مانده بود، واصلن یک کشور زراعتی محسوب میشد، مارکس روسها و نژاد اسلاو را به نظر نیک نه میدید، و آنها را ضد انقلاب تصور میکرد.

روسیه در تحت زعامت تزارهای روس حالت ناگوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تجربه میکرد، دیکتاتوری در کشور حکمفرما بود، مردم از لحاظ اقتصادی در مضیقه قرار داشتند، وحتی در سالهای اخیر دولت نیکولای دوم تزار روس نان خشک هم به مشکل بدست میامد، شورشها و قیامهای مردم همه روزه دوام داشت، روسیه از سایر کشورهای اروپایی از لحاظ پیشرفت تخنیک و تکنالوژی عقب مانده بود، جنگ جهانی اول مزید بر علت شده و کشور در حالت فروپاشی کامل قرار گرفت، نیکولای دوم بالاتر فشارهای روزافزون مجبور به استعفا شد، برادرش از پذیرش مقام سلطنت خوداری نمود، مجلس روسیه (گیورگی لووف) را به حیث صدراعظم تعیین نمود، فبروی (۱۹۱۷) عیسوی، و به این ترتیب

دوران (۳۰۰) خاندان رومانوف به پایان رسید، ونوبت به حکومت موقت ویا جمهوری روسیه رسید، بعدن کمونیستها قدرت را تصاحب کردند. برخلاف تصور قبلی، کمونیستها در روسیه از طریق انقلاب نه، بلکه از طریق کودتا و عمل نظامی به قدرت رسیدند، تعریف انقلاب کاملن واضح است، قیام و خیزش عمومی توده های مردم علیه یک نظام فاسد و مستبد و بی پروا و بی اعتنا به حقوق مردم انقلاب میتواند غیر مسلحانه باشد، به مانند انقلاب مردم ایران علیه شاه، ویا یک قیام مسلحانه باشد، مثل جهاد مردم افغانستان علیه کمونیستها و شوروی، یا مثل قیام مردم ویتنام علیه استعمارگران فرانسه و امریکا.

کمونیستها از راه های دیموکراتیک وقانونی به دلیل رای ناکافی نمیتوانستند به قدرت برسند، چنانچه در انتخابات مجلس قانون اساسی، کمونیستها از (۷۱۵) کرسی، صرف (۱۷۵) کرسی، یعنی صرف (۲۴) فیصد) ارا را بدست آورده بودند، بدین اساس کمیته مرکزی حزب بلشویک در ۲۳ اکتوبر، دو روز قبل از کودتا، فیصله کرد، ((... که قیام مسلحانه ناگزیر است، ووقت ان فرا رسیده است))

تروتسکی از اقدامات نظامی علیه حکومت موقت سرپرستی میکرد، علاوه از سربازان کمونیست قوای بحری مقیم بندر سنت پترزبورگ، که

از طرف قوای بحری مقیم بندر (کرونشتات) حمایت میشدند، اعضای حزب بلشویک هم مسلح شده بودند، بتاريخ (۲۵) اکتوبر و (۷) نوامبر تقویم جدید، کمونیستها ادارات مهم ملکی و عسکری سنت پترزبورگ را اشغال و (کرنسکی) صدراعظم حکومت موقت را به فرار مجبور ساختند، لینن هم در شهر موجود بود، بعدن آنها به مسکو حمله نموده و بعد از جنگ خیابانی یک هفته ای موفق به اشغال شهر شده و مرکز قدرت را از سن پترزبورگ به مسکو انتقال دادند.

به این ترتیب کمونیستان از طریق کودتا به قدرت رسیدند، البته بعدن حزب بلشویک قدرت خودرا توسعه بخشید، سایرگروها و احزاب چپی که کمونیستان را در گرفتن قدرت یاری رسانده بودند، به مرور زمان از صحنه سیاسی روسیه بیرون رانده شده و بلشویکها قدرت را در دست خود منحصر ساختند این امر یکی از دلایل جنگهای داخلی روسیه گردید کمونیستها بعد از به قدرت رسیدن تمام احزاب سیاسی دگر را منحل اعلان کرده و سیاست حکومت با یک حزب را پیش گرفتند، به این ترتیب در کشور شرایط اختناق بدتر از زمان تزار بر قرار شد.

مخالفتها در مقابل کمونیستها شروع شد، احزاب چپ و راست، طرفداران تزارها، زمینداران متوسط (کولاک ها)، طرفداران حکومت موقت و.... از جمله مخالفین سیاسی کمونیستها بودند،

رژیم در مقابل عکس العمل شدید و وحشیانه از خود نشان داده و به ازبین بردن مخالفین اقدام کرد، مخصوصن بعد از اقدام به ترور (لینن، اگست ۱۹۱۸) این اقدامات خیلی خیلی بیرحمانه بود، که بنام ((ترور سرخ)) یاد میگردد، واز سپتمبر ۱۹۱۸ شروع و الی ۱۹۲۲ ادامه داشت.

طی این دوره بیشتر از یکصد هزار از مخالفین کمونیزم سربه نیست شدند، تلفات جنگهای داخلی درین ارقام شامل نمیشد. (۷۵) سال سلطه کمونیستان در روسیه (اتحاد شوروی) به دوره های ذیل تقسیم میشود:

از (۱۹۱۷) الی (۱۹۴۰) را میتوان ظهور و استحکام کمونیزم در داخل روسیه دانست!

از (۱۹۴۰) الی (۱۹۴۵) جنگ دوم - و دوره بعد ان الی ختم دهه (۷۰) قرن بیستم را جهانی شدن و اوج کمونیزم شوروی دانست، شروع دهه (۸۰) تجاوز و لشکر کشی افغانستان، را میتوان سراغاز زوال کمونیزم تلقی کرد. درین دوره زمامداران مختلفی بر شوروی حکمرانی کردند:

۱ - لینن ۱۹۱۷ الی ۱۹۲۴:

لینن به دلیل اثرات ناگوار سو قصد علیه وی، حمله قلبی و تاثیرات سفلیس مغزی، از سال ۱۹۲۲ به بعد از اداره مملکت بدور مانده و

استالین همه کاره مملکت بود، وضعیت ناگوار صحنی لینن را میتوان از عکس ذیل وی به خوبی مشاهده کرد:



در زمان لینن، جنگهای داخلی شروع و دوام داشت، درین زمان وی سیاست کمونیزم جنگی را اعلان کرد، بر مبنای آن دولت بر همه چیز مردم شامل زمین، حاصلات آن، مواشی، افزار کار، وسایط نقلیه، سرمایه و.... کنترل برقرار کرده و همه را در خدمت جنگ قرار داد، اینکار باعث گردید، که سطح تولیدات زراعتی پایین آمده و قحطی بوجود آید، و نا رضایتی زیادی در بین مردم بوجود آمد، جنگ داخلی خسارات فراوان به مملکت وارد کرد، بیشتر از (۱۰) میلیون انسان طی آن کشته شده و اقتصاد مملکت تباه شد، این یک فاجعه بزرگ انسانی تلقی میشود، بعد از جنگ داخلی، که به نفع کمونیستها تمام شد، سیاست جدید اقتصادی (نیپ) رویدست گرفته شد که بالای صنعت و زراعت تاثیر مثبت کرد،

اینکار باعث دلگرمی کولاکها و صنعتکاران کوچک گردیده و در تولیدات زراعتی و صنعتی افزایش بعمل آمد.

۲ - استالین، نام اصلی وی ((جوزف جوگا شویلی)) و اصلن از گرجستان بود. نام استالین((فلادین)) را لینن در سال (۱۹۰۷) بر وی گذاشته بود، وی از یک فامیل متوسط الحال از لحاظ اقتصادی در سال (۱۸۸۰). دنیا آمده بود، در ابتدا میخواست کشیش شود، ولی رهبر یک کشور کمونیستی شد، که با دین بیشترین دشمنی را داشت، وی در مسایل تیوریکی مثل لینن و تروتسکی وارد نبود، ولی در مسایل اداره و مدیریت خیلی توانا بود، انتظار میرفت که تروتسکی جانشین لینن شود، ولی استالین با چالاکی و هوشیاری خود را به لینن نزدیک ساخته و در سالهای اخیر زندگی وی، عملن رهبری حزب را در دست گرفته بود، وی که خیلی جاه طلب و خود خواه بود، تمام رقبای حزبی را از سر راه خود برداشته و مدت (۳۰) سال با دیکتاتوری کامل بر شوروی حکمرانی کرد.

ابتدا از تروتسکی شروع کرد، در سال (۱۹۲۵)، یکسال بعد از مرگ لینن، تروتسکی از وظیفه کمیسار نظامی برطرف شد، در سال (۱۹۲۶) از ((بیروی سیاسی)) و در سال (۱۹۲۷) از ((کمیته مرکزی)) توسط استالین بیرون رانده شد، تروتسکی در همین سال مجبور به ترک روسیه شده، ابتدا به اروپای غربی و بعدن به مکزیک پناه برد، ولی درانجا هم از

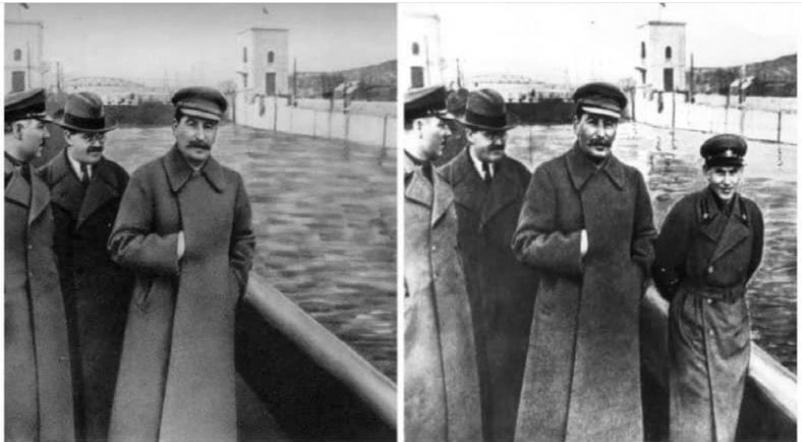
شراستالین در امان نمانده، و در سال (۱۹۴۰) عیسوی توسط جاسوس استالین ترور شد.

استالین برای ازبین بردن رقبا حزبی خویش از سایر همقطاران در حزب، کمک میخواست، ولی بعدن همین دوستان خویش را هم نابود میکرد، چنانچه برای بیرون راندن تروتسکی از مقامات حزبی ودولتی از ((کامنف و زینووف)) کمک گرفت، ولی بعدن ایندو نفر را به کمک بوخارین و رایکوف نابود کرد، ودونفر اخیرالذکر هم به سرنوشت دگران دچار شدند.

دریکی از جلسات که استالین تصمیم به اخراج ونابودی یکنفر دگر از اعضای برجسته حزبی را میگرفت، شخص مذکور از استالین سوال کرد، ((رفیق استالین شما چیزی را بنام وفاداری میشناسید ؟)) و استالین جواب داده بود، ((بلی، این مرضی است که به سگها انتقال پیدا میکند !!))

در دوران تصفیه بزرگ دهه (۳۰) قرن (۲۰) بیشتر از (۷۰۰ هزار) از اعضای حزب افسران نظامی اردوی سرخ برکنار، کشته ویا محبوس گردیدند، تصفیه صفوف اردو از جنرالان با تجربه دلیل بزرگ شکستهای اولیه و تلفات میلیونی اردوی سرخ در مقابل سربازان المان نازی شد.

وقتی یک شخصیت برجسته دولتی و حزبی مورد غضب استالین قرار می‌گرفت، نه تنها محو فزیکمی میشد، بلکه از تصاویری که با استالین دیده میشد، نیز محو می‌گشت:



نیکولای یژوف - رئیس سازمان امنیت ملی شوروی (۱۹۳۸-۱۹۳۶) از یاران نزدیک استالین - بعدن مورد غضب استالین قرار گرفت و کشته شد- عکس اش نیز از کنار استالین برداشته شد!

هتلر سخت ترین دشمن کمونیستها بود، ولی به اندازه استالین کمونیستان را نکشته است!

کشتار هم حزبی ها و افسران اردوی سرخ با تمام ابعاد وسیع ان به گرد کشتار ملکیان، به شمول روشنفکران، اعضای احزاب سیاسی، دهاقین، کارگران، مردمان ملیتهای غیر روس (یوکرایی ها، اهالی قفقاز، مسلمانان آسیای میانه و قفقاز) مردم عام، روحانیون ادیان مختلف، و نمیرسید، تعداد کشته شدگان بیگناه این گروه ها بیشتر از ده ها میلیون میباشد، بیشتر انها اعدام شدند، و یا در محابس سایبریا ((گولاک ها)) از گرسنگی،

بیماری، سردی هوا از بین رفتند، ویا بالاثر قحطی های طبیعی ویا قحطی های عمدی از بین رفتند، در ابتدای دهه (۳۰) بیشتر از (۱۰) میلیون یوکرانی بالاثر ممانعت رژیم از رسیدن مواد خوراکی به منطقه جان دادند، که در تاریخ بنام (هولودومور) یاد میگردد!



اتخاذ پالیسهای غلط از لحاظ اقتصادی، مثل غصب جایداد و زمینهای مردم، اشتراکی ساختن سکتور زراعت و ایجاد کلخوز و سوخوز، هیچ نوع موثریت نداشته ودر نتیجه سطح تولیدات زراعتی خیلی پایین آمد، و باعث نارضایتی در جامعه شده و زارعین اکثرن با ان مخالف شدند، دولت این مخالفتها را تحمل نتوانسته و به دستگیری معترضان پرداخته و عده بیشماری کشته ویا به محابس سایبریا فرستاده شدند، که باز گشت ازان تقریبن غیر ممکن بود، بهانه های گوناگونی برای دستگیری مردم تراشیده میشد، مثل ضد انقلاب، خرابکار، جاسوس، پیوند با بورژوازی و..... .

مردم بیگناه به دلایل غیر موجه دستگیر و به حبس های طولیل المدت محکوم میشدند، میگویند خیاطی در اثنای کار سوزنی را به روزنامه که به دیوار چسپانده شده بود، زد، سوزن در چشم عکس چاپ شده یکی از رهبران حزب فرو میرود، خبرچینی این موضوع را گزارش داده و خیاط نگون بخت برای ده سال به سایبریا فرستاده میشود.

در مدت (۱۴) سال حکومت وحشت کمونیستها در کشور عزیز ما افغانستان، مردمان بیشمار ما به دلایل خیلی پیش پا افتاده زندگی خود را از دست دادند..

وضعیت در شوروی تحت زعامت استالین الی اواخر دهه (۳۰) قرن (۲۰) ادامه داشت، با شروع جنگ دوم و تجاوز قوای المان هتلری، بنابر مجبوریت و روی مصلحت در روش حکومت نرمشی به نظر رسید، منجمله ف.شار روی ادیان کمتر گردید.

با وجود تلفات بزرگ (۳۰) میلیونی نظامی و ملکی شوروی طی جنگ جهانی دوم، این جنگ و شکست المان فرصت بزرگی را برای استالین و حزب کمونیست به ارمغان آورد، سربازان اردوی سرخ بعد از ازاد سازی خاک اصلی شوروی، به تعقیب سربازان شکستی المان از سرحدات خود گزشته و کشورهای پولند، رومانیه، بلغاریه، هنگری، چکسلواکیا، شرق المان و قسمتهای از اطریش را اشغال کردند، طبق توافقات قبلی امریکا، فرانسه وانگلیس با استالین، کشورهای مذکور

ساحات تحت نفوذ شوروی پنداشته شده بودند، استالین با استفاده از این توافقات و منحیث قدرت بزرگ پیروز جنگ، به ایجاد دولتهای کمونیستی در کشورهای اشغالی آغاز کرد، البته مردمان این سرزمین ها تمایلی به کمونیزم نداشتند و نه هم درین کشورها کمونیستها به اندازه کافی وجود داشتند، چنانچه خود روسها اذعان کرده بودند، که در تمام المان شرق صرف (یک هزار) کمونیست المانی وجود داشت.

روسها در ایجاد حکومت دست نشانده در اطیش و یونان به دلیل مقاومت مردم ایندو کشور ومخالفت غربیان موفق نشدند، ودر کشورها شش گانه اروپای شرقی رژیمهای دلخواه خویش را مستقر ساختند، اینکار پیروزی بزرگی بود برای استالین، زیرا وی از رهبر یک کشور، به رهبر بزرگ در سطح اروپا وجهان مبدل گشته و کشورهای غربی از وی حساب میبردند، ورقابت بزرگ بین شرق وغرب (جنگ سرد) شروع شد. شروع تقابل بین دوستان دیروز وپیروز جنگ از مسله ایران و همزمان با ختم جنگ دوم شروع شد، در (۲۵) اگست (۱۹۴۱) عیسوی، شوروی وبریتانیه به بهانه موجودیت مشاورین المانی در ایران، و بنخاطر



استفاده از خاک ایران برای کمک رسانی به شوروی، ایران را اشغال کرده و رضا شاه را مجبور به استعفا و ترک وطن نموده و محمد رضا شاه پسرش را شاه ایران ساختند.

۱۹۴۱ الی ۱۹۴۵ قسمتهای شمالی و جنوب غربی ایران توسط قشون شوروی و بریتانیا اشغال شده بود- روسها در شمال و انگلیس ها در جنوب غرب مستقر شده بودند!

فیصله بر این بود که بعد از ختم جنگ بریتانیا و شوروی قوای خود را از ایران خارج کنند، چنانچه بریتانیه به این تعهد عمل نموده و قوای خود را از خاک ایران بیرون کشید، ولی شورویان نه تنها ایران را تخلیه نکردند، بلکه در قسمت اذربایجان ایران یک حکومت دست نشانده کمونیستی را تحت قیادت (پیشه وری) ایجاد کردند، که خود را جدا از ایران و مستقل میدانست .



موند!

این مسله اولین بار بین استالین و همییمانان سابق غربی وی ایجاد اختلاف کرد، همزمان شورویان امتیاز استخراج نفت ایران را میخواستند،

بالاخره بالاثر فشار غریبان و وعده قسمی دولت ایران در مورد دادن امتیاز استخراج نفت، شورویان ایران را تخلیه کردند، بعد از تخلیه حکومت دست نشانده شوروی در اذربایجان سقوط کرده و پیشه وری به اذربایجان شوروی فرار کرد- و در انجا طور مشکوکی کشته شد- اکثر اجنتان شرق و غرب در کشورهای عقب مانده که دگر از آنها در جهت منافع استعمارچیان و اشغالگران استفاده شده نمیتواند- به سرنوشت پیشه وری دچار شدند- مثل تره کی- امین- ببرک- نجیب!

جاه طلبی استالین ادامه داشت، قدم بعدی وی محاصره برلین غربی طی سالهای (۱۹۴۸ - ۱۹۴۹) بود، که یک بحران خطرناک جهانی را بوجود آورد.

اتحاد شوروی در سال (۱۹۴۹) عیسوی به سلاح اتمی دست یافت، این مسئله باعث تقویت مزید حس جاه طلبی و تفوق طلبی استالین گردید. با پیروزی کمونیستها در چین موقف کمپ سوسیالستی در جهان بازهم قویتر گردید.

گام بعدی ماجرجویانه استالین شروع جنگ کوریا بود، بعد از جنگ دوم کوریا به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم گردید در قسمت شمالی نظام کمونیستی و در جنوب حکومت بر اصول دیموکراسی و طرفدار غرب شکل گرفت. غرب و امریکا از حکومت طرفدار غرب (چیانکای شک) چین در مقابل کمونیستهای مایووستی تونگ حمایت نکرد، که

اینکار منتج به پیروزی کمونیستها در سال (۱۹۴۹)، در چین شد، برداشت استالین ازین رویداد این بود، که غرب از کوریای جنوبی، که اهمیت کمتری نسبت به چین دارد، هم دفاع نخواهد کرد!

کوریای شمالی با تفاهم با شوروی در جون (۱۹۵۰) حمله بزرگی را بر علیه کوریای جنوبی براه انداخته و در مدت کمی تقریباً تمام شبه جزیره، به استثنای پوسان را اشغال کرد، برخلاف تصور استالین غربیان و در راس امریکا، تحت بیرق ملل متحد حمله متقابل را انجام داده و قوای کمونیست را تا نزدیکی سرحدات چین عقب راندند، ولی با حمله سربازان چینی قوای غربی عقب نشینی کردند، و مدار (۳۸) درجه خط فاصل بین دو قوای متخاصم قرار گرفته و جنگ فرسایشی الی ماه جولای (۱۹۵۳) ادامه داشت، این جنگ خونین بعد از مرگ استالین (۵ مارچ ۱۹۵۳) خاتمه یافت، درین جنگ در حدود (۳،۵) میلیون انسان کشته شدند.



با مرگ استالین یک دوره مهم تاریخ شوروی و کمونیزم ورق میخورد، وی یک چهره بحث برانگیز در شوروی و جهان بود، موافقان و مخالفان وی در شوروی وقت و اکنون هم بحث های داغی باهم میداشته باشند، درین شکی نیست که در دوره طولانی حکومت وی میلیونها انسان شوروی در نتیجه ظلم و سیاستهای غلط اقتصادی وی از بین رفتند، مردم از حقوق حقه خود، مثل آزادی بیان و اندیشه، حق آزادی دین، حق تملک و.... محروم بودند، سیاستهای وی و اسلافش در سکتور زراعت با ناکامی روبرو بود، کیفیت تولیدات صنعتی خیلی پایین بود، فشار روحی شدید بر مردم مستولی بود و استخبارات در زندگی مردم دخالت ناروا داشتند، حیات یک انسان ارزشی نداشت و....! لیکن با وجود تمام این نکات منفی وی خدمات برای روسیه و جهان کمونیستی انجام داد، که ازان نمیتوان منکر شد.

- روسیه درابتدای قرن (۲۰) یک کشور عمدتن زراعتی بود، اقدامات استالین باعث شد، که شوروی به یک قدرت بزرگ اقتصادی و عمدتن نظامی مبدل گشته و به وزنه بسیار سنگینی در مناسبات بین المللی تبدیل شود.

دوره بعد از استالین، که با یک رهبری دسته جمعی (سه نفری)، مالنکوف، بولگانین و خروسچف شروع شد، ولی بعد از سال (۱۹۵۸) الی (۱۹۶۴) همه قدرت در دست خروسچف رسید، در دوره بعد استالین

فشار و ستم کمونیزم بر مردم تا اندازه کاهش یافت، و از کشتار های دسته جمعی خبری نبود، ولی بانهم یک دولت توتالیتر بر سر قدرت بود، که نظریات مخالفین را گوش نمیکرد..

خروسچف با اقدام غیر منتظره پرده از روی جنایات دوره طولانی استالین برداشت، مردم شوروی و جهان دانستند، که درین دوره نکبتبار چه بر سر مردم شوروی آمده است، سیاست استالین زدایی خروسچف الی ختم دوره قیادت وی دوام داست، بعدن در دوره بریزنف مسله استالین زدایی فراموش شد.

خروسچف سعی کرد که مناسبات شوروی با غرب را بهبود بخشد، اولین بار، بعد از جنگ دوم جهانی، ملاقات بین وی و کندی، ریس جمهور وقت امریکا صورت گرفت، ضمن وی در جلسه عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد، در ساحه علمی پیشرفتهای چشمگیری نصیب شوروی گشت، برای اولین بار شورویان یک سفینه فضایی بنام (اسپوتنیک ۱) را در اکتوبر ۱۹۵۷ به فضای خارجی پرتاب کرد، با اینکار عصر فضا و مسابقات فضایی شروع شد، در دوران زمامداری خروسچف دومین کامیابی در مسابقات فضایی هم نصیب شوروی شد، وان رفتن اولین انسان به فضای خارجی بود، در ۱۲ اپریل ۱۹۶۱، یوری گاگارین توسط سفینه فضایی (وستوک ۱) به فضا رفت، و در مدت ۱۰۸ دقیقه یکبار دور زمین چرخید، این یک کامیابی بزرگ علمی و سیاسی برای

خروسچف و شوروی بود، که استفاده زیادی تبلیغاتی ازان صورت گرفت، که بالادستی شوروی را در مسابقات فضایی بر غرب وامریکا را ثابت ساخت .

در مدت زمامداری خروسچف وقایع دلخراش و خطرناکی به سطح جهانی رخداد که باعث بدنامی شوروی و قیادت ان شد.

۱- سرکوب خونین قیام مردمی در هنگری

در سال ۱۹۵۶ عیسوی مردم و قسمن رهبری حزب کمونیست که از اختناق ناشی از فشار شوروی به ستوه امده بودند، دست به قیام زدند، دولت شوروی با فرستادن سربازان اردوی سرخ ابن قیام را سرکوب نمود، که بالاتر ان هزاران نفر کشته شدند.



انقلابیون دست خالی مجاری تانک شوروی را قبضه کرده اند!

۲ - اعمار دیوار برلین، سال ۱۹۶۱

برای جلوگیری از فرار مردم از المان شرق به برلین غرب (تحت اداره جمهوری فدرال)

المان)، دیواری به طول (۱۵۵) کیلو متر و ارتفاع (۳،۷) متر اعمار شد، این دیوار مدت (۲۸) سال جرمن ها را از هم جدا ساخته بود، این دیوار در سال ۱۹۸۹، وبعد از شکست شوروی در افغانستان، از بین رفت، دیوار برلین نماد بسیار بزرگ در دوران جنگ سرد بود.



دیوار برلین - که شهر را به مدت (۲۸) سال به دو قسمت شرق و غرب تقسیم کرده بود!

۳- بحران راکتی کیوبا، اکتوبر ۱۹۶۲

درین سال به اساس هدایت خروسچف، راکت های اتمی شوروی طور مخفیانه، در سراسر خاک کیوبا، در (۱۵۰) کیلومتری جنوب خاک ایالات متحده امریکا، نصب شد، این راکتها تمام خاک امریکا را نشانه گرفته میتوانست، امریکا به کمک طیارات جاسوسی (یو ۲) خود این راز را کشف کرد، اینکار خطرناک خروسچف باعث عکس العمل شدید ریس جمهور وقت امریکا (جان اف کندی) شد، حادثه مذکور نزدیک بود که

جنگ جهانی را بوجود آورد، ولی عقب نشینی مسکو درین مسله باعث رفع بحران شد، و روسها راکت‌های خود را از کیوبا خارج کردند.



نصب راکت های اتمی شوروی در کیوبا- و در فاصله (۰۱۵) کیلو متری فلوریدای امریکا -که تمام خاک ایالات متحده امریکا و قسمت های از کانادا در تیررس ان قرار داشت!

اشتباهات خروسچف در داخل، خاصتن ناکامی سیاستهای وی در سکتور زراعت (سکتور زراعت به دلیل اشتراکی بودن زمین ها با بیعلاقه گی زارعین مواجه بوده و در طول ۷۵ سال دولت کمونیستی هیچگاهی نتیجه مطلوب ازان بدست نیامده و شوروی اکثرن غله کمبود خود را از غرب خریداری میکرد)، و عقب نشینی وی در قضیه کیوبا، بهانه خوبی به دست رقبای سیاسی وی در حزب و دولت داده و در یک کودتای سیاسی ویرا از قدرت خلع و بریژنف را جانشین وی ساختند..

دوره (۱۸) ساله زمامداری بریژنیف در دوام مسابقات تسلیحاتی و تداوم جنگ سرد گذشت، اشغال چکسلواکیا در سال ۱۹۶۸ توسط اردوی سرخ، و تجاوز به افغانستان جنگ سرد را به اوج خود رساند، مصارفات کمر شکن تسلیحات ذروی وهزینه گزاف جنگ افغانستان، باعث کمزور شدن بنیه اقتصادی از قبل ضعیف شوروی شده که بلاخره به سقوط نظام انجامید.. شکست شورویان در افغانستان و فرار سربازان اردوی سرخ، برای نظام کمونیستی مرگبار تمام شد، تلاش رهبران بعد از بریژنف برای نجات شوروی مثمر ثمر واقع نشده و بلاخره عوامل فوق الذکر، وضع اقتصادی خراب، وضعیت سیاسی ملتهب و تاثیرات شکست در افغانستان به از بین رفتن دولت شوراها انجامید، دولتی که فکر میشد هزار سال دوام کند، بعد از گذشت (۷۵) سال از صحنه هستی محو گشت. یک فیلسوف چه خوش گفته است (هرگاه یک ایدولوژی هزار سال در یک اقلیم دوام بیاورد- ثابت میگردد که جامعه انرا پذیرفته است !!) - کمونیزم این چانس و امکان را نداشت.

فصل چهارم

تأثیرات کمونیزم بر جهان

وضعیت موجوده دولتها واحزاب کمونیستی:

بعد از بحثهای قبلی که شامل تأثیرات کمونیزم بر افغانستان، و ایجاد اولین دولت کارگری در روسیه بود، اینک به سومین بخش موضوع که تأثیرات کمونیزم بر جهان و وضعیت فعلی جریان چپ را نشان میدهد، میپردازیم:

بعد از استقرار دولت کمونیستی در روسیه، دومین دولت کمونیستی در مغولستان خارجی و در سال (۱۹۲۱) بوجود آمد.

حزب خلق مغولستان، در سالهای اخیر جنگ داخلی روسیه و به کمک اردوی سرخ قدرت را در مغولستان بدست گرفت، حزب مذکور با الهام از اندیشه مارکسیستی تشکیل حکومت داده و شروع به تطبیق ایده های آن در مغولستان نمود.

در مورد اینکه انقلاب اولن در روسیه کامیاب و بعد در مورد صدور آن به سایر جهان اقدام شود، و یا اینکه همزمان هردوی اینکار صورت گیرد، بین رهبران کمونیست توافق نظر موجود نبود، به نظر میرسد که لینن طرفدار این بود که انقلاب در روسیه و سایر ممالک همزمان پیش برده شود، وی به کشورهای زیر ستم استعمار اروپایان پیغام داده بود، که دولت جدید روسیه به کمک آنها خواهد شتافت، در نامه که لینن

عنوانی شاه امان الله فرستاده بود، ویرا تشویق نموده بود، که در ایجاد دولت به شکل و شیوه روسیه اقدام کند. یکی از نکات مورد اختلاف استالین و تروتسکی هم همین مسله بود، استالین در نخست طرفدار تحکیم پایهای کمونیزم در داخل روسیه بود، و میگفت بعدن به صدور ان اقدام شود، ولی تروتسکی خواهان همزمان ان بود.

ایران از ابتدای به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، در محراق توجه انان قرار داشت، به دلیل ضعف حکومت مرکزی ایران قاجاریه، نهضتهای منطوقی با مفکوره جدایی طلبی در ایران بوجود آمده بود، چنانچه در شمال ایران ودر منطقه گیلان این حرکات هم تحت قیادت میرزا کوچک خان جنگلی بوجود آمده و مناطقی را هم در شمال تحت کنترل خود در آورده بودند، این حرکت از ۱۲۹۳ هجری الی ۱۳۰۰هـ ش مطابق ۱۹۱۴ الی ۱۹۲۱ عیسوی، دوام کرد، در اواخر این دوره با الهام از رژیم کمونیستی روسیه، جمهوری سوسیالستی ایران در گیلان اعلام شد، که از طرف روسها حمایت میشد، ولی این حکومت خود خوانده بیش از چند ماهی دوام نکرد.

در سال ۱۹۴۱ که جنگ دوم دوام داشت، شوروی و بریتانیا شمال و جنوب ایران را اشغال کرده، و دلیل انها خشی ساختن پلان های نفوذی جرمنها و ایجاد دهلیز کمک رسانی غرب از طریق ایران به شوروی بود، با ختم جنگ بریتانیا قوای خود را از ایران خارج کرد، ولی شوروی به

بهبانهای مختلف از خروج طبق توافق قبلی خوداری کرده و پلانهای شومی در مورد تجزیه ایران در سر داشت، استالین کمونیست های ایرانی، شامل حزب توده و فرقه دیموکرات اذربایجان را واداشت، تا حکومتی در اذربایجان با ایدولوژی کمونیستی تشکیل دهند، این حکومت به سرپرستی (سید جعفر پیشه وری) بوجود آمده و شروع به تطبیق مفکوره کمونیستی نمودند، اینکار اشکارا نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران شمرده میشد، قوای شوروی بلاخره در نتیجه فشار غرب مجبور به ترک ایران شد، واندکی بعد ازان حکومت پیشه وری در اذربایجان سقوط کرده و پلان ایجاد حکومت کمونیستی در اذربایجان ایران خنثی شد!

تشکیل دولتهای با مفکوره کمونیستی، خارج از سرحدات شوروی، در ختم جنگ دوم و اشغال اروپای شرقی توسط شورویان، امکان پذیر شد، در کشورهای پولند، بلغاریه، رومانیه، هنگری، چکسلواکیا و المان شرق، که توسط اردوی سرخ در اواخر جنگ دوم اشغال شده بود، دولتهای کمونیستی ایجاد شده و رهبران حزب کمونیست این کشورها، منحیث اله دست شورویان بر سر قدرت آمدند.

هکذا در کشور یوگوسلاویا، کمونیستان تحت قیادت مارشال (تیتو) در نتیجه جنگ با اشغالگران المانی به پیروزی رسیده و حکومت کارگری را اعلان کردند، ولی تحت تاثیر شوروی قرار نداشته و مستقلن حکومت

میکردند، همچنان در کشور البانیه (یگانه کشور اسلامی اروپا) انور خواجه حکومت کمونیستی را اعلان نمود، البانیه تحت قیادت وی خارج از نفوذ شوروی قرار داشت!



مارشال جوزف تیتو، رهبر کمونیست یوگوسلاویا و یکی از رهبران نهضت کشورهای بیطرف تشکیل دولت کمونیستی در کوریای شمالی تحت اشغال شوروی سال (۱۹۴۸)، و تحت رهبری (کیم ایل سونگ) موفقیت دگر کمونیسم در خارج از مرزهای شوروی بود.

بزرگترین دست آورد کمونیسم بعد از تشکیل دولت کارگری در روسیه، پیروزی ماوو ستی تونگ در چین بود، البته ظهور اختلافات ایدولوژیک بین ایندو قدرت کمونیستی، بعدن باعث ضعف این مسلک در جهان گردید.



البته قبلن در اگست سال ۱۹۴۵ حکومت کمونیستی تحت قیادت (هوشی مین) در ویتنام شمالی قائم گردیده بود! در شروع قرن (۲۰)، همزمان با قدرت یافتن کمونیستها در روسیه، وضع جهان از لحاظ سیاسی، اقتصادی و بشری خیلی ناگوار بود، کارگران در اروپا و سایر نقاط جهان از هر لحاظ در مضیقه قرار داشتند، استعمار جهانی بیداد میکرد، تمام قاره افریقا، قسمتهای زیادی از آسیا تحت استعمار قدرتهای اروپایی بریتانیا، فرانسه، اسپانیه، پرتگال، بلجیم، هالند، المان، ایتالیا، و ... قرار داشت، قتل و کشتار مردمان مستعمرات به یک امر ساده مبدل گشته، کشورهای اروپایی مصروف چور، چپاول و غارت دارایی های این سرزمینها بودند، و مردمان آن در فقر، بیسوادگی، گرسنگی و عقب ماندگی بسر میبردند، از جمله این کشورها صرف افغانستان در سال (۱۹۱۹) به کسب استقلال خویش نایل شده بود.

لینن رهبر دولت جدید در روسیه خود را دوست و حامی مردمان زحمت کشان و توده های تحت ستم در آسیا، افریقا و سایر نقاط جهان نشان داده و آماده کمک به آنان شد.

انترناسیونال سوم (کمیترن) ۱۹۱۹ الی ۱۹۴۳ در تقویت احزاب کمونیستی در آسیا، افریقا و امریکا خیلی موثر بود، در حدود ده ها حزب کمونیستی در جهان تشکیل شد، مردم و احزاب سیاسی درین کشورها علنن به سوی کمونیزم گرایش داشتند، طوریکه قبلن هم تذکر رفت بعد از

شکست دول محور در جنگ دوم (آلمان، جاپان، ایتالیا)، کمونیزم بر اروپای شرقی، کوریای شمالی، ویتنام شمالی و به تعقیب آن در چین مسلط شدند، اکثریت کشورهای تازه به استقلال رسیده افریقایی، راه رشد غیر سرمایه داری را پسندیده و از سوسیالیزم طرفداری میکردند، حتی در کشورهای افریقایی انگولا، حبشه، موزمبیق رژیم های کمونیستی (به کمک سربازان کیوبایی) برقرار شدند، در قاره امریکا اولن کیوبا، بعدن چیلی ویزیویلا به جرگه بلاک سوسیالستی پیوستند، در آسیا، یمن جنوبی هم خط مشی سوسیالستی را اختیار نمود، در اروپای غربی احزاب کمونیستی خیلی قوی بوجود آمدند، مخصوصن در ایتالیا و فرانسه، احزاب کمونیست ایتالیا و فرانسه در (اواخر دهه ۶۰ عیسوی)، در اوج قدرت خود بودند، جوانان بیشتر از مرام این احزاب طرفداری میکردند.

دهه (۷۰) عیسوی آخرین سالهای اوج قدرت کمونیزم در جهان بود، بعد ازان زوال آن شروع میشود، و طی یک دهه بعد آن با سقوط نظام کمونیستی در شوروی و اروپای شرقی ضربه سخت و مهلک به این ایدولوژی وارد شد!

عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایدولوژیکی، بشری و ... در سقوط کمونیزم رول داشت، که میتوان از ناکامی و ناکارایی نظام در رفع ضروریات جامعه، اختلافات فیما بین

شوروی و چین، جنگ بین ویتنام و کمبودیا، ویتنام و چین، رقابت کمرشکن نظامی با غرب، تجاوز بر کشورهای هنگری، چکسلواکیا و افغانستان و... را نامبرد.

بعد از سقوط نظامهای کمونیستی در شوروی، اروپای شرقی، یوگوسلاویا و البانیا کشورهای دگر کمونیستی مثل مغولستان، ویتنام، لاوس، کمبودیا و بعضی کشورهای افریقایی و وینزیویلا هم در ایدولوژی افراطی کمونیستی خویش تغییرات وارد کرده و از ایدولوژی قدیمی کمونیزم فاصله گرفتند، حتی کوریای شمالی دگر داد از کمونیزم نه میزند، ولی توسط یک دیکتاتور خشن و به شیوه خیلی استبدادی اداره میشود، تنها کیوبا خود را میراث دار کمونیزم میداند، ولی دیر یا زود مجبور به تغییر پالیسی های حزبی و ایدولوژیک خواهد شد. چین، که بزرگترین کشور کمونیستی پنداشته میشد، سالها است که با فراموشی اصل اساسی کمونیزم (عدم فعالیت بخش خصوصی، و تمرکز سرمایه در دست دولت)، به بخش خصوصی اجازه فعالیت داده و امروز (قسمت زیاد) اقتصاد بزرگ چین در کنترل - سکتور خصوصی است - و از برکت سیاستهای اصلاحی اتخاذ شده توسط تنگ هیسیاوپنگ امروز چین دومین اقتصاد برتر جهان میباشد!

تعداد بسیار انکشت شمار احزاب کمونیستی در جهان وجود دارند، ولی با تعداد خیلی پایین اعضا، طور مثال حزب کمونیست روسیه که

زمانی (۱۶) میلیون عضو داشت، فعلم با وجود تغییرات عمیق در خط مشی آن، صرف (۱۶۰) هزار عضو دارد، در بقیه جهان هم همین حالت برقرار است.

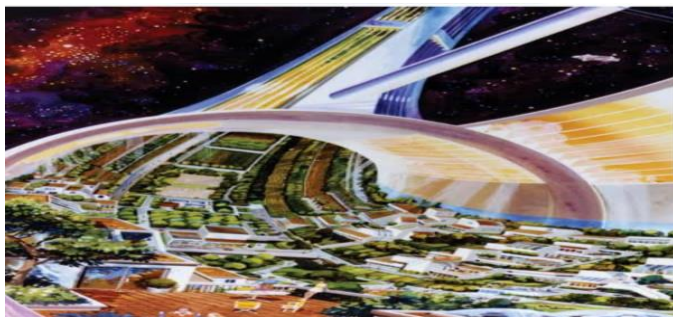
مارکس، لینن و سایر رهبران کمونیست، ادعا داشتند، که در صورت استقرار نظام کارگری جامعه فارغ از طبقات، استثمار، تبعیض بوجود آمده که در آن طبقه زحمت کش در یک محیط صلح آمیز در رفاه کامل بسر خواهند برد، (کار به اندازه توان، مزد به اندازه کار - مرحله اول جامعه سوسیالیستی)، در مرحله بعدی (کار به اندازه توان، مزد به اندازه نیاز) (در حقیقت آنها از ایجاد یک جامعه خیالی، (اتوپیا)، یا مدینه فاضله، ارمان شهر بحث میکردند، که در آن عدالت، امنیت، حقوق انسانی تامین بوده، و شهروندان آن هیچ نوع خلا و کمبودی از هیچ لحاظ احساس نه میکنند، و تمام احتیاجات مادی و معنوی آنها برآورده میشود، بلا تشبه آنها بهشت را در روی زمین اعمار میکردند. ولی در حقیقت اینطور نشد:

مردم تحت رژیم تزار از مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مینالیدند، و خواهان تغییر و تحول مثبت اساسی بودند، بعد از محو دولت تزاری و تشکیل حکومت کمونیستی نه تنها معضلات فوق حل نگشت، بلکه بر استبداد و ظلم بر مردم روسیه افزوده شد، در زمان تزارزادی دین و مذهب وجود داشت، ولی کمونیستها انرا از بین بردند، آزادی فکر و اندیشه تحت رژیم تزارها تا اندازه وجود داشت، مردم

ازادانه به خارج سفر میکردند، چنانچه لینن، تروتسکی و سایر مخالفین تزار بین روسیه، فرانسه، بریتانیا، المان و .. دایمن در سفر میبودند، ولی این آزادی ها در زمان کمونیستها ازبین رفت، تعداد زندانی ها در تحت زمامداری تزار به هزاران نفر میرسید، ولی در زمان کمونیست بیشتر از (۱۴) میلیون انسان یا (۱۰ فیصد) نفوس روسیه در محابس بسر میبردند، شرایط امنیتی محابس زمان تزار خیلی شدید نبود، چنانچه استالین (۶) مرتبه از محبس ساییریا موفق به فرارشد، ولی از ساییریای زمان کمونیستها پشه هم به بیرون پر زده نمیتوانست، در زمان (۷۵) ساله اقتدار کمونیستها بر شوروی بیشتر از ده ها میلیون انسان (بیشتر ان زحمت کشان) مسقیمن اعدام شدند، ویا در (گولاگهای ساییریا)، از گرسنگی، امراض، سرمای شدید، کار شاقه و... ازبین رفتند، ده ها میلیون انسان هم بالاثر قحطی های عمدی جان باختند، در مدت (۳۰۰) ساله دولت تزاری به هیچوجه به این اندازه تلفات بوجود نیامده بود.

وعده رهبران کمونیزم برای پیروانش ایجاد مدینه فاضله بود، ولی در عمل ودر طی مدت طولانی زمامداری شان، در روسیه، شرق اروپا، چین و.... زمین را برای مردمان این کشورها به جهنم واقعی تبدیل کردند، که شرایط زندگی در ان خیلی غیر انسانی و غیر قابل تحمل بود، همین دلیل بود که از سقوط این نظام

ظالمانه مردمان این کشورها جلوگیری نکرده و از نابودی ان
قلبن خوش شدند.



مدینه فاضله یا ارمان شهر خیالی کمونیستان!

فروپاشی کمونیزم دلایل متعدد دارد، مسایل ایدولوژیکی،
سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بشری، مذهبی، ذهنی گرایي فوق
العاده، عدم توجه به مسایل عینی و شرایط یک مملکت، رقابتهای
جهانی و در عدم موفقیت نابودی کمونیزم رول داشتند، که به
تفصیل به ان پرداخته میشود

بیشترین ضعف و کمزوری در وجود خود ایدولوژی کمونیستی بود، این
نظریات که از اذهان خشک، تاریک و مملو از تعصب مارکس و سایر
پیشگامان کمونیستی تراوش کرده بود، با واقعیتهای جوامع بشری تطابق
نداشته کاملن بر اساس ذهنی گرایي مطلق استوار بود، آنچه کمونیزم
میخواست با فطرت، اخلاق، روحیه، خواستههای مشروع، عقاید مذهبی،

ازاد منشی انسانها در تضاد بود، و قبلن در هیچ نقطعه دنیا تجربه نشده بود که ایا این نظریه عملی است ویا خیر؟ دفعتن در بزرگترین کشور جهان از لحاظ جغرافیایی، با داشتن نفوس بیشتر از (۱۵۰) میلیون انسان مورد تطبیق قرار گرفت، که نتیجه و اثرات ویران کن با خود همراه داشت، یک فکاهی مشهور درین مورد نقل میگردد، میگویند زن پیری نزد گورباچف آمده واز وی سوال کرد، (کمونیزم علم است یا سیاست؟) گورباچف جواب داد، (سیاست است!) زن پیر گفت (من هم همین فکر را میکردم، زیرا اگر علم میبود اولن باید بالای موشها امتحان میشد!) واقعن هم همینطور بود، جان ده ها میلیون انسان گرفته شد، و بلاخره بعد از (۷۵) سال به دلیل نا کارایی در شوروی و اقماران ازین رفت، وچین با دیدن ناکامیهای ان، خود ازان رو برتافت.

دلایل شکست کمونیزم:

عوامل متعدد داخلی و خارجی در سقوط کمونیزم تاثیر داشتند.

قسمت اول: دلایل داخلی فروپاشی کمونیزم را میتوان در عرصه های ذیل جستجو نمود:

اقتصاد:

مشکل عمده درینمورد ممانعت کمونیزم از فعالیت بخش خصوصی بود، زراعت، صنعت، تجارت، ارایه خدمات و... همه در دست و کنترل دولت بود، بخش خصوصی اجازه هیچ نوع فعالیت را نداشت، در

حالی که در جوامع غربی همه چیز به بخش خصوصی تعلق دارد، مثلن در امریکا صرف خدمات پستی و خطوط آهن در اختیار دولت است و بس! کنترل همه اقتصاد توسط دولت فشار بر دولت را فوق العاده زیاد ساخته و در پیشبرد امورات، طوریکه لازم است، موفق نمی گردد، در کشورهای کمونیستی اصل اساسی اقتصاد (عرضه و تقاضا) مدنظر گرفته نشده، و به عوض ان یک اداره مرکزی پلانگذاری تصمیم میگرفت، که چه اندازه جنس، مواد و خدمات و.. در کجا تولید گردیده ویا انجام پذیرد.

صنعت:

درین شکی نیست که سکتور صنعت شوروی در زمان استالین رشد بیسابقه نمود و کشور از زراعتی بودن به صنعتی شدن رو آورد، در بسیاری بخش ها مثلن تولید آهن، سمند، و... شوروی از امریکا جلو افتاد، ولی دو مسله خیلی اساسی بود، یکی اینکه کیفیت تولیدات شوروی پایین بود و به هیچ وجه با تولیدات مشابه غربی مقایسه شده نمیتوانست، از طرف دگر سرمایهگزاری بیشتر در صنایع سنکین، خاصتن صنایع نظامی، صورت میگرفت و صنایع مصرفی، که ضروریات بنیادی یک فامیل را تشکیل میداد و نیاز مبرم جامعه بود و نشانه رفاه شناخته میشد، کمتر مورد توجه بود، و چیزهای خیلی ساده مورد ضرورت زندگی نایاب بود- در زمان دولت شوروی، محصلین افغانی که برای درس به انجا میرفتند، با خود (ناخنگیر، دستمال سر، ساجق و..) برای فروش



میبردند، زیرا ان چیزها در شوروی پیدایش نداشت، حتی کاغذ تشناب به اندازه کافی موجود نبود، و مردم خود را با اخبار (پراودا، ارگان حزب کمنیست) پاک میکردند، که ازان یکنوع مرض جلدی بوجود میامد، که مردم انرا بنام مرض (پراودا) یاد میکردند.

کیفیت پایین محصولات صنعتی شوروی باعث گردیده بود، که در بازار جهانی با محصولات مشابه غربی رقابت کرده نتوانند، وسایط نقلیه ساخت شوروی و خاصتن موترهای تیزرفتار (سواری) ان، مثل والگه، جیپ، ماسکوئچ و.... صرف به اروپای شرقی، چین، ویتنام و ممالک عقب مانده و تحت نفوذ شوروی، مانند افغانستان، عراق، سوریه، مصر صادر میشدند...

حالت تلویزیونهای ساخت شوروی در بازار بدتر از موترهای ان بود، وبا مقایسه با تلویزیونهای ساخت جاپان خیلی ابتدایی و ساده به نظر میرسیدند، موجودیت یک تلویزیون جاپانی در خانه یک مامور برجسته حزبی و یا دولتی، علامه تشخیص شمرده میشد، بنده در زمان ماموریتم در وزارت مخابرات، مدتی هم مسول یک بخش بودم که یک تحویل خانه جنسهای لوکس مثل تلویزیون هم مربوط ان میشد، در یکی از روزها از دفتر وزیر برایم تلیفون شد، وگفتند که یکنفر جنرال شوروی برای یک هفته به کابل آمده و مهمان وزیر میباشد، ودر هتل کابل بودوباش دارد، جنرال مذکور از وزیر مخابرات خواهش نموده بود، که

یک پایه تلویزیون رنگه جاپانی موقتاً و برای یک هفته در اتاق وی گذاشته شود، و بعد از آن دوباره تسلیم داده خواهد شد، ولی انطور نشد، جنرال مذکور در ختم سفر و بدون خداحافظی با وزیر مخابرات به شوروی عودت نموده و تلویزیون رنگه جاپانی را که در جمع تحویلدار ما قید بود، نیز با خود برده بود، همچو یک عمل از یک جنرال یک کشور عقب مانده افریقایی هم دور از انتظار بود، ولی جنرال اتحاد شوروی بزرگ به این دزدی دست زده بود، زیرا همچو تلویزیون با کیفیتی در شوروی تولید نمیشد.

عدم صدور محصولات صنعتی به کشورهای غیر سوسیالیستی، باعث پایین آمدن سطح صادرات شوروی، که منبع مهم حصول اسعار خارجی بود و است، گردیده، و کشور ازین ناحیه شدیداً در مضیقه قرار گرفته و مجبور میشد برای بدست آوردن اسعار و جبران کسر بیلانس تجارت، طلا و حتی غله جات را، که در داخل کشور به آن اشد ضرورت بود، بفروشد.

سهم اتحاد شوروی در تجارت بین المللی خیلی ناچیز و بیشتر از (۳.۵ فیصد) نبود، فعلاً هم روسیه که وضع خیلی بهتری اقتصادی به نسبت شوروی وقت دارد، هم به همین مشکل مواجه است، و تمام صادرات آن (۲ فیصد) صادرات جهانی را تشکیل میدهد، در حالیکه صادرات چین بدون محاسبه صادرات هانکانک (۱۸ فیصد) و با هانکانک (۲۱ فیصد) تجارت بین المللی را در بر میگرد، این فیصدی برای ایالات متحده امریک (۱۰ فیصد) و برای المان (۹ فیصد) است.

صادرات شوروی در حد این کشورها نبوده، و در قطار کشورهای مثل اسپانیه و هند قرار میگرفت.

مهمترین اقلام تجارت بین المللی، به ترتیب اهمیت، عبارت اند از نفت و گاز، کشتی های بزرگ تجارتي و طیارات بزرگ ملکی، وسایط نقلیه، سالانه در حدود (۱۰۰) میلیون عراده وسایط نقلیه تولید و فروخته میشود، تجهیزات الکترونیکی کمپیوتر و..، بعدن مبابیل، اسلحه و تجهیزات نظامی و.... میباشد، اتحاد شوروی به استثنای نفت و گاز، که منابع طبیعی اند، و فروش اسلحه دگر کدام متاع قابل ارزشی را عرضه کرده نمیتوانست.

در ختم دولت کمونیستی اکثر ماشین الات فابریکات بزرگ دیمونتاژ شده و کبار گردیدند، ما شاهد بودیم که اهن الات کهنه مذکور از طریق افغانستان به پاکستان انتقال داده میشد.

کیفیت نامطلوب تولیدات صنعتی تاثیرات ناگوار بالای بخشهای متعدد در جامعه شوروی و حتی سطح جهانی داشته است، طور مثال سالانه (۲۰ فیصد) پپ لین های نفت و گاز شوروی به دلیل کیفیت خراب نل های انتقال، منفجر میشد و خسارات زیاد مالی و جانی را بار میآورد، کیفیت پایین ماشین الات و تجهیزات زراعتی، در پهلوی سایر عوامل، باعث میشد، تا بیشتر از (۲۰ فیصد) از تولیدات زراعتی ازین برود.

بزرگترین خطری که از درک صنایع و تخنیک عقب مانده شوروی به جهان رسید، از انفجار در آزمایشگاه اتمی چرنوبیل در (۲۶) اپریل (۱۹۸۶) بود، درین روز انفجار درین مرکز بوقوع پیوست، و مواد رادیو اکتیف که برای ساخت (۱۰۰) بمب اتمی کفایت میکرد، در منطقه پخش وبه سرعت سایر کشورهای همجوار را هم در بر گرفت، این حادثه باعث مرگ تقریبین (۵۰۰۰) نفر گردید، و بالای (۷،۷) میلیون نفر تاثیر مستقیم گذاشت، در حدود (۳۰۰۰۰) زن حامله که در نزدیکی محل انفجار سکونت داشتند، وادار ساخته شدند، تا سقط جنین نمایند، زیرا اطفال آنها حتمن ناقص به دنیا میامدند، شهر پریپیات، که در نزدیکی محل انفجار قرار داشت، به دلیل موجودیت تشعشعات اتمی تا (۳۰۰۰) سال دگر قابل بودو باش نمیباشد، دلیل این حادثه نقص تخنیک در طراحی ریاکتور، عدم فعال بودن سیستم های ایمنی و غفلت انسانی گفته شده است!



خلاصه تخنیک و تکنالوژی بی کیفیت شوروی برای مردم خود آنها و جهان درد سر ساز بود!

در بخش نظامی، خاصتن در تحت البحری های اتمی شوروی هم به دلیل نقص فنی حوادث دلخراشی بوجود آمده اند، طور مثال در (۱۲) اگست (۲۰۰۰) عیسوی، تحت البحری اتمی (کورسک) روسی (ساخته شده در زمان شوروی) با راکت های اتمی بالستیک در شمال غرب روسیه بعد از انفجار غرق شد، و (۱۱۸) نفر پرسونل آن کشته شدند! مشکلات و بحرانات ناشی از بخش صنعتی (اتمی و غیر اتمی) در شوروی، در تسریع پروسه سقوط نظام کمک کرد، چنانچه گروباچف فاجعه اتمی چرنوبیل را در سقوط رژیم کمونیستی خیلی مهم میدانست!



گروباچف حین بازدید از چرنوبیل!

سکتور زراعت:

زراعت عمده ترین بخش اقتصادی در شوروی بود، که بیشترین مشکلات را در بر داشت، والی اخیر عمر نظام هم طبق دلخواه نتیجه نداد، کمونیستها با پیروی از نظریات مارکس میخواستند انقلابی درین سکتور بر پا کنند، که نه تنها شوروی، بلکه بقیه جهان را نیز از پیداور ان

بهره مند سازند، ولی بد بختانه این اقدامات کمونیستها نتیجه خونین را به بار آورده، که طی آن میلیون ها انسان حیات خود را از دست داده از بین رفتند، چه مستقیم توسط دولت به اتهام خیانت، کشته شدند، و یا در محابس سایبریا جان دادند، و یا اینکه ناشی از قحطی های واقعی و تحمیلی نابود شدند.

کمونیستها به اشتراکی سازی زراعت اقدام کردند، زمین به زور از مردم غصب شده و تحت اداره کلخوز و سوخوز تنظیم گردید، اعضای کلخوز با در نظر داشت روزهای کاری سهمی از محصول و سود کلخوز دریافت میکردند، در سوخوز (مزارع دولتی) دهاقین در مقابل کارمزد دریافت میکردند. زارعین، خاصتن زمینداران متوسط (کولاکها) بیشترین فشار کمونیستها را تحمل کردند، در ابتدا و در اثنای جنگهای داخلی، لینن سیاست سخت گیرانه (کمونیزم جنگی) را تطبیق کرد، بالاتر آن دولت بر همه چیز کنترل خود را قایم نمود، و همه چیز را در اختیار گرفت، در بخش زراعت این سیاست شامل ضبط و غصب حاصلات، مواسی و.. را در بر میگرفت، این وضعیت باعث شد که زارعین به مشکلات شدید مواجه شده و قحطی مستولی شد، بعد از ختم جنگهای داخلی و پیروزی کمونیست ها، لینن کمی از نرمش کار گرفته و عوض (کمونیزم جنگی) سیاست اقتصادی جدید (نیپ) را معمول ساخت، طبق آن زارعین به عوض تحویل دهی محصولات اضافی به دولت، حق فروش انرا پیدا کردند.

طی این دوران زارعین طبق دلخواه در آن به کشت و زراعت میپرداختند، اینکار از یکسو باعث خوشنودی آنها گردید و از نارضایتی مردم در مقابل دولت کاسته شد، و از طرف دیگر، برای اولین بار بعد از ایجاد حکومت کمونیستی حاصلات غله جات به تناسب (۱۹۱۴) قبل از جنگ اول جهانی بلند رفت.

درین بین نقش کولاکها، زمین داران متوسط الحال که مالک بیشتر از (۳)هکتار، مساوی به (۱۵) جریب زمین بودند، خیلی بارز بود.

بالاخر فشار رادیکال ها در حزب، و خاصتن تطبیق پلان ۵ ساله (۱۹۳۲ - ۱۹۲۸)، وضعیت در سکتور زراعت دوباره بحرانی گردید، استالین کولاک ها را مانع بزرگ در راه اشتراکی سازی زراعت میدانست، بنان پلان محو و نابودی آنان را طرح کرد، حزب کمونیست کولاک ها را (دشمن طبقاتی) زحمتکشان اعلام کرد، هزاران نفر آنها کشته شدند و بقیه جبرن به سایبریا فرستاده شده، که از آنجا زنده بر نگشتند.



تبلیغات دولتی علیه کولاک ها!

طی همین سالها و طی کمپاین (کولاک زدایی) تا ۵ میلیون نفر در نتیجه اعدامهای دسته جمعی، گرسنگی، بیماری، تبعیدها در شوروی کشته شدند، اما بلاخره دولت کمونیستی سکتور زراعت را تحت کنترل خود در آورده و اشتراکی سازی انرا عملی کردند..

اشتراکی سازی سکتور زراعت به دلایل مختلف نتایج مطلوب بار نیاورده، با وجود کمبود غله جات صدور ان به خارج، غرض حصول اسعار خارجی، باعث بروز قحطی شدید در دهه (۳۰) عیسوی در شوروی گردیده، که مرگ میلیونها انسان را بدنبال داشت، عوامل ذیل در پایین آمدن سطح تولیدات زراعتی در شوروی رول داشتند :

- کمبود تجهیزات عصری، مثل کمپاین

بیعلاقه گی، عدم دلچسپی و بی تفاوتی اعضای کلخوز و سوخوز .

کمبود ادویه ضد امراض نباتی.

موجودیت فساد در بین اعضای رهبری کلخوز و سوخوز(اعضای حزب کمونیست).

ضعف مدیریتی که منجر به ضایع شدن در حدود (۲۰ فیصد) حاصلات، از برداشت محصول تا گدام و مارکیت میشد..

دولت شوروی برای اعضای کلخوز و سوخوز (دهاقین) یک مقدار کم زمین را در جوار محل رهایش شان برای کشت وکار شخصی، وبا اجازه ازادانه فروش محصولات ان، توزیع کرده بود، مقدار این زمین

برای هر فامبل، اوسطن در حدود یک جریب بود، و جمعن کمتر از (۴٪) اراضی تحت کشت شوروی را در بر میگرفت دهاقین از زمینهای مذکور برای پرورش درختان میوه، کشت سبزیجات، تربیه مواشی و مرغ استفاده میکردند، ارقام بدست آمده نشان میداد، که بیشتر از (۴۰٪) تمام حاصلات میوه، سبزیجات، تخم مرغ و گوشت شوروی از همین قطعات ناچیز زمین بدست میامد، دلیل ان علاقه مندی یک فرد در حصول منفعت شخصی است، که باعث میگردد، شخص تلاش بیشتر انجام دهد، و نتیجه بهتر بدست آورد، این موضوع کاملن غیر موثر بودن سیستم اشتراکی در سکتور زراعت را نشان میداد!

بیشترین رنج و مصیبت بر مردم شوروی از ناحیه تطبیق سیاست اشتراکی سازی سکتور زراعت وارد شد، و بیشترین قربانی ها را دهاقین شوروی دادند، در نتیجه اعدام ها و کشتارهای مستقیم، تبعیدها، قحطی های طبیعی و قصدی ایجاد شده توسط دولت ... میلیون ها انسان بیگناه کشته شدند، دهاقین در مقابل تطبیق جبری اشتراکی زراعت از خود مقاومت نشان میدادند، و رژیم با دیدن ان وحشی گری بیشتری از خود نشان میداد، عکس العمل مردم یوکراین در مقابل سیاستهای نا معقول حکومت کمونیستی برای انها خیلی گران تمام شد، در سالهای (۱۹۳۲ - ۱۹۳۳) به اساس هدایت استالین، ویه منظور درهم شکستن

مقاومت یوکرایی‌ها، قعطی مصنوعی بر آنها تحمیل گشت، غله جات و سایر مواد خوراکی از یوکرین خارج کرده میشد، و ورود هر نوع خوراکیه باب به یوکرین ممنوع شد، داد و معامله مواد خوراکی در شهرها و اطراف جرم تلقی شده و به مجازات شدید مواجه میشد.

با وجود تمام تلاشها دولت کمونیستی، سکتور زراعت شوروی الی اخیر عمر رژیم منحيث یک پرابلم باقی ماند، چنانچه برکناری (خروسچوف) رهبر شوروی در سال (۱۹۶۴)، ناشی از ناکامی وی در بهبود وضع سکتور زراعت بود.

در سکتور زراعت شوروی (۲۶) میلیون دهقان مشغول کار بودند، با وجود ان شوروی سالانه یک مقدار غله را از غرب وارد میکرد، در سکتور زراعت امریکا (۳) میلیون نفر مشغول بودند، و در پهلوی رفع احتیاجات داخلی، مقدار زیاد غله ودانه به خارج منجمله به شوروی صادر میکرد..

جای نهایت تعجب است!

امروز روسیه و یوکرین (۱۰۲) میلیون تن، و قزاقستان (۱۰) میلیون تن غله جات تولید میکنند، این سه کشور جز اتحاد شوروی و مهمترین تولید کنندگان غله جات بودند، ولی در ان زمان ضروریات کشور را پوره کرده نمیتوانستند، اما امروز روسیه به بزرگترین صادرکننده غله جات

تبدیل شده است و مقام یوکرین درین رابطه پنجم میباشد، قزاقستان هم از جمله کشورهای مهم صادر کننده غله جات شمرده میشود!

سوال این است، زمین، همان زمین، مردم، همان مردم، ولی نتیجه خیلی بهتر از زمان اتحاد شوروی، دلیل چه است؟

جواب واضح است، نقص در سیستم اشتراکی زراعت شوروی بود، که بر اساس ایدولوژی مارکسیستی بنا یافته بود، و کارایی لازم برای پیشبرد امور، خاصتن در بخش زراعت، را نداشت، زیرا نمیتوانست در مردم انگیزه تولید کند! انگیزه مهترین عامل در تشدید فعالیت انسانی تلقی میگردد!

ناکامی سکتور زراعت در ازبین رفتن نظام اقتصادی شوروی رول مهم را ادا کرد.

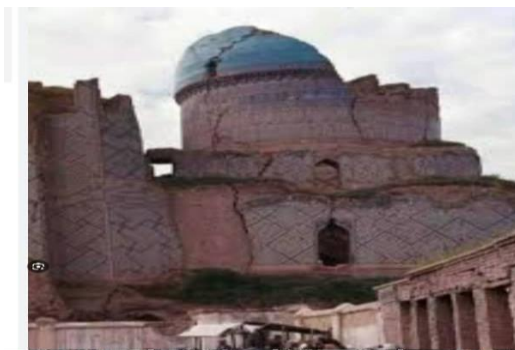
ضدیت با دین و مذهب:

دشمنی با دین و مذهب، قتل مردمان دیندار بیگناه، تخریب عبادتگاهها، پروپاگند و تبلیغات نا روا علیه ارزشهای دینی یک پدیده عام در رژیمهای کمونیستی، منجمله در اتحاد شوروی بود! مسله دین نزد مردم، مخصوصن مسلمانان خیلی مهم بود، مقاومت مردم در مقابل رژیم کمونستی از دینداری آنها منشه میگرفت، و بلاخره در نابودی نظام رول اساسی را بازی کرد!

کمونیستهای با دین اشتی ناپذیر بوده و دین را به افیون (تریاک) تشبیه میکردند، و مبارزه علیه انرا در اولویت کاری خویش قرار داده بودند، در اتحاد شوروی بیشتر مردم ان پیرو کلیسای ارتدودکس بودند، و مسلمانان در درجه دوم از لحاظ تعداد قرار داشتند.

مبارزه علیه دین با تخریب و تعطیل کلیساها و مساجد شروع شد، به تعداد هزاران کلیسا و مساجد تخریب شده و بقیه ان به گدام، طویله و.. تبدیل شد.

مسلمانان به تناسب مسیحیان ظلم و فشار بیشتری را متحمل شدند، اشغال سرزمینهای مسلمانان در قفقاز و آسیای میانه در زمان تزارها، قرن (۱۸) شروع شده بود، و روسها تلاش داشتند تا در مناطق اشغالی فرهنگ و کلتور خود را جایگزین تمدن و فرهنگ اسلامی نمایند، البته اینکار با مقاومت مسلمانان روبرو میشد، و اصولن اسلام ستیزی، منجمله تخریب مساجد از ان زمان آغاز یافته بود.



تخریب یک مسجد تاریخی در ازبیکستان - توسط کمونستان

از کمپاین دین ستیزی کمونیستها کلیسای ارتدوکس روسی بیشک صدمات بیشماری دیدند، ولی صدمه وارده بالای مسلمانان خیلی بزرگتر، عمیق تر واز لحاظ روحی و روانی خیلی دردناکتر بود، زیرا تاثیر مسیحیت بالای پیروانش وارتباط پیروان ان با دین شان به اندازه تاثیر اسلام بر پیروانش و ارتباط مسلمانان با دین شان نمیباشد، یک عیسوی دیندار هفته یکبار به کلیسا میرود، غسل تعمید، که یکنفر با واسطه ان وارد مسحیت میشود، تا اندازه برای انها مهم است، ویا گذاشتن مجسمه مسیح ویا مریم مقدس در خانه های شان مروج میباشد، کرسمس وسال نو حتی از طرف کمونیستها هم تجلیل میشد، محرومیت از بعضی ازین مناسک برای مسیحیان خیلی ناگوار تمام نمیشد.

ارتباط مسلمان با دین اسلام، که حقانیت ان بر پیروانش ثابت است، مسله کاملن حیاتی بوده و جز لاینفک زندگی وی میباشد. یک مسلمان معتقد (۵)وقت نماز را ادا میکند، وحتی الامکان نماز با جماعت را ادا کرده، و ارتباط وی با مسجد ناگسستنی میباشد، روزه ماه رمضان در حیات مسلمانان و تحکیم پیوند شان با دین اسلام، خیلی با ارزش میباشد، ادای فریضه حج برای مسلمان واجد شرایط از اهمیت خاص برخوردار است.

مسلمان از گهواره تا گور با دین پیوند دارد، اذان دادن در گوش طفل،

گذاشتن اسم اسلامی بالای طفل، ختنه پسران، ازدواج و عقد نکاح به طریقه اسلامی، تلاوت قران، تدریس قران، موجودیت مدارس دینی و... با استیلای کمونیستها در بلاد اسلامی، قفقاز و آسیای میانه، مسلمانان از تمام ارزشهای دینی محروم شدند، مساجد تخریب، تعطیل و به گدام و طویله تبدیل شدند، مردم از رفتن به مساجد منع شدند، از جمله هزاران مسجد صرف تعداد انگشت شمار باقیمانده، در ماه رمضان در ادارات دولتی جبرن به کارمندان اب نوشانده میشد، به پیشوند و پسوند اسمای مسلمانان کلمات روسی (اوف، چوف، و...) اضافه شد، دختران و پسران مسلمانان را مجبور به ازدواج با روسها میساختند، رسم الخط فارسی را به الفبای روسی مبدل ساختند، بالای شهرهای مسلمانان نامهای لینن اباد، استالین اباد، ... گذاشته شد.



نگهداری خوکها در مساجد مسلمانان

ادای فریضه حج منع بود!

برای گمراه ساختن اطفال و جوانان مسلمانان آنها را در تشکیلات و سازمانهای بنام پیشاهنگ و سازمان جوانان، که در آن افکار کمونیستی تبلیغ میشد، تنظیم میگردیدند، در دوران حکومت (۱۴) ساله کمونیستها در افغانستان، ما شاهد همچو مسایل بودیم.

با وجود ده ها سال دولت الحادی و تلاش بیدریغ کمونیستها، اسلام از دل و دماغ مسلمانان ساکن شوروی بیرون نشد، در مناطق مسلمان نشین، شامل سرزمین های تاجکان، ترکتباران، قفقازیان، چیچین و... طور مخفیانه وبه شکل و شیوه زیر زمینی به تدریس مسایل دینی پرداخته میشد، حتی جوانان هم به دین خویش علاقه مندی زیاد نشان میدادند.

دشمنی کمونیست ها با دین، اسلام و مسیحیت، باعث ایجاد عقده بزرگ در دل پیروان این ادیان شده، و هیچگاهی ایدولوژی کمونیستی را نپذیرفته، بلکه با آن نفرت و کینه بیحد داشتند، نتیجه آن شد که فاصله بین مردم و دولت ایجاد شده و روزتا روز به آن افزوده شد، وبلاخره عدم همکاری و پشتیبانی مردم از نظام، باعث سقوط مرگبار آن شد.

بعد از محو رژیم کمونیستی، رجوع مردم به سوی دین و دینداری نهایت زیاد شد، وهزاران مسجد و کلیسا در سرتاسر جغرافیای سابق شوروی ایجاد شده و مردم ازادانه به اجرای مناسک دینی خود پرداختند،

حتی کمونیستان سرسخت سابقه مثل یلتسین و پوتین هم به سوی دین رو آوردند.

بی ارزشی انسان و انسانیت در ایدولوژی کمونیسی:

انسان منحصی اشرف المخلوقات، مقام والای دارد، احترام به مقام انسان، بدون تمیز رنگ و نژاد، باید مسله اساسی در جامعه انسانی باشد، و تلاش دولتها برین باشد، که یک جامعه ایجادکنند، که انسانها در ان با احساس آرامش مادی و معنوی زندگی به سر برند، ادعای کمونیزم هم ساختن یک جامعه ایده ال، مرفه، فارغ از استثمار و طبقات اجتماعی (مدینه فاضله) بود، کمونیستها طی دوره حاکمیت خویش به هیچوجه در ساختن این جامعه خیالی موفق نشدند، و بدبختانه بیشتر از (۱۰۰) میلیون انسان بیگناه، بیشتر از طبقه غریب راه، درین راه قربانی کردند، منجمله بیشتر از (۱،۵) میلیون نفر در افغانستان کشته شدند، انها انسانها را منحصی پرزه یک ماشین تصور میکردند، که در راه تطبیق اجندای غیر انسانی شان باید بکار رود.

انسان ها به بهانه های گوناگون و به ارتکاب یک اشتباه انسانی، اعدام و یا به محابس فرستاده میشدند، معمولن در هر کشوری محابس برای زندانی ساختن مجرمین، که بعد از محاکمه عادلانه محکوم شده باشند، وجود دارد، و تناسب یک بر هزار است،

یعنی از هر هزار افراد یک کشور یکنفر ان محبوس میباشد، ولی این تناسب برای مردم شوروی خیلی، خیلی زیاد بود، زمانی در اتحاد شوروی (۱۴) میلیون انسان (بدون محاکمه) در حبس قرار داشتند، که (۱۰ فیصد) نفوس انوقت ان وقت کشور را در بر میگرفت، که (۱۰۰) مرتبه بیشتر از نورم سایر کشورها بود.

این زندانها جز کوچکی از زندان بزرگ بود، که اتحاد شوروی نام داشت، و (۲۲) میلیون کیلو متر مربع وسعت داشت، انانیکه بیرون از زندانها قرار داشتند، ازادانه در داخل کشور گشت وگزار کرده نمیتوانستند، سفر خارج برای مردم غیر حزبی، یک مسله ناممکن بود، درینمورد ما تجربه دوران کمونیستها را در کشور خویش داریم، تا زمانیکه دستگاه استخبارات(خاد) رسمن اجازه نمیداد، هیچ افغان به خارج کشور سفر کرده نمیتوانست..

حزب و دولت بر مردم خود، مخصوصن غیر حزبیان کاملن بی اعتماد بودند، از جمله (۲۷۰) میلیون نفوس شوروی، صرف (۱۶) میلیون یا (۰.۶٪) اتباع کشور عضو حزب بودند، مردم توسط دستگاه جهنمی استخبارات تحت نظر قرار داشتند، اعمار اپارتمانها به شکل میکروریان هابیشتر به این منظور صورت گرفته بود، که مردم بهتر کنترل شده بتوانند، تمام باشندگان یک بلاک، که بیشتر از (۵۰) فامیل میشدند، از

چند دروازه محدود رفت و آمد میکردند، وبه ایترتیب توسط استخبارت چیهای موجود در ساحه بهتر زیر نظر گرفته میشدند..

در حالات اوج بی اعتمادی، حتی اعضای حزب کمونیست هم مورد بی مهری دولت قرار میگرفتند، چنانچه استالین صدها هزار کمونیستها، به شمول رهبران و کدرهای طراز اول را به بهانه مختلف اعدام کرد.

شخصیت، حیثیت، ابرو، مقام و منزلت یک انسان درین نظام پایمال بود، اینکار خلای بزرگی را بین مردم و دولت بوجود آورده بود، و این شکاف روز تا روز بیشتر میشد، و به اصطلاح کمونیستها (توده ها) از سیستم ودولت دل خوش نداشتند، در صورتیکه مردم واقعن طرفدار نظام میبودند، شوروی به این سادگی سقوط نمیکرد، زمانیکه حزب کمونیست منحل گشت و اتحاد شوروی ازبین رفت، مردم هیچ نوع عکس العمل در طرفداری ازان از خود نشان ندادند، هرگاه یک میلیون نفر در سرکهای مسکو به طرفداری از دولت کمونیستی جمع میشدند، حتمن در نجات ان موثر میبود، اینکار صورت نگرفت، زیرا اکثریت مطلق اتباع شوروی ازبین رفتن انرا میخواستند!

ضعف بنیه اقتصادی کشور:

انقلابات صنعتی که از اواسط قرن (۱۸) در بریتانیا شروع شده و بعدن المان، سایر کشورهای اروپای غربی، امریکا و جاپان را در بر گرفت، این انقلاب بر روسیه تزاری کمتر تاثیر انداخته بود، الی اواخر قرن (۱۹)

روسیه یک کشور عمدتاً زراعتی، در موجودیت مناسبات فیودالی شمرده می‌شد، همین دلیل بود که مارکس تصور نمی‌کرد که انقلاب کارگری در روسیه بوقوع بپیوندد، از ابتدای قرن (۲۰) دولت تزاری سعی در صنعتی ساختن کشور نمود، ولی کمبود منابع اقتصادی، کمبود متخصصین مجرب و کارآموده، موجودیت شرایط ملتهب سیاسی، نا آرامی های کارگری، موجودیت قحطی و بلاخره شروع جنگ اول جهان (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)، باعث ناکامی دولت تزاری درین پروسه شد.

بعد از به قدرت رسیدن کمونیستها، و بعد از اختتام جنگهای داخلی، آنها تلاش در صنعتی کردن کشور عقب مانده شوروی نمودند، عقب ماندگی در بخش صنعتی و هم زراعت میکانیزه از غرب در حدود (ده ها) سال بود، با وجود تلاشهای فراوان و صنعتی شدن قوی مملکت طی پلانهای پنج ساله اول و دوم، و الی حمله المان بالای شوروی (۱۹۴۱)، صنعت شوروی به سرعت مدارج ترقی را پیمود، ولی به دلیل کیفیت نامرغوب محصولات صنعتی بازار مناسب فروش را پیدا نکرد، یکی از دلایل ضعف اقتصاد شوروی، حجم پایین صادرات ان بود، و به جز نفت و گاز، چوب، طلا دگر کدام قلم درشت اقلام صنعتی به خارج صادر نه می‌شد، و اسعار کافی خارجی ازین ناحیه بدست روسها نمیرسید، تولید ناخالص داخلی شوروی در سال قبل از سقوط در حدود (۲۶۰۰) میلیارد

دالر بود، در حالیکه طی همان سال تولید ناخالص داخلی امریکا بالغ بر (۹۰۰۰) میلیارد دالر بود، بدون در نظر داشت سایر کشورهای غربی.

پایین بودن سطح عواید شوروی و مصارف گزاف نظامی و رقابت با غرب باعث ورشکستگی اقتصاد شوروی و سقوط نظام شد، مهمترین دلیل آن هم نقص بنیادی کمونیزم بود، که به سکتور خصوصی اجازه فعالیت نمیداد، و تمام فعالیتها را اقتصادی در دست دولت بود، و دولت هم نه میتوانست که از عهده همه مسایل برآید!

مصارف گزاف بالای مسابقات ورزشی:

اتحاد شوروی در مسابقات ورزشی بین المللی، جهانی و اولمپیکهای تابستانی و زمستانی بیشترین مدالها را کمایی میکرد، این کامیابی را شورویان دست آورد بزرگ یک کشور سوسیالیستی دانسته و از آن استفاده گسترده تبلیغاتی را مینمود، این موضوع بالای جریانهای چپ کشورهای آسیایی و آفریقایی، و امریکای لاتین که با شورویان سمپاتی داشتند، هم تاثیر فراوان داشت، ولی این کامیابی ها برای مردم شوروی خیلی گران تمام میشد، زیرا برای آماده ساختن یک ورزشکار به سطح جهانی، که مدال برای کشور کمایی کند، خیلی مصارف صورت میگرفت، طور مثال بالای یک وزنه بردار که مدال طلا کمایی میکرد، در حدود (۱.۵) میلیون دالر مصارف صورت میگرفت، همینطور در سایر رشته ها، شورویان هزاران نفر را در رشته های مختلف ورزشی (فوج ورزشی) تربیه کرده

وسالانه به کشورهای مختلف میفرستادند، تیم ورزشی شورویان در اولمپیکها بالغ بر (۵۰۰) ورزشکار میبود، در نتیجه این مصارف خیلی بلند شورویان میتوانستند در ردیف اول برندگان مدال ها قرار گیرند، چنانچه در اولمپیک تابستانی (۱۹۸۸) ایالت جورجیا امریکا، شورویان و المان شرق توانستند بیشتر (۲۴۰) مدال های مختلف را بدست آورند، بعد از سقوط شوروی وضع خیلی فرق کرد، در اولمپیک (۱۹۹۶) بارسلونا روسها، وارث و جانشین شوروی، صرف (۶۵) مدال را بدست آوردند. دیگر کشورها هم بالای ورزش مصارفات انجام میدهند، ولی بخش خصوصی با (اسپانسر) خود این مصارفات را میپردازند، ولی کمونیستان از بودجه دولت و با کم کردن مصارفات، که برای مردم اجناس و خدمات ارابه میکردند، اینکار را انجام میدادند.

بخش مسابقات فضایی:

در زمان زمامداری خروسچف، اتحاد شوروی پیشرفتهای چشمگیری در مسابقات فضاپیدست آورد، ارسال اولین قمر مصنوعی بنام (اسپوتنیک) در سال ۱۹۵۷، اعزام اولین انسان (یوری گاگارین) در سال ۱۹۶۱ توسط شوروی ها صورت رفت، و انها سالها پیشتاز این رقابت ها بودند، ولی اینکار مصارف خیلی گزاف در قبال داشت، که اقتصاد کمزور شوروی تحمل برداشت انرا نداشت، یکی از علل عمده سقوط خروسچف در سال ۱۹۶۴، درپهلوی ناکامی سیاستهای وی در سکتور زراعت، مصارف

گزارش مسابقات فضایی و مسابقات تسلیحاتی هم بود، در دور بریژنف مصارف مسابقات فضایی خیلی پایین آورده شد. در غرب بالای تحقیقات فضایی مصارف خیلی زیاد صورت میگیرد، ولی بخش خصوصی هم درین راستا خیلی فعال است، چنانچه شرکت خصوصی (سپیس اکس) ایلان ماکس درین بخش خیلی سهم دارد و سفینه های ساخت شرکت وی چندین بار کیهان نوردان امریکایی را به فضا خارجی انتقال داده و در نظر دارد، تا در (۲۰۲۴) اولین انسانها را به سیاره مریخ بفرستد، نقص اساسی عقب ماندگی در شوروی، نبودن بخش خصوصی بود، اینکار باعث افزایش فشار بالای دولت میگردید، که توان پیشبرد همه کارها را نداشت. چین زمانی به ترقی نایل گشت، که با عدول از ایدولوژی کمونیستی به بخش خصوصی اجازه فعالیت داد، امروزه بخش اقتصاد بزرگ چین در اختیار بخش خصوصی است!

فساد رایج در حزب کمونیست و دولت شوروی:

استقرار نظام کمونیستی، باعث محو طبقه سرمایه دار و زمینداران بزرگ و متوسط (کولاک ها) در شوروی گردید، ولی دیری نگذشت که طبقه جدید ممتاز دگر ظهور کرد، که عبارت از حزب کمونیست شوروی بود - کسانی که در حزب، دستگاه استخبارات، و مقامات حکومتی بودند، از امتیازاتی مثل اپارتمان شخصی، موتر، ویلا، رفتن به بحیره سیاه غرض استراحت و تفریح، امکانات رفتن به خارج، مقرر شدن در نمایندگی

های سیاسی شوروی در خارج (معاش بلند و سایر امتیازات)، برخوردار بودند - استفاده از اثر و رسوخ حزبی و اخذ رشوت و موجودیت فساد گسترده باعث ثروتمند شدن (رفقا) میشد!

کمونستان افغانستان هم از آنها عقب نمانده بودند، اشغال مناصب بلند دولتی، استفاده از موتر دولتی، اخذ اپارتمانهای میکروریانها، اخذ نمرات زمین در پروژه های مختلف، توزیع خانه های پنجصد فامیلی، در خیرخانه و نود فامیلی در پروان سوم، برای صاحبمنصبان کمونیست، استفاده از بورسهای خارج و..... !

یک مسله دگر که باعث رشد شدید فساد در دستگاه حزبی و دولتی شوروی گردید، عبارت بود از ساختار غلط اقتصادی، که بر ایدولوژی کمونیستی استوار بوده و ناشی از آن میشد، یعنی پلانگزارای اقتصاد، در کشورهای غیر سرمایه داری در بازار اصل (عرضه و تقاضا) استوار است، با نظرداشت تقاضا، عرضه عیار میگردد، مراعات این اصل باعث میگردد، که کمبود مواد، خاصتن مواد استهلاکی، در جامعه بوجود نه آید، در مغازه ها، سوپر مارکیتهای، دکاکین مواد مورد ضرورت به اندازه کافی موجود بوده، و هیچ نوع ازدحام مشاهده نه میشود، اکثر تولیدات توسط دولت نه، بلکه توسط بخش خصوصی صورت میگردد، و دولت تکس خودرا جمع میکند، ولی درنظام کمونیستی که بخش خصوصی اصلن وجود نداشت، عوض ان سیستم پلانگذاری بدون مراعات مسله تقاضا،

مقدار و اندازه تولیدات توسط یک کمیته پلانگزاری (مرکزی) صورت می‌گرفت، این کمیته با نظر داشت بودجه و امکانات دولتی، که اکثرن ناکافی میبودند، تصمیم می‌گرفتند، که چه تعداد موتر، تراکتور، بایسکل، یخچال، جاروب برقی، اتو، لوازم آرایش، گندم، نان، بوت، تکه، لباس و تهیه شود، همیشه مقدار اجناس تولید شده، خاصتن اجناس استهلاکی، کمتر از ضروریات مردم بوده و دایمن در مقابل دروازه مغازه ها صف طویل خریداران تشکیل میشد، ولی عده دگر با استفاده از اثر و رسوخ (حزبی و دولتی) خود، واز راه های دگر اجناس مورد نظر را بدست میاوردند، و نه تنها ضرورت فامیل خویشرا مرفوع میساختند، بلکه با فروش ان در بازار سیاه، با چند برابر قیمت دولتی، عاید فراوان بدست میاوردند، وبه این ترتیب مافیای خیلی قوی که اجناس را بازار سیاه میکردند، بوجود آمد، بالاثر تلاشی خانه یکی از اعضای همین مافیا وجوه نقد و طلا به ارزش (۱۰) میلیون یورو امروزی بدست آمده بود، اعضای حزب و مقامات بلند دولتی، الی وزرا درین فساد دست گسترده داشتند، هکذا تفاوت نرخ دولتی روبل در مقابل دالر امریکایی و بازار سیاه، بیشتر از پنج مرتبه بود، علاوتن قاچاق اجناس خارجی شامل سگرت، البسه، پتلون جین، و... این فساد را بیشتر ریشه دار ساخته بود، خلاصه اعضای حزب ازین داد و معاملات خیلی پول دار شدند، یک فکاهی جالب درینمورد قابل ذکر است، میگویند،

بریژنف به مادر خود گفت، مادر جان من یک خانه قشنگ و یک ویلا در مسکو، یک ویلا در ساحل بحیره سیاه، و چند موتر لوکس دارم، مادرش گفت، بچیم، کمونیستها خبر نشوند، و تمام انرا از تو نگیرند، در حالیکه بریژنف رهبر کمونیستها بود! این فساد گسترده مردم، حزب و دولت را خیلی ازهم دور ساخته بود، و در سقوط نظام رول خود را داشت!



تصاویر جالب از داد و ستد در بازار سیاه وقت شوروی



طریقه انتخاب غیر دیموکراتیک رهبران حزبی و دولتی در شوروی

طریقه انتخاب رهبری حزبی و دولتی دیموکراسی و انتخابات آزاد به شیوه غربی در اتحاد شوروی پدیده نا آشنا بود، اصلن از (۲۷۰) میلیون اتباع شوروی کسی نمیپرسید- که کدام شخص رهبر کشور شود؟ رهبران حزبی و دولتی شوروی نه به اساس انتخابات آزاد و با رای مستقیم مردم، بلکه از طریق عده محدود اعضای کمیته مرکزی (حد اکثر ۱۸۰ نفره) انتصاب صورت میگرفت.

مسئله رهبری در اتحاد شوروی همیشه باجنگالهای فراوان توأم با رقابتهای شدید همراه میبود برای احراز این مقام رقابت شدید بین اعضای کمیته مرکزی و بیروی سیاسی بوجود میآمد، و بعد از تعیین رهبر تصفیه های خونین در داخل حزب و دولت صورت میگرفت، لینن چون قبلن منحیث منشی عمومی حزب کمونیست وظیفه دار بود، بعد از انتقال قدرت دولتی طور اتومات نقش رهبر دولتی را به عهده گرفت، چندسال اول وی تقریبین بدون رقابتهای اندورنی یکه تاز میدان شمرده میشد، ولی بعدن و مخصوصن بعد از مریضی (لینن به سیفلیس مغزی و مرض قلبی مبتلا بود)، سال ۱۹۲۲، استالین قدرت حزبی ودولتی را کنترل میکرد، ولینن عملن به کنار رانده شده بود، بعد از مرگ لینن(۱۹۲۴)، استالین بر حزب و دولت اقتدار و سلطه خودرا مستحکم نموده و به عزل رقبای خود، از حزب و دولت شروع نمود، درین راستا کمیته مرکزی، که اکثرن اعضای ان از طرفداران وی بودند، از هر نوع اقدامات وی حمایت میکردند.

استالین با زیرکی و چالاکی تمام، رقیبان بالقوه خود را از سر راه خویش برداشت، شیوه کار وی قسمی بود، که رقیب خویش را به کمک سایر اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی بنام ضد انقلاب، جاسوس، خاین و... از حزب و دولت اخراج و بعدن از طریق محاکم فرمایشی به مرگ محکوم و ازبین میبرد، درابتدا تروتسکی به همین ترتیب از تمام مقام های خویش در حزب و دولت محروم شد، وی در سال ۱۹۲۷ ناگزیر به فرار از کشور شده، ابتدا به اروپای غربی و بعدن به مکزیکو پناهنده شد، ولی در انجا هم دستهای دراز استالین به وی رسیده، و در سال ۱۹۴۰ توسط یک جاسوس اسپانوی استالین ترور شد.

در راندن تروتسکی از قدرت زینوف و کامنوف استالین را یاری نمودند، ولی بعدن استالین این دو نفر را به کمک بوخارین و رایکوف ازبین برد، نیکولای یژف از صمیمی ترین یاران وی بود، ولی وی هم مشمول تصفیه و کشته شد.

تصفیه خونین استالین گریبان (اردوی سرخ) را نیز گرفت، هزاران افسر اردوی شوروی، منجمله تعداد بیشمار جنرالان لایق و مجرب کشته شدند، اینکار باعث تضعیف قوای مسلح شد، چنانچه شکستهای اولیه ان وتلفات میلیونی شوروی در جنگ مقابل المان، نتیجه همین تصفیه های خونین استالین بود.

بعد از مرگ استالین، که گفته میشود مسموم شده بود، یک رهبری دسته جمعی متشکل از مالنکوف، بولگانین و خروسچف بوجود آمد، ولی این عرابه سه اسپه به خوبی پیش نمیرفت، و قدرت در دستهای خروسچف منحصر شد، دوره خدمت وی هم به دست و پنجه نرم کردن با رقیبان قدرتمند، مثل بریژنف، گذشت، و بلاخره حریفان ویرا از قدرت به زیر کشیده و بریژنف جای ویرا گرفت، (۱۹۸۲ - ۱۹۶۴) بریژنف قدرتمندترین رهبر شوروی بعد از استالین بود، درین دوره (۱۸)ساله شوروی به اوج قدرت سیاسی و نظامی خود رسید، ولی تجاوز به چکسلواکیا، و افغانستان، باعث پایین آمدن اعتبار سیاسی شوروی در جهان گردید، بعد از مرگ بریژنف، یک عده رهبران مریض و پیر(چرنکو و اندروپوف) برای مدت کوتاه رویکار آمدند، و بلاخره گورباچوف، آخرین زمامدار شوروی به قدرت رسید، دوره وی برای شوروی و جهان خیلی اهمیت داشت، وی کوشش کرد تا جهت نجات کمونیزم شوروی، به ان یک چهره انسانی ببخشد، و درین راه دست به اصلاحات انقلابی زد، ولی اصلاحات وی نتیجه معکوس داد، مردم که اکنون مزه آزادی های نسبی را چشیده بودند، با درک واقعیت و مطالعه جهان آزاد، تغییر نظام را ارزو میکردند، این حوادث بلاخره به ختم اتحاد شوروی در (۲۵)دسامبر ۱۹۹۱ انجامید، و شوروی از هم پاشید!

خلاصه رهبران کمونیست کشور درگیر رقابتهای درون حزبی و دولتی بودند، و این عمل در ضعف نظام و نابودی آن بی تاثیر نبود. یگانه رهبر کشورهای سوسیالستی که از طریق انتخابات آزاد به قدرت رسیده بود- سلوادور النده نامداشت- و در سال (۱۹۷۰) در چیلی زمام امور را بدست گفت - ولی بعد از سه سال حکومت در ماه سپتمبر سال (۱۹۷۳)- توسط کودتای ترتیب شده (سی آی ای) به سرکردگی جنرال پنوشه کشته شده و حکومتش سرنگون شد !

موجودیت دستگاه جهانی استخبارات داخلی:

دستگاه استخبارات در سرکوب، قتل و نابودی میلیونها انسان سهم داشت، استخبارات بر همه شونات زندگی مردم از تولد تا مرگ نظارت داشته، و هیچ نوع مخالفت با رژیم را نپذیرفته و کمترین اشتباه یک انسان باعث مرگ و یا حد اقل حبس طولانی وی میشد، رفتار مرگبار این ارگان وحشی و ضد انسانی باعث نفرت شدید مردم از حزب و دولت گردیده و فاصله خیلی عمیق دربین بوجود آمده، که الی اخیر سلطه کمونیستها ادامه داشته و همین باعث سقوط نظام هم شد.

در جهان غیر کمونیست، و حتی کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا هم استخبارات داخلی وجود دارد، وظیفه آنها تامین امنیت ملی

میباشد، و کوشش دارند تا از فعالیتهای تخریبی و جاسوسی دشمن که امنیت کشور را به خطر مواجه بسازد، جلوگیری بعمل آورند، و درین رابطه اشخاص مشکوک، به تعداد محدود، زیر نظر گرفته میشوند، فعلمن غرب از تروریزم خیلی واهمه دارد، درینمورد هم استخبارات داخلی فعال اند، ولی دولتهای غربی به هیچ وجه بقیه مردم را که (۹۹،۹۹ فیصد) جامعه را تشکیل میدهند، مورد شک قرار نداده و نه هم تعقیب مینمایند، ولی در جامعه شوروی انانکه در حزب وشاخه های متعلقه ان مثل سازمان جوانان، سازمان زنان و... بودند، و حد اکثریشتر از (۱۰ فیصد) نفوس کشور را تشکیل نمیدادند، مورداعتماد بوده و بقیه (۹۰ فیصد) مردم به دلیل اینکه عضویت حزب را نداشتند، غیر قابل اعتماد میدانستند، و در تعقیب و تحت نظارت قراردادن انها از طریق استخبارات تلاش میورزیدند.

در زمان حکومت کمونیستی و اشغال شوروی، بزرگترین جنایات را دستگاه استخبارات (اگسا وخاد) در حق مردم بیگناه روا داشتند، نه تنها مجاهدین مورد حمله قرار میگرفتند، بلکه مردم عام به دلیل داشتن ریش، ادای نماز، رفتن به مسجد، روزه داشتن، بد گویی از نظام و رهبران ان و.. مورد تعقیب، ازار و دستگیری قرار گرفته و هزاران نفر به شهادت رسیده و هزاران نفر در محابس انداخته شده بودند.

کمونیستهای علنی اعلان میکردند، کسی که با ما نیست، از ما نیست، بیطرف یعنی (بیشرف)، امین رومن به رفقای حزبی خود میگفت: (ما به ۱۲ میلیون نفوس افغانستان ضرورت نداریم، ما یک میلیون را کار داریم، که انرا کمونیست تربیه کنیم). کشتن میلیون ها انسان، اواره و مهاجر ساختن بیشتر از (۷) میلیون افغان، که جمعی بیشتر از نصف نفوس کشور را تشکیل میداد، بر اساس همین مفکوره که امین بیان داشته بود، استوار بود، نقش شیطانی دستگاه (خاد) در همه این کار کاملن ثابت بود!

استخبارات شوروی، وسایر کشورهای کمونیستی مثل چین، ویتنام، کوریای شمالی، کمبودیا، اتویا، انگولا، موزمبیق و... طی دوران حاکمیت کمونیستها بیشتر از ده ها میلیون انسان را طور مستقیم اعدام، و یا به محابس وحشتناک مرگ فرستادند، و یا غیر مستقیم از طریق قحطی های عمدی از بین بردند، تمام این جنایات ضد بشری توسط استخبارات انجام شد.

تطبیق نظریات مارکس، انگلیس و لینن در بخشهای مختلف جامعه، شامل اقتصاد، زراعت، صنعت، ارابه خدمات، حقوق بشری، روابط بین المللی و... مشکلات بیشماری را بار آورد، زیرا این ایدولوژی برای اولین مرتبه در یک جامعه، انهم خیلی بزرگ تطبیق میشد، واقعیت های عینی جامعه کمتر مدنظر گرفته شده و بیشتر روی ذهنی گرایی، و عملی

ساختن نظریات خشک کمونیستی استوار بود، و نتیجه مطلوب نداد، ناتوانی دولت در حل معضلات جامعه از لحاظ مادی، و در پهلوی آن نبود آزادیهای فردی، مذهبی مردم را نا راض ساخته و در ضدیت و مخالفت با دولت قرار داد، کمونیستها که قصد داشتند، تحت هر نوع شرایط قدرت را حفظ کنند، بنان عزم در سرکوبی مردم به کمک دستگاه استخباراتی نمودند، کشتار میلیونی باعث ضعف اراده مردم نشد، و برعکس نفرت آنان ازین نظام غیر انسانی بیشتر میگردید.

بدون شک جنایات دستگاه استخباراتی شوروی در مقابل مردم آن، هیچگاه فراموش نشده، و نفرت عمیقی در دلهای مردم نسبت به آن بوجود آمده بود، و شکاف بزرگی در بین مردم و دولت ایجاد شد و هیچگاهی ازین نفرت، عدم پشتیبانی مردم در زمان انحلال حزب و دولت شوروی هم ناشی از آن بود.

قساوت و بیرحمی این دستگاه ضد بشری، از بیان یک واقعه بهتر اشکار میگردد، در یکی از مجالس (لینن) یادداشتی را برای (فلیکس دزرژنسکی)، جلاد مشهور و اولین ریس دستگاه استخبارات، که در عین مجلس موجود بود، فرستاد و در آن نوشته بود، که چه تعداد محبوس سیاسی نزد وی موجود میباشد؟ دزرژنسکی در جواب نوشت که فعلمن به تعداد (۱۵۰۰) نفر نزد

وی تحت تحقیق اند! و یادداشت را دوباره به وی فرستاد، لینن عادت داشت که زیر بعضی ارقام و احصایه ها یک علامت می‌گذاشت، اینبار هم لینن در قسمت پایین عدد ذکر شده یک علامت (+) گذاشته و کاغذ مذکور را دوباره به (دزرژنسکی) فرستاد، دزرژنسکی علامه مذکور را صلیب تصور کرده، و فکر کرد که لینن امر کرده محبوسین کشته شوند، وی از مجلس خارج شده و به مرکز استخبارات رفته و حکم داد، که تمام ۱۵۰۰ نفر مذکور اعدام شوند؟! بعدها با افشای این موضوع لینن از وی دلیل اعدام دسته جمعی این مردم را جویا شد، دزرژنسکی جواب داد، که علامه صلیب شما مرا به اینکار واداشت، جای تعجب است، که به دزرژنسکی در ینمورد هیچ نوع جزا داده نشد!!



تصاویر مربوط به (فلیکس دزرژنسکی) و (لاورانتی بریا) روسای خون اشام دستگاه استخباراتی شوروی میباشند.

نبود مالکیت خصوصی:

بنابر خصلت ایدئولوژی کمونیستی بخش خصوصی در جامعه وجود نباید داشته باشد، زیرا اینکار باعث ایجاد طبقه سرمایه دار و زمیندار شده و سرمایه داری بوجود میاید، به عقیده کمونیستها تمرکز سرمایه و زمین در دستان یک طبقه محدود، باعث استثمار طبقه زحمت کش (کارگر و بزرگر) شده و تفاوت بزرگ بین سطح زندگی این دو طبقه بوجود میاید، البته مالکیت شخصی تا اندازه درین نظام جای داشت، مثلن یک شخص میتواند یک موتر شخصی، یک اپارتمان، ویا حداکثر یک جریب زمین، داشته باشد، ولی به هیچ وجه صاحب سرمایه شده نمیتوانست که توسط ان فابریکه احداث کند، یا فارم زراعتی را فعال سازد، ویا تجارت کند، بنابر این اصل تمام اقتصاد در دست دولت (سکتور دولتی) تمرکز مینماید، و طوریکه قبلن گفته شد، دولت مسولیت همه امور در یک مملکت را در دست میگيرد، که شامل صنعت، زراعت، خدمات و.... میگردد.

انچه واضح است، این است که فعالیتهای اقتصادی در یک کشور خیلی زیاد و گسترده بوده و دولتها به دلیل سرمایه کم، کمبود پرسونل، موجودیت فساد، بیعلاقه کی مردم (خاصتن کارگران و زارعین) به کار در یک فارم زراعتی و یا فابریکه دولتی، و ناتوانی در پیشبرد پروسه رقابت اقتصادی در جهان، نمیتواند از عهده پیشبرد این همه وظایف براید، همان

بود که سکتور دولتی در شوروی، بعد از تب و تلاش (۷) دهه، بالاخره شکست خود را پذیرفت و از میدان بدر شد.

سهم سکتور شخصی در اقتصاد جهانی خیلی، خیلی بزرگ می باشد، در ایالات متحده امریکا صرف خدمات پستی و خطوط ریل در دست دولت است، بقیه همه اقتصاد در دست سکتور خصوصی است، و دولت امریکا با اخذ تکس و مالیه مصارف خود را پوره میکند، البته دولتها موظف اند با طرح و تطبیق قوانین زمینه رشد فعالیت های اقتصادی را برای سکتور خصوصی فراهم کنند، ضمن با اتخاذ سیاست های معقول مالی و پولی در تقویه بنیه اقتصادی جامعه بکوشند، رول بانک های مرکزی درین راستا خیلی مهم است.

در چین کمونیست، که در دوران زمامداری (تنگ هیسیاوپنگ) اجازه فعالیت به بخش خصوصی داده شد، وی میگفت ((اجازه دهید - عده سرمایه دار شوند !)) امروز بخش بزرگ اقتصاد عظیم چین در دست سکتور خصوصی است، و مقدار صادرات به (۳۳۰۰) میلیارد دالر، یا (۱۸٪) صادرات جهانی میرسد، این همه از برکت موجودیت سکتور خصوصی است، در زمان اتحاد شوروی و موجودیت سکتور دولتی، مقدار صادرات ان به مشکل به (۳۰۰) میلیارد دالر میرسید.

خلاصه عدم موجودیت و فعالیت بخش خصوصی در شوروی، دلیل عمده شکست ان در میدان اقتصادی گردید، زیرا دولت به

دلیل ضعف بنیه مالی قادر به حل تمام مسایل اقتصادی کشور نبوده و توان رقابت با امریکا و قدرتهای رقیب غربی را نداشت - و همین ضعف اقتصادی باعث ورشکستگی ان شد.

سهم ناچیز اتحاد شوروی در اختراعات و اکتشافات:

اساس و بنیاد فعالیت های انسانی اکثرن استوار بر مادیات میباشد، تلاش انسانها این است، تا با استفاده از هوش، فکر، استعداد و لیاقت خدا داد خود، دست به نوآوری، اختراع، اکتشاف، خلق آثار علمی، هنری و.... زده و انرا به جامعه و مردم تقدیم کند، البته اینکار نه تنها باعث پیشرفت علم، تخنیک، تکنالوژی و.... شده و بشریت از مزایای ان مستفید میگردد، در پهلوی ان جنبه مادی این مسله هم کاملن واضح است، حق (پتنت) این اختراعات کاملن محفوظ و به شخص مربوطه تعلق گرفته و از صدها هزار الی میلیونها دالر منفعت شخصی نصیب این اشخاص میگردد، علاوه تن دولتها، مراکز اقتصادی، صنعتی برای تشویق این استعداد ها سالانه جوایز بیشمار نقدی توزیع مینمایند، مهمترین ان اعطای جوایز سالانه نوبل در بخشهای مختلف اقتصاد، کیمیا، بیولوژی، فزیک، ادبیات و.. میباشد، در طول تاریخ بشری این تشویق مادی انگیزه قوی برای اختراعات و اکتشافات و تحقیقات علمی بوده و در پیشرفت جامعه و ایجاد تمدن بزرگ امروزی رول به سزایی داشته است..

در اتحاد شوروی وقت هم تحقیقات علمی زیاد صورت می گرفت، ولی از لحاظ کمی از کشورهای غربی خیلی عقب مانده بود، تحقیقات علمی در شوروی از طرف حزب و دولت جهت و سمت داده میشد، و بیشتر مصارف دولت و توجه مراکز تحقیقاتی چند بخش محدود را در بر میگرفت، تسلیحات ذروی، تولید سلاحای پیشرفته، تحقیقات در عرصه مسابقات فضایی(الی اخیر دوره خروسچف)، و ورزش ازین بخش ها شمرده میشد، که برای رژیم حیاتی شمرده شده و اعتبار و حیثیت انرا در جهان بلند میبرد، بقیه بخشها به اندازه کافی از مساعدت دولت، به دلیل کمبود بودجه، برخوردار نمیگشت، واینکار باعث عقب ماندگی ان از جهان غرب گردید، پیشتر توضیح شد، که تشویق مادی درشگوفان شدن استعدادها رول به سزایی داشت و دارد، ولی در اتحاد شوروی، بنابر خصلت نظام کمونیستی، دولتها درین راه از تشویق مادی کمتر کارگرفته و بیشتر به دادن یک مدال و اعطای لقب(قهرمان کار شوروی) شخص مخترع را تشویق میکردند، اینکار باعث دلسردی مردمان با استعداد شده و کمتر به سوی اختراع و اکتشاف میرفتند، طبعن این مسله باعث کنندی پروسه پیشرفت علم، تخنیک و تکنالوجی جدید میگردد- به اصطلاح شمشیر زن و بیل زن تفاوت چندانی در نظام کمونیستی نداشت!

یک مثال از کشور خود هم درین رابطه میاوریم، در زمان ریاست جمهوری سردار داوود خان شهید، وزارت مخابرات برای نصب و

توسعه دستگاه تلفون اتومات در ۵ نقطه کابل قراردادی با جانب المان غرب عقد نموده بود.

کار جریان داشت، که قشون سرخ بالای افغانستان تجاوز کرد، متخصصین المان غرب مسول پیشبرد پروژه مخابراتی کار را نیمه تمام گذاشته و افغانستان را ترک کردند، دولت کمونیستی افغانستان گفت، ما کدام تشویشی نداریم ما دوستان شوروی و المان شرق را داریم، آنها مارا درینکار یاری خواهد رساند، اولن از جانب شوروی تقاضای کمک صورت گرفت، ولی متخصصین روسی از پیشبرد کار باقیمانده پروژه مخابرات به دلیل متفاوت بودن ان با سیستمهای شوروی و پیشرفته بودن تخنیک و تکنالوژی ان اظهار ناتوانی کردند، بعدن از انجینیران از المان شرق عین تقاضا بعمل امد، ولی آنها هم از پیشبرداران عاجز ماندند، دولت کمونیستی حاضر بود، تا در عوض اکمال کار باقیمانده پروژه توسط انجینیران کشورهای شوروی و یا المان شرق، مبلغ دلخواه آنان را که غالبن از میلیون دالر بيشتر میبود، بپردازد، وزیر مخابرات با انجینیران خود وزارت مخابرات مجلسی را دایر نموده واز آنان سوال کرد، که ایاتوان اکمال کار باقیمانده این پروژه حیاتی را دارند ؟

جواب انجینیران خود ما مثبت بود، ازانجاییکه این سیستم از تکنالوژی سابقه پیشرفته تر بود، ایجاب میگرد، که انجینیران ما یکبار کار انرا در المان غرب ببینند، همان بود که با موافقت جانب المان غرب، یک گروه

متخصصین مخابراتی ما به کمیت (۶) نفر به سرپرستی (مرحوم انجنیر محمدشاکر طاهر، والد نگارنده)، عازم مونشن المان شده و بعد از آموزش لازم شش ماهه دوباره به کشور برگشتند، و در مدت کمتر از (۲) سال تمام کارهای باقیمانده دستگاههای اتومات را تکمیل نموده، که از طرف وزیر مخابرات رسمن افتتاح و تحت استفاده مردم قرار گرفت، اصل مطلب این است، که برای انجنیران افغانی پروژه مذکور صرف یک اضافه کاری داده میشد و بس، و در ختم کار هیچ نوع امتیاز مادی برای آنان تادیه نشد، دولت میخواست که نام سر انجنیر پروژه در لست (قهرمانان کار) شامل ساخته شود، ولی مرحوم پدرم انرا قبول نکرد!



ساختمان ۱۸ طبقه وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی افغانستان

خلاصه در نظام کمونیستی سیستم منظم و کارآمد تشویق استعداد موجود نبود، و این خلا بزرگ شمرده میشد، و از استعدادهای اکثرین استفاده لازم صورت نمیگرفت.

در جهان غرب شناخت استعدادها و تشویق لازم از آن در جهت پیشرفت تکنیک و تکنالوژی و ترقی جامعه و افزودن به سرمایه و دارایی های آن نهایت مهم و حیاتی است، برای توضیح بیشتر مثال تغییر لوگوی (پیپسی کولا) را یاد اور میشویم:

لوگوی قبلی شرکت پیپسی کولا عبارت بود از :

< >



لوگوی مذکور بسیار قدیمی و کهنه شده، و دیگران جذابیت سابق را نداشت، زیرا مشتری همیشه چیز نو و ابتکاری می خواهد، همان بود که رهبری شرکت تصمیم به تغییر آن گرفت، و اعلان کرد که برای لوگوی جدید پول گزاف پرداخته خواهد شد، در بین طرح های فراوان ارسال شده عنوان شرکت لوگوی ذیل مورد پسند قرار گرفت:



در طراحی لوگوی مذکور از تناسب عدد طلایی (گولدن راتیو) استفاده شده است - عدد طلایی راز بزرگ خلقت الهی بوده و در ساختمان وجود انسانها مخصوصن صورت - ابرو - دست و ... موجود است - شرکت برای این طرح یک میلیون دالر را پرداخت کرد، ولی در عوض فروش تولیدات نوشابه های شرکت بعد از نقش بستن لوگوی جدید روی قطعی های پیپسی، خیلی بالا رفت، و مفاد شرکت به تناسب گذشته هم تفاوت زیاد نمود، به این ترتیب پرداخت یک میلیون دالر بیجا نبود.

تشویق استعدادها باعث ایجاد اختراعات در رشته های مختلف گردیده و برای جامعه خدمت بزرگ صورت میگیرد، زیرا تولید نعمات مادی زیاد گشته، بیکاری کمتر میگردد سهولت های بیشتری در اختیار مردم قرار میگیرد، به سرمایه و دارایی های جامعه افزوده شده و عواید دولت هم بلند می رود.

ولی بدبختانه همچو تشویق های در جوامع کمونیستی وجود نداشت، بنان جامعه هم از نتایج مفید ان مستفید نمیگردید، این مسله در عقب ماندگی تخنیکی و تکنالوژیکی بیشتر شوروی از جوامع غربی انجامید.. امروز در جهان سالانه بیشتر از (۳۵۰ هزار) اختراع کوچک وبزرگ صورت میگردد، ازین جمله بیشتر از (۴۹٪) ان متعلق به ایالات متحده امریکا و متباقی (۵۱٪) ان مربوط به بقیه جهان میباشد، جدول ان انضمامن تقدیم است، سهم اتحاد شوروی در اوج قدرت درین جدول خیلی ناچیز بود، و فعلن هم روسیه، منحیث وارث شوروی درین جدول در رده های بالا قرار ندارد. سهم امریکا که در جدول ذکر نشده، همان (۴۹٪) است، بقیه کشورها به ترتیب اهمیت در ان ذکر شده اند.

نام کشور و تعداد اختراعات ثبت شده بین المللی								سال
فرانسه	بریتانیا	چین	کانادا	تایوان	کره جنوبی	آلمان	ژاپن	
۵۱۰۰	۵۰۳۸	۳۳۰۳	۵۵۱۱	۹۶۳۵	۱۲۵۰۸	۱۳۶۳۳	۴۶۹۷۸	۲۰۱۰
۵۰۲۲	۴۹۲۴	۳۷۸۶	۵۷۵۳	۹۹۰۷	۱۳۲۳۹	۱۲۹۶۸	۴۸۲۵۶	۲۰۱۱
۵۸۵۷	۵۸۷۶	۵۳۴۱	۶۴۵۹	۱۱۶۲۴	۱۴۱۶۸	۱۵۰۴۱	۵۲۷۷۳	۲۰۱۲
۶۵۵۵	۶۵۵۱	۶۵۹۷	۷۲۷۲	۱۲۱۱۸	۱۵۷۴۵	۱۶۶۰۵	۵۴۱۷۰	۲۰۱۳
۷۱۰۳	۷۱۵۶	۷۹۲۱	۷۶۹۳	۱۲۲۵۴	۱۸۱۶۱	۱۷۵۹۴	۵۶۰۰۶	۲۰۱۴
۷۰۲۶	۷۱۶۷	۹۰۰۴	۷۴۹۲	۱۲۵۷۵	۲۰۲۰۱	۱۷۷۵۲	۵۴۴۲۲	۲۰۱۵

گزارش های نظام ثبت اختراعات آمریکا نشان می دهد روند ثبت اختراعات تا سال ۲۰۱۴ رو به رشد و در سال ۲۰۱۵ به نسبت چهار سال گذشته کاهش داشته است.

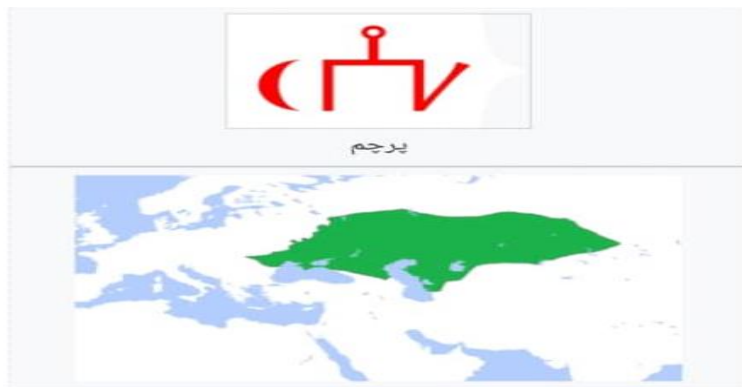


روسی سازی سایر جمهوریتها و سلطه جویی روسها بر ملیتهای غیر روسی:

قبل از رویکار آمدن کمونیستها در روسیه، در زمان قدرن خاندان رومانوف (۱۶۱۳ - ۱۹۱۷)، و دودمان روریک - (۸۶۴ - ۱۶۱۳)، روسها دست به کشورکشی وسیع به طرف جنوب، شرق و جنوب شرق زدند، اکثر این مناطق سرزمینهای اسلامی شمرده میشدند، در جنوب خلافت عثمانی و خانات کریمه قرار داشتند، خانات کریمه شامل شبه جزیره کریمه، مناطق جنوبی و شرقی یوکرین و مناطق غربی قفقاز میگردد، این دومان از (۱۴۴۱ - ۱۷۸۳)، در حدود (۳۵۰) سال حکومت کردند، ولی در اواخر قرن (۱۸) و در دوران زمامداری (کاترین کبیر) توسط روسها اشغال و هویت اسلامی ان از بین برده شد.

همزمان با ان - حملات روسها علیه خلافت عثمانی باعث از دست رفتن مناطق بیشمار تحت تصرف ان در قاره اروپا گردید.

یکی دیگر از دولتهای اسلامی که بیشتر از (۲۵۰ سال) مناطق وسیع از روسیه، یوکرین، ازبکستان، قزاقستان را در دست داشتند، اردوی زرین نامیده میشد، اینان در حقیقت مغول، واز اولاده (جوچی خان) فرزند بزرگ چنگیز خان بودند، در ابتدا (شمن باور، روح پرست) بودند، ولی بعدن همه به اسلام گرویدند، مناطق تحت تصرف انهابالغ بر (۶) میلیون کیلو متر مربع میگردد، بعدن این دولت قوی به چندین حصه تجزیه شده و بلاخره همه بدست روسها اشغال شد، روسها در مناطق مذکور شروع به ازبین بردن هویت اسلامی ان اقدام کرده و تلاش کردند، تا فرهنگ روسی و مذهب ارتودکس روسی را جایگزین ان کنند.



سقوط شمالی ترین دولت اسلامی در جهان، بدست روس ها :

اینان از جمله خانات مغولی و ترکی در غرب سایبریا بودند، ودر طول تاریخ خود توسط قبایل شیبانیان و تایوگیان اداره میشد، قلمرو دولت انها الی شمالی ترین نقطه سایبریا، بحر منجمد شمالی، میرسید، ودر

طول تاریخ شمالی ترین دولت اسلامی را تشکیل میدادند، دوره زمامداری آنها از (۱۴۹۰ - ۱۵۹۸) عیسوی دوام کرد، و جز از اردوی مغولی و اردوی زرین شمرده میشدند، در اولین مرحله پیشروی روسها به طرف سایبریا ازبین رفته و روسها در منطقه مسلط شدند.



علاوتن خانان قفقاز، خانان قزاق و تمامی سرزمینهای اسلامی واقع آسیای میانه، الی اخیر قرن (۱۹) و اوایل قرن (۲۰) توسط روسها اشغال گردیده و به مستعمرات روس مبدل شدند، در پهلوی اشغال بلاد اسلامی، روسها مناطق یوکرین، بیلا روس، کشورهای استونیا، لتویا و لتوانیا را جز خاک خود ساختند. روسها در راستای محور فرهنگهای ملل اشغال شده اقدامات سختی را عملی کردند، خط و زبان روسی جایگزین خط و زبان محلی شد، جهت تغییر بافت جمعیتی مناطق اشغالی، میلیون ها روس درین سرزمین ها جابجا و مسکن گزین شدند، فیصدی روسها فعلن هم درین مناطق، که منحیث ممالک مستقل شناخته میشوند، خیلی

زیاد است، واز (۵٪) در تاجکستان الی (۳۰٪) در استونیا، و (۴۰٪) در قزاقستان نفوس این کشورها را تشکیل میدهند. بالای شهرها و مناطق زیاد این مناطق و حتی مردمان آن نامهای روسی تحمیل گشت.



در زمان کمونیستها سیاست روسی سازی به شدت دنبال شد، و حتی اقوام از یک منطقه جبرن به مناطق دگر کوچ داده شدند، چنانچه چیچینی ها در ختم جنگ دوم از قفقاز بیرون رانده شده و به قزاقستان تبعید گردیدند، درین بین صدها هزار نفر آن تلف شدند، علاوتن بالای شهرهای کشورهای اسلامی نام های لینن اباد و فرونره گذاشته شده بود. این عامل باعث ایجاد نفرت در بین ملل محکوم گردیده و مردم آنها از مسکو و نظام کمونیستی دور گردیده و بلاخره در فروپاشی شوروی رول داشت.

نقش سیاست های اصلاح طلبانه گورباچوف در فروپاشی شوروی:

گورباچوف میخواست یک چهره انسانی و جهان پسند به کمونیزم ببخشد، ازینرو دست به سلسله اصلاحات در بخش سیاست و اقتصاد زد، برای اولین بار مردم میتوانستند، ازادانه و بدون ترس عقاید وافکار خودرا بیان نمایند، سفر خارج دگر ان محدودیتهای سابق را نداشت، در بخش اقتصاد اصلاحاتی به نفع مردم عملی شد، قبلن دسترسی به اخبار جهانی تقریبین ناممکن بود، و اخبار و مجلات غربی به دست مردم نمیرسید- و مردم آنچه را که حکومت در مورد غرب میگفت قبول میکردند- که اکثرن دور از واقعیت میبود.

با باز شدن فضای سیاسی مردم شوروی امکان تماس ازادانه با خارج را پیدا کرده و هم سفر به خارج اسانتر گردید، این وضعیت باعث گردید، که شورویان با واقعیتهای جوامع خارج، خاصتن جهان غرب، آشنا شوند، تبلیغات کمونیستی جهان غرب را ضعیف و کاملن غیر انسانی توصیف میکرد، و مردم هم تا اندازه زیاد انرا باور کرده بودند، ولی آنچه انان به چشم سر در غرب مشاهده کردند، برای انان دلپذیر بود، مثل دیموکراسی، انتخابات ازاد، مراعات حقوق بشر، ازادی بیان، نبودن رژیمهای پولیسی، و عدم فشار روحی و روانی بالای مردم و مهمترین ان موجودیت رفاه اقتصادی بود، که با زندگی سطح پایین مردم شوروی خیلی تفاوت داشت، مردمان عادی که به غرب سفر میکردند از دیدن

سوپر مارکتها و مغازه های مملو از مواد استهلاکی و خوراکی و.. و عدم موجودیت صفهای طولانی در مقابل ان حیرت زده میشدند، این عامل در تغییر طرز دید مردم شوروی در باره نظام کمونیستی بسیار موثر بود، و انها متعین شدند، که (۷۵) سال عمر انهادر تحت این رژیم بیهوده گذشته است، واز ان رو گشتانند، ودر سقوط رژیم کسی ازان دفاع نکرد! در اخیر عمر رژیم کودتای از طرف ژنرال های کمونیست صورت گرفت، ولی به دلیل مقاومت مردم ناکام مانده ورهبر کودتا به خارج فرار کرد.



پیوستن کودتاجیان اردوی سرخ کمونیستی با مظاهره چیان و مخالفین نظام کمونیستی -اگست ۱۹۹۱



تظاهرات میلیونی مردم بر علیه نظام کمونیستی درمسکو سال ۱۹۹۱

در حقیقت اصلاحات گورباچوف منحنیث اخرین میخ در تابوت کمونیزم ثابت شد.

ناگفته نباید گذاشت، که عوامل متعدد دگر فروپاشی شوروی از قبیل موجودیت و فعالیت هزاران گروه مافیایی در داخل شوروی را هم ذکر کرد، این گروههای مافیایی که بالغ بر (۶۰۰۰) گروه و دسته مختلف میگردیدند، زندگی را بر مردم شوروی و اهل کسبه و بازاریان خیلی تنگ ساخته بودند، هر صاحب مغازه و دکاندار مکلف به پرداخت (۳ فیصد) عواید خود به این باندهای جنایتکار بودند، حرکت مافیایی ناشی از فساد دولتی و حزبی در شوروی بود، در حقیقت نظام شوروی، سوسیالیستی نه، بلکه یک نظام دولتی سرمایه داری بود، هزاران عضو حزب با استفاده از نفوذ و اثر ورسوخ خود فعالیتهای غیر قانونی براه انداخته و ازین ناحیه پول های گزاف بدست میاوردند، گروههای مافیایی از حمایت سودجویان و خلافکاران حزبی برخوردار بوده و غرض بدست آوردن پول به فعالیتهای مختلف از قبیل قاچاق اموال، مواد مخدر، نوشابه های الکولی، فروش سلاح، فحشا، پورنو گرافی، قاچاق موتر، قاچاق انسان، قراردادهای ادم کشی سیاسی، مذهبی، نظامی، قومی، و.... سهم داشتند، تمام این جریانات هم در سقوط نظام رول داشت!



قسمت دوم، عوامل خارجی فروپاشی اتحاد شوروی!

اتحاد شوروی از ابتدای شکل گیری نظام، باخطر نابودی از خارج، کشورهای غربی و جهان قرار گرفت، اردوی سفید، که متشکل از گروه‌های مختلف کمونیست ستیز بودند، توسط کشورهای فاتح جنگ جهانی اول، امریکا، بریتانیه، فرانسه، جاپان، ایتالیا و کشورهای مثل پولند، هنگری و.... به منظور نابودی کشور کمونیستی روسیه تجهیز و مسلح شدند، رول این کشورها در بر افروختن آتش این جنگ خانمان برانداز، که دران از (۷) تا (۱۲) میلیون انسانان، اکثرن افراد ملکی کشته شدند، خیلی بارز و بااهمیت بود، ولی روس ها با مغلوب ساختن اردوی سفید، پلان غریبان را خنثی ساختند.



تصاویری از جنگ داخلی روسیه (۱۹۱۷ - ۱۹۲۲)

بعد از ختم جنگهای داخلی الی تجاوز جرمی (۱۹۴۱) عیسوی، مدت (۲۰) سال، شوروی بدون ترس از تجاوز خارجی روزگار را گزراند. تجاوز المان هتلری با (۵) میلیون سرباز و هزاران توپ و پیاده در (۲۲) جون (۱۹۴۱)، بزرگترین حمله بالای یک کشور خارجی میباشد، طی این جنگ، قشون سرخ، به دلیل تصفیه خونین توسط استالین، نتوانست در ابتدا مقاومت لازم از خود نشان دهد، ولی بعدن به شکست قشون ورماخت المان موفق شدند، اگرچه تلفات نظامی و ملکی (۳۰) میلیون و توان شدید مالی شوروی را خیلی خساره مند ساخت، ولی با شکست المان و اشغال اروپای شرقی بدست شوروی، نفوذ سیاسی ان در جهان خیلی بلند رفت و از یک قدرت منطقوی به قدرت جهانی مبدل شد! بعد از جنگهای داخلی، حمله و تجاوز المان خطر جدی و بزرگی بود، که موجودیت نظام شوروی را تهدید نمود.



صحنه های از جنگ دوم در خاک شوروی

بعد از ختم جنگ دوم، اشغال کشورهای پولند، هنگری، بلغاری، رومانیه، چکسلواکیا، المان شرق، و قسمت های از اطریش توسط شوروی، و ایجاد دولتهای کمونیستی طرفدار مسکو دران، به استثنای اطریش، به اثر و رسوخ شوروی در اروپا و جهان افزود، و شوروی به بازیگر اصلی در سیاست جهانی مبدل گشت، علاوتن در یوگوسلاویا تحت رهبری مارشال تیتو، و در البانیه (اولین کشور اسلامی در اروپا) تحت رهبری انور خواجه هم نظام های کمونیستی قایم شدند، بعد از حمله المان به شوروی، استالین مناسبات نزدیکی با امریکا و بریتانیه قایم کرده، در نتیجه این دوستی غرض مقابله با تجاوز المان، امریکا میلیونها تن سلاح و مهمات سبک و سنگین در اختیار استالین قرار داد، بیشتر این تجهیزات از راه ایران به شوروی انتقال میافت، استالین هم برای جلب دوستی غرب و منحیث یک گام حسن نیت کمیترن سوم، اتحادیه احزاب کمونیستی و کارگری را، که غرض مبارزه علیه نظام سرمایه داری غرب، در ۱۹۱۹ تاسیس شده بود، در ۱۹۴۳ منحل نمود..

ولی این ماه عسل شوروی با غرب دوامی زیاد نکرد، بعد از ختم جنگ، حتی در اواخر ان، به دلیل تضاد منافع رقابت و هم چشمی بین بلاک کمونیستی به سردمداری شوروی و غرب به رهبری امریکا بروز کرد، و این آغاز جنگ سرد بود.

طی جنگ سرد، که رقابت شدید تسلیحاتی را در قبال داشت و ضمن جنگهای نیابتی بزرگی در این ایام بوقوع پیوست، مثل جنگ کوریا، ویتنام، بحران راکتی کیوبا، تجاوز شوروی به هنگری، چکسلواکیا، افغانستان ووو... صلح و امنیت جهان به خطر افتاده و چند بار خطر جنگ اتمی به بار آمد.

اغازگر جنگ سرد شورویان بودند، و به اکثر بحرانات جهانی هم دامن زدند، این جنگ بیشتر از (۴۵) سال دوام کرد، بحرانات این دوره طولانی و مخصوصن مصارف گزاف نظامی توان اقتصادی دولت شوروی را به تحلیل برده و در از بین رفتن ان نقش عمده داشت.

شوروی و غربیان، منحيث متفقین، در جنگ دوم جهانی علیه متحدین، المان، جاپان و ایتالیه، جنگیدند، و پیروز شدند، توقع میرفت این همپیمانان پیروز جنگ در تداوم دوستی خویش در آینده هم بکوشند، ولی سیر و جریان وقایع، خلاف انرا ثابت ساخت، تصادم منافع، اختلافات ایدولوژیکی، منافع اقتصادی و سیاسی بروز اختلافات را نا گزیر ساخت.

در اواخر جنگ دوم، شوروی و غربیان جهان را بین خود تقسیم نمودند، طوریکه غربیان تسلط استالین بر شرق اروپا، کوریای شمالی، مغولستان و بعضی مناطق دگرا پذیرفتند، روس ها

مکلف به رسمیت شناختن مناطق تحت نفوذ امریکادر اروپای غربی و نقاط دگر جهان بودند، برخلاف عهد و پیمان قبلی هردو جانب در تلاش بودند، تا ساحات نفوذ خود در بقیه جهان را بیشتر از پیش گسترش دهند، هردو بلاک برای جلب رضایت بقیه کشورها با دادن امتیازات و کمک های مادی، اقتصادی و نظامی سعی در جلب آنان به سوی خود داشتند، حتی با حمایت و پشتیبانی از کودتاها و نظامی، رژیم های مورد نظرا خود در قاره های مختلف حاکم میکردند. امریکا در سال (۱۹۴۵) و شوروی در (۲۹ اگست ۱۹۴۹) صاحب بمب اتمی شدند، این دو قدرت اتمی از برخورد مستقیم با یکدیگر خودداری میکردند، ولی برای تامین منافع خود جنگهای نیابتی را براه میانداختند.

قبل از شروع جنگهای نیابتی (جنگ کوریا اولین نمونه ان بود)، اختلاف بین شوروی و غرب روی مسله خروج قوای شوروی از ایران بروز کرد، طی جنگ دوم، ودر ۱۹۴۱ قوای انگلیس و شوروی، بخشهای شرقی، جنوبی و شمالی ایران را اشغال کردند، تا از یکطرف از توسعه نفوذ المان در منطقه جلوگیری کنند، واز طرف دگر ازین طریق اسلحه و کمکهای نظامی امریکا به شوروی فرستاده شود، فیصله برین بود، که درختم جنگ قوای انگلیس و شوروی فوری ایران را ترک کنند، بریتانیه طبق توافق، با

شکست المان و ختم جنگ ایران را تخلیه نمود، ولی استالین به بهانه های مختلف ازینکار ابا میورزید، اینکار روسها باعث ایجاد اختلاف بین همپیمانان سابق گردید، شوروی میخواست در استخراج منابع نفتی ایران سهمی داشته باشد، ضمن در مناطق اذربایجان و کردستان ایران، حکومت کمونیستی به سرپرستی (سید جعفر پیشه وری) تحت حمایت شوروی تشکیل شد، شورویان بعد از گرفتن تعهد از حکومت ایران مبنی بر شراکت شوروی در استخراج نفت ایران، وهم فشار غرب ایران را ترک کرد، حکومت کمونیستی بعد از خروج سربازان شوروی سقوط کرد، کارشناسان مسایل سیاسی شروع جنگ سرد را از همینجا میدانند.

اقدام بعدی خطرناک استالین محاصره برلین غربی بود، برلین اگرچه در محدوده المان شرق تحت تصرف شوروی قرار داشت، ولی به اساس توافق، بین شوروی و ممالک غربی تقسیم شده بود، حصه شرقی ان مربوط المان شرق و پایتخت ان حساب میشد، ولی قسمت غربی ان تحت کنترل کشورهای امریکا، فرانسه و انگلیس قرار داشت، واز طریق راه های زمینی با المان غرب در ارتباط بود، استالین در سال (۱۹۴۸) بمنظور تحت کنترل در آوردن برلین غربی - راه های زمینی انرا با المان غرب بست، وشهر در محاصره قرارگرفته وبه قلت مواد مورد نیاز قرار گرفت، ولی امریکا و غربیان از طریق هوا وبا فرستادن هزاران هواپیما، مردم برلین را از خطر گرسنگی نجات دادند، این محاصره بعد از یک

سال برداشته شد، و پلان استالین ناکام ماند، البته این رویداد در خرابی مناسبات شرق و غرب و تشدید جنگ سرد رول مهم داشت.



خطرناکترین اقدام استالین بعد از جنگ دوم، براه انداختن جنگ در شبه جزیره کوریا بود، جنگ ویرانکن کوریا به مرگ (۳،۵) میلیون انسان بیگناه و تخریب تمامی کوریا انجامید، در سال (۱۹۴۹) عیسوی، کمونیستهای چین بعد از چندین سال مبارزه علیه رژیم (چیان کای شک) موفق به سرنگونی ان گردیده و حزب کمونیست چین تحت رهبری (مایوستی تونگ) به قدرت رسید، ایالات متحده امریکا، منحیث متحد و حامی (چیان کای شک) نتوانست ویا نخواست ازان دفاع کند) بیشتر به دلیل مصروفیت در اعمار مجدد اروپا) عدم مداخله امریکا در جنگ داخلی چین، و تشکیل نظام کمونیستی در یک کشور با (۹،۵) میلیون کیلو متر مربع مساحت، با داشتن (۴۰۰) میلیون نفوس، باعث تشجیع و تشویق استالین برای اشغال کوریای جنوبی شد، وی تصور

میکرد، که امریکا برای نجات کوریای جنوبی، که به تناسب چین خیلی کوچک و از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بی اهمیت تر است اقدامی نخواهد کرد، همان بود، که به (کیم ال سونگ) رهبر دست نشانده خویش در کوریای شمالی دستور داد، که به کوریای جنوبی حمله کند، قشون کوریای شمالی، ۲۵ (۲۵) جون ۱۹۵۰ از مدار (۳۸) درجه، خط فاصل هر دو کشور گذشته و طی مدت کمتر از دو ماه، تقریباً تمام کوریای جنوبی، به استثنای منطقه پوسان را اشغال کردند، برخلاف تصور استالین، امریکا عکس العمل فوق العاده از خود نشان داده و بعد از اخذ اجازه از شورای امنیت ملل متحد، و تحت بیرق ملل متحد، وبا اشتراک (۲۰) مملکت حمله متقابل را در منطقه (اینچئون) و در (۱۶۰) کیلو متری عقب جبهه اردوی کوریای شمالی، آغاز کرد، امریکا و متحدین در کمترین وقت تقریباً تمام کوریای شمالی را الی سرحد چین اشغال کردند، ولی حمله متقابل سربازان چین کمونیست قوای امریکا و متحدینش را از خط (۳۸) درجه عقب راندند، بعدن جنگ حالت فرسایشی را به خود گرفت، جنگ کوریا زمانی ختم شد، که استالین مرد، وی در ماه مارچ ۱۹۵۳ از جهان رفت، و جنگ در جولای همانسال ختم شد، رهبری جدید شوروی که در گیر جنگ قدرت در داخل بودند، از نرمش کار گرفته و به پایان جنگ موافقه کردند، جنگ کوریا باتمام خونریزی های آن بدون نتیجه پایان یافته و صرف با یک اوربند

متوقف شد، ولی هیچ نوع قرارداد صلح در مورد امضا نشد-
ومدار (۳۸) درجه دوباره سرحد دو کوریا قرار گرفت.
جنگ کوریا و جنگهای بعدی نیابتی بالای شوروی از لحاظ اقتصادی
فشار زیاد وارد نموده، و نظام اقتصادی از قبل ضعیف انرا به سوی قهقرا
سوق داد.

برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازادبخواه اروپای شرقی:

برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازادبخواه اروپای شرقی، و نتیجه نا
مطلوب ان برای حزب کمونیست و دولت شوروی، مسبب جنگ دوم
المان و رایش سوم بود، که درختم جنگ اشغال و دربین ممالک فاتح (
شوروی، امریکا، فرانسه و بریتانیه) تقسیم شد، ولی همزمان شش کشور
اروپای شرقی، پولند، چکسلواکیا، رومانیا، بلغاریه، هنگری و قسمت های
از اطیش هم توسط قشون سرخ شوروی اشغال گردید، این کشورها در
ابتدای جنگ دوم توسط المانها اشغال و به انواع مصایب وبدبختی ها
دچار گردیده بودند، و طی دوران اشغال المان ها تلفات بیشمار انسانی را
متحمل شده بودند، چنانچه تنها(۵) میلیون پولندی قربانی تجاوز هتلر
شدند، بقیه کشورها هم تلفات زیادی دادند، بکار این بود، که در ختم
جنگ قشون سرخ ازین کشورها خارج میشدند، و اجازه میدادند که
مردمان این کشورها، خود سرنوشت خودرا تعیین نموده و رژیم دلخواه
سیاسی خویش را انتخاب میکردند، ولی بدبختانه، به اساس توافق پنهانی

بین استالین، چرچیل، و روزولت اروپا بین قدرتهای فاتح تقسیم شده بود، غرب اروپا، به شمول المان غرب، ساحات تحت نفوذ بلاک غرب قرار گرفته، و شرق المان و (۶) کشور فوق الذکر اروپای شرقی، تحت نفوذ شوروی قرار گرفتند.

اکثریت مردمان این مناطق به کمونیزم علاقه نداشتند، و صرف یک اقلیت خیلی کوچک به کمونیزم و شوروی دلبستگی داشتند، به اساس اذعان مقامات شوروی، درختم جنگ دراروپای شرقی و المان شرق تعداد کمی کمونیست ها موجود بود، شوروی در مناطق مذکور به کمک قشون سرخ و دستگاه استخبارات، جریان ها، احزاب سیاسی و سیاستمداران مخالف را ازبین برده و در تمام این ممالک دولتهای کمونیستی را بر سر قدرت آوردند.

مردمان این سرزمین ها، با وجود استبداد و خفقان شدید، بارها برعلیه نظام های کمونیستی دست نشانده صدای اعتراض خود را بلند کرده و شوریدند، که با عکس العمل شدید و استعمال قوه از طرف دستگاه حاکم و قشون سرخ مواجه شده و خونهای هزاران بیگناه ریخته شده شد. در ۱۷ جولای (۱۹۵۳) مردم المان شرق، به شمول کارگران، نا رضایتی خویش از نظام کمونیستی و دست نشانده شوروی مسلط بر جامعه- را با تظاهرات نشان دادند، و خواهان استقرار دیموکراسی، انتخابات آزاد و حکومت ملی شدند، ولی رژیم مزدور و سربازان شوروی قیام را با

استعمال اسلحه ناریه سرکوب نمودند، که طی ان صدها نفر معترض
بیدفاع کشته شدند.



قیام مردم المان شرق بر ضد نظام کمونیستی - و مقابله آنان علیه تانکهای شوروی با دستهای خالی!

قیام ماه اکتوبر و نوامبر سال ۱۹۵۶ هنگری:

مردم هنگری، که از سیاستهای تحمیلی شوروی و دولت دست نشانده
ان به ستوه آمده بودند، دست به مظاهرات مسالمت امیز زدند، محصلین
درین اقدام پیشگام بودند، رژیم از شدت عمل کارگرفته و قوای نظامی را
برای سرکوب مظاهرين گسیل داشتند، ولی اردوی مجار هم با اعتراض
کنندگان پیوستند، مردم هم با مظاهرين یکجا شدند، حتی یکتعداد
اعضای رهبری حزب کمونیست هم، که خواهان آزادی عمل و
اصلاحات بودند، به اعتراض کننده گان پیوستند، قشون سرخ عملیات
وحشیانه را علیه مجارها آغاز کرده و طی چند روز بیشتر از (۲۵۰۰)

نفرمردم بدست شورویان قتل عام شدند، و بیشتر (۲۰۰) هزار نفر هم به غرب فرار کردند.



یک مبارز مجاری و تانک تخریب شده اردوی سرخ!

در سال (۱۹۶۸) الکساندر دوبچک، منشی اول حزب کمونیست چکسلواکیا، به منظور بهبود وضعیت، دست به اصلاحات در حزب کمونیست زد، هدف وی ارایه چهره قابل قبولتری از حزب برای مردم بود، این اقدامات وی با عکس العمل خصمانه (بریژنف) مواجه شده، با شکست مذاکرات، پیمان وارسا در (۲۰) اگست همان سال بالای چکسلواکیا ازاد تجاوز نموده، و جلوی اصلاحات دوبچک را گرفت. این اقدامات سرکوبگرانه در اروپای شرقی تاثیرات منفی و ناگوار ذیل را برای شوروی در قبال داشت:

ایجاد دو دستگی در بلاک شرق، وحتىی در رهبری شوروی، رومانیه کشور دگر کمونیستی و عضو پیمان وارسا، تحت رهبری چاسیسکو، برخلاف این مداخله نظامی بود، و سربازان ان درین عملیات سهم نگرفتند، در داخل حزب کمونیست شوروی هم صداهای در مخالفت با (دوکتورین بریژنف) بلندشد.

اعتبار و حیثیت شوروی در جهان لطمه دید:

از طرفداران ایدولوژی کمونیستی، در جهان، و خاصتن در اروپای غربی، و بالخصوص در کشورهای ایتالیه و فرانسه، که احزاب کمونیستی ان قوی بود- کاسته شد!

هزینه این مداخلات و تجاوزات نظامی از لحاظ اقتصادی خیلی گزاف بود، و برای اقتصاد کمزور شوروی، خیلی گران تمام شد. عوامل فوق در تضعیف و بلاخره در فروپاشی شوروی نقش بازی کردند!

بزرگترین جنایت شوروی، در طول حیات آن، تجاوز بیرحمانه ان به افغانستان بود، این حمله مرگبار، که خارج از مرزهای بلاک کمونیستی صورت گرفت، ظاهرن برای نجات رژیم کمونیستی دست نشانده اش صورت گرفت، ولی در حقیقت گامی بزرگی بود جهت تحقق خواب های (پتر کبیر و کاترین کبیر) زمامداران قرن (۱۸) روسیه تزاری، که ارزومند رسیدن به ابهای گرم بحر هند بودند، احمق های حزب

دیموکراتیک خلق گمان میکردند، که پشتیبانی شورویان از حکومت آنها، در جهت منافع مردم افغانستان است، غافل از آنکه روس ها به منافع استراتژیک خود میاندیشیدند، اختلافات بوجود آمده در رهبری (ح دخ ۱) همه توسط شورویان پلان شده و کاملن در جهت تامین منافع خود آنان بود، اخراج بیرک وپرچمیانش از قدرت وکشور، دو ماه بعد از کودتا، قتل (تره کی) بدست امین، همه جز از تاکتیکهای روس ها بود، بین خلع (تره کی) از قدرت (۲۵) سنبله (۱۳۵۸) و قتل وی بدست امین، بیشتر از دو هفته فاصله بود، اگر شورویان مخلص میبودند، درین مدت تره کی را نجات داده میتوانستند، چنانچه شورویان یک تعداد وزرای طرفدار تره کی (اسلم وطنجار، گلاب زوی، مزدور یار و ...) را اولن به سفارت پناه داده و بعدن در تابوت ها، معه اجساد سربازان کشته شده روسی، توسط طیارات از افغانستان خارج ساختند، ولی برای نجات تره کی اقدامی صورت نگرفت، مرگ (تره کی) برای تطبیق پلانهای بعدی شورویان خیلی ضروری بود!

در تاریخ بشریت، مخصوصن طی دور معاصر کمتر دیده شده، که یک کشور خیلی بزرگ و با صدها میلیون نفوس - بالای یک کشور کوچکی

که (۳۵) مراتبه از لحاظ رقبه و (۲۳) مرتبه از لحاظ نفوس از ان کوچکتر باشد، تجاوز نموده باشد، این تجاوز باعث شهادت میلیون هاافغان بیگناه، مجروحیت و معلولیت میلیونهای دگر، و مهاجر شدن (۷) میلیون افغان گردید، ویک تراژیدی بزرگ بشری بدست شورویان رقم خورد.

اما این قربانی ها بیجا نبود، بالآخر جهاد و مقاومت افغانها، شورویان نه تنها به ابهای گرم بحر هند دست نیافتند، بلکه به شکست مفتضحانه بزرگ مواجه گشته و از افغانستان فرار کردند، جهاد و مقاومت مردم افغانستان الگو و سرمشق برای مردم محکوم اروپای شرقی گردید، چنانچه پیدایش جریان (سولداریتی یا همبستگی) در پولند، در اوایل دهه هشتاد عیسوی، و سقوط دیوار برلین نمونه واضح ان میباشد.

تجاوز شوروی در افغانستان باعث تلفات بزرگ سربازان و تجهیزات ان گردیده و مصارف نظامی فشار فوق العاده زیاد را بر اقتصاد از قبل ضعیف انها وارد ساخت، بیش از (۷۰) میلیارد دالر شورویان در جنگ افغانستان هزینه کردند، که برای انها کمر شکن ثابت شد.

مداخلات شوروی در کشورهای خارج از مرزهایش، مخصوصن در افغانستان، بلاخره راه سقوط و فروپاشی انرا فراهم کرد، و مهترین عامل درین راستا بود.

جنگ سرد با چند اقدام خطرناک شوروی ادامه یافت، که نه تنها مناسبات شرق و غرب را بحرانی ساخت، بلکه در بعضی حالات تا شروع جنگ

جهانی سوم چیزی نمانده بود، از انجمله اعمار دیوار برلین، بحران راکتی کیوبا، جنگ در هند و چین، تجزیه پاکستان شرقی و ایجاد بنگله دیش، تلاش برای ایجاد دولتهای کمونیستی از طریق کودتا در افریقا، اسیا و امریکای لاتین، و اروپا (حمایت از کودتای چپی، و...) را نامبرد.

بحران راکتی کیوبا:

فیدل کاسترو و همراهانش بعد از یک مبارزه (۵) ساله علیه دیکتاتور کیوبا (باتیستا)، در اول جنوری (۱۹۵۹) موفق به گرفتن قدرت شده و باتیستا به خارج فرار کرد، حکومت کاسترو از ابتدا با دولت شوروی مناسبات حسنه برقرار نموده و از کمکهای فراوان شوروی برخوردار میشد، امریکا در صدد بود، تا به هر نحوی رژیم کاسترو را از بین ببرد، در اپریل ۱۹۶۱ دستگاه استخبارات امریکا (سی آی ای) عملیات نظامی را توسط فراریان کوبایی مخالف کاسترو براه انداخت، و ((۱۷۰۰) نفر ازین افراد را توسط کشتی های خویش در خلیج خوک ها، جنوب کیوبا پیاده کرد، ولی این عملیات ناکام شده و کاسترو بیش از پیش به مسکو نزدیک شد، خروسچوف با استفاده ازین فرصت، و بنام دفاع از رژیم فیدل کاسترو، راکتهای کوتاه برد اتمی خویش را در کیوبا نصب و فعال کرد، این اقدام رهبری شوروی خیلی خطرناک بود، زیرا سلاحهای اتمی روسی در (۱۵۰) کیلومتری خاک اصلی امریکا جابجا شده و تمام خاک امریکا و قسمتهای از خاک کاناداهم در تیررس ان قرار داشت.

افشای این موضوع، که توسط طیارات اکتشافی (یو ۲) امریکایی صورت گرفت، باعث وحشت امریکاییان شده، و رییس جمهور (کندی) در یک عکس العمل خشمگین تمام قوای امریکا را به حالت آمادگی جنگی کامل در آورد، جهان در استانه جنگ اتمی قرار گرفت، ولی عقب نشینی خروسچوف و اقدام به موقع ملل متحد ازین فاجعه جلوگیری کرد، و راکتهای اتمی روسی از کیوبا خارج کرده شده و امریکا تعهد عدم مداخله در امور داخلی کیوبا داد.



. تمام خاک امریکا و قسمت های از کانادا در تیرس راکتهای اتمی شوروی مستقر در خاک کیوبا قرار داشت!

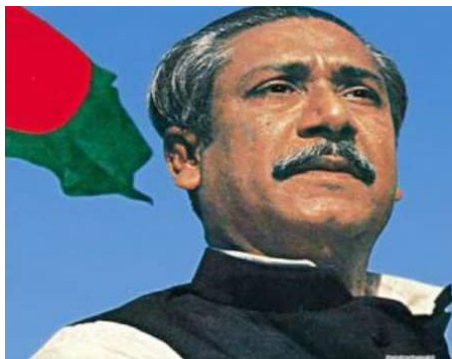
این عمل نا بخردانه روس ها صلح جهانی را به خطر انداخته و باعث شد، که بسیاری از مردمان جهان، منجمله چپی ها و کمونیستان، به ادعاهای صلح طلبانه مقامات شوروی شک نمایند، و در نتیجه موقف روسها در داخل و خارج خدشه دار شد، و در تضعیف مقام و منزلت آنان و داعیه کمونیستی انجامید.

مسئله دیگری که باعث تضعیف اقتصاد شوروی شد، عبارت از کمک فراوان اقتصادی شوروی به کشورهای اروپای شرقی بود، کشورهای اروپای غربی، (آلمان غرب، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، هلند، اسپانیه، و...) دارای اقتصاد قوی بودند، و ضرورت به کمک اقتصادی آمریکا نداشتند، برعکس کشورهای اروپای شرقی تحت نفوذ شوروی (به استثنای آلمان شرق و چکسلواکیا) به تناسب اروپای غربی اقتصاد ضعیف داشته و خود کفا نبوده، و شوروی ناگزیر بود سالانه میلیاردها دالر به آنان کمک کند، بقیه کشورهای سوسیالیستی، مثل کیوبا، کوریای شمالی، ویتنام، لاوس، بعدن کمبودیا، اتوییا، انگولا، موزمبیق، چلی، نیکاراگوا، یمن جنوبی و.. هم از کمکهای بیدریغ شوروی مستفید میشدند، در غیر آن امکان سقوط بعضی ازین نظام ها موجود بود..

هكذا شوروی برای جلب دوستی کشورهای جهان سوم کشورهای بیطرف آسیایی، آفریقایی و امریکایی، منجمله یک تعداد کشورهای اسلامی، هم مصارف گزاف انجام میداد، کشورهای عراق، سوریه، مصر، الجزایر، لیبیا، سودان، افغانستان، صومالیه و... هم درین جمله شامل بودند، اکثریت کشورهای آفریقایی، جدیدن به استقلال رسیده هم درین زمره شامل بودند.

هند کشور بزرگ دیگری بود، که شورویان با آن روابط خیلی حسنه برقرار ساخته و بزرگترین تامین کننده سلاح های سنگین آن بوده ومیباشد، با

استفاده از همین دوستی و همکاری و در نتیجه توطیه مشترک هردو مملکت، پاکستان تجزیه شده و بنگله دیش تحت رهبری شیخ مجیب الرحمن بوجود آمد (۱۹۷۱) عیسوی، این ماجراجویی شوروی جنگ داخلی را در پاکستان شرقی دامن زده و خونهای زیادی ریختانده شد، و بالاخره با حمله مستقیم هند، کشور بنگله دیش بوجود آمد.



شیخ مجیب الرحمن اولین رییس جمهور بنگله دیش - که در نتیجه کمک هند و شوروی به قدرت رسید! حمایت از کودتاها، و مداخله نظامی از طریق کشورهای همفکر، مثل کیوبا، باعث برقراری رژیمهای بیشمار کمونیستی و چپی در دهه (۷۰) عیسوی، در افریقا شد، انگولا، اتیوپیا، موزمبیک، صومالیه، لیبیا، و... از انجمله اند..

این اقدامات شوروی ایجاب مصارف زیادی را مینمود، در رویکار آوردن رژیم ها از یکطرف، و پشتیبانی و کمک بعدی، از طرف دگر، البته برای اقتصاد دولتی نه چندان قوی شوروی بار گران محسوب میشد.

بدترین رویارویی و رقابت بین بلاک شرق و غرب، عبارت از مسابقات تسلیحاتی، و ساخت سلاح زروی، بمب های اتمی بود، که به دلیل مصرف و هزینه گزاف ان برای شوروی کمر شکن ثابت شد!

از ابتدای ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، غرب با ان مخالف بود، پشتیبانی علنی غرب و جاپان از جنگجویان اردوی سفید بیانگر این ادعا میباشد، امریکا از شروع دهه (۲۰) الی اوایل جنگ جهانی دوم، هیچ نوع تعاملی با دولت شوروی نداشت، موجودیت دشمن مشترک (المان نازی)، باعث نزدیکی غرب به شوروی شد، ولی هیچگاه صداقت و اخلاص در بین نبود، شوروی در تلاش توسعه نفوذ خود بر تمام قاره ها بود، و غرب تلاش در مهار ان داشت، بعد از ختم جنگ دوم، به دلیل برخورد منافع، و ترس از یکدگر، باعث ایجاد فضای تشنج شد و و بحران ها جای تفاهم و همزیستی مسالمت امیز را گرفت، بعد از محاصره برلین غربی توسط شورویان، و خاصتن بعد از پیدایش (ناتو) رقابت به دشمنی مبدل گشته و جنگ سرد آغاز شد.

بعد از برهم خوردن فضای همکاری و همپیمانی بین شوروی و غربیان، هردو طرف برای مقابله با جانب مقابل به سوی تولید و ساخت سلاح های جدید روی آوردند، در ابتدا این رقابت در تولید سلاح های متعارفی بود، بعدن به تولید و ساخت سلاح های غیر متعارفی هم

انجامید(سلاح های کشتار دسته جمعی، شامل اسلحه کیمیاوی، بیولوژیکی، و اتمی)

مصارف گزاف نگهداشت اردوی زمینی چند میلیونی، قوای بحری و... خیلی بالا میبشد، و منابع بیشمار اقتصادی را می بلعد..

این مصارفات با نظرداشت هزینه های مسابقات تسلیحاتی اتمی، ناچیز شمرده میشود. پیدایش وراه پیدا کردن بمب اتمی در زندگی بشر، تباهی بزرگی را به همراه داشت، امریکا که سازنده اولین بمب اتمی بود، با یک اقدام نابخردانه و وحشیانه انرا بالای مردم بیدفاع جاپان استعمال کرد، در حالیکه ضرورت به استفاده از بمب اتمی نا مناسب بود، زیرا جاپان در جنگ شکست خورده و تسلیمی ان بوقت کم نیاز داشت، ولی امریکا بخاطر رقابت با شوروی، که بعد از ختم جنگ در اروپا، تلاش پیشروی به سوی جاپان را داشت، با انداختن بمب های اتمی بالای جاپان، انرا زودتر وادار به تسلیم ساخت.

طی دوران جنگ سرد، ایالات متحده امریکا بالای ساختن بمب های اتمی، از (۱۹۴۵ - ۱۹۹۰) بیشتر از (۵۷۰۰) میلیارد دالر مصرف نموده است، به عباره دگر این مصارف برای هر نفر امریکایی(۲۱۰۰۰) دالر خرج برداشته است، این مبلغ صرف برای ساختن بمبهای اتمی مصرف شده است، میلیاردها دالر برای حفظ و نگهداشت مصون سالانه هزینه

میشود، علاوتن برای سیستمهای دفاع و بازدارنده راکتهای اتمی دشمن، به مراتب پول بیشتری ضرورت است.

شوروی هم درین رابطه و برای اینکه از حریف عقب نماند، به همین اندازه مصارفات داشته است، چنانچه در سال (۱۹۵۰)، شروع مسابقات تسلیحات اتمی، بودجه نظامی هردو مملکت باهم تقریبین مساوی بودند.

بودجه خیلی گزاف نظامی، برای امریکایان و غرب هم مشکلات اقتصادی در قبال داشت، اما موجودیت بخش و سکتور خصوصی، و سهم آنها در اقتصاد ملی و تولید ناخالص داخلی خیلی زیاد است، قسمت اعظم بودجه عمومی دولت، منجمله بودجه نظامی از تکسها و مالیاتی که از مردم و بخش خصوصی گرفته میشود، تامین میگردد، امریکا کسر بودجه با فروش اوراق قرضه و هم چاپ بانکوت، تکمیل میگردد، از سال از (۱۹۷۲) به بعد (اوج و شدت جنگ ویتنام) ارتباط دالر با پشتوانه طلا را قطع گردیده است - دولت امریکا در چاپ پول دالری بدون پشتوانه کدام محدودیتی حس نه میکند!

امریکا یک قدرت خیلی بزرگ اقتصادی بود و است، به تنهایی (۳۰ فیصد) اقتصاد جهانی را تشکیل میداد و هنوز هم میدهد، در حالیکه (۵ فیصد) نفوس جهان را تشکیل میدهد، در صورتیکه توان اقتصادی سایر شرکای سیاسی و همفکران امریکا، (کشورهای اروپای غربی و جاپان،

کورهای جنوبی و تایوان هم به ان علاوه شود)، یک پوتنسیال خیلی قوی اقتصادی بدست میامد، و فعلن هم همینطور است، در حالیکه شوروی صرف (۱۰ فیصد) اقتصاد جهانی را در دست داشت، و همپیمانان ان، کشورهای اروپای شرقی، به استثنای المان شرق و چکسلواکیا، دارای اقتصاد قوی نبوده و محتاج کمک شوروی بودند، شوروی با یک اقتصاد دولتی کمزور توان و تحمل این همه مصارفات نظامی را نداشت، بودجه نظامی شوروی تا (۲۵ فیصد) تولید ناخالص داخلی آنر را در بر میگرفت، در حالیکه بودجه نظامی امریکا چیزی در حدود (۴ فیصد) تولید ناخالص داخلی را احتوا میکرد.

ردیف	کشور	سال دستیابی به بمب	تعداد کلاهک های هسته ای (حدودی)
۱	آمریکا	۱۹۴۵	۷,۷۰۰
۲	روسیه	۱۹۴۹	۸,۵۰۰
۳	بریتانیا	۱۹۵۲	۲۲۵
۴	فرانسه	۱۹۶۰	۳۰۰
۵	چین	۱۹۶۴	۲۵۰
۶	هند	۱۹۷۴	۱۱۰ تا ۹۰
۷	پاکستان	۱۹۹۸	۱۲۰ تا ۱۰۰
۸	اسرائیل	نامشخص	۸۰
۹	کره شمالی	۲۰۰۶	کمتر از ۱۰

کشورهای دارای سلاح اتمی، با تعداد کلاهک های هستوی، و سال دستیابی به این سلاح:

دوام این وضع و کم شدن بودجه برای مصارف غیر نظامی، باعث کم رنگ شدن رفاه اقتصادی در زندگی مردم گردیده و نارضایتی های را خلق کرد.

یک مسله دگر هم در فروپاشی شوروی و نظام کمونیستی نقش داشت، اتخاذ سیاستهای موثر خارجی و فعالیتهای استخبارات غربی، خاصتن(سی آی ای) سعی در تضعیف نظام کمونیستی داشتند- کوشش می نمودند- تا در داخل ارگانهای دولتی شوروی نفوذ نموده و به کشف اسرار نظامی و اقتصادی آن پردازند، فرستادن جاسوسان تحت نام دیپلومات، خبرنگار، تاجر... و استخدام جاسوس از داخل، خرابکاری در بخشهای اقتصادی مثل پايپ لینهای گاز و نفت، استفاده از فعالیت های طیارات و اقمار جاسوسی - استفاده از فعالیتهای مخالفین رژیم بر علیه نظام شوروی به نفع خود، طور مثال کتابهای الکساندر سولژنیتسین، نویسنده مخالف کمونیزم بارها در غرب چاپ شدند، و جایزه ادبیات سال(۱۹۷۰) به وی تفویض گردید، هکذا بنام اندری سخاروف فزیکدان هستوی و پدر بمب هیدروژونی شوروی، که بعد ها به مخالفین سلاح اتمی و رژیم پیوست، جایزه بنام(جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه) ایجاد شد، ضمنن در سال (۱۹۷۵) جایزه صلح نوبل به وی تفویض گردید.

علاوتن (سیا) در مهار کمونیزم در خارج از شوروی تلاش فراوان داشت، فعالیت علیه احزاب کمونیستی اروپای غربی، خاصتن ایتالیا و فرانسه، خلع قدرت رهبران کمونیست کودتای سال (۱۹۷۴) پرتگال، قتل پاتریس لوممبا اولین صدراعظم کانگو بعد از کسب استقلال، سرنگونی داکتر مصدق در ایران، منحیث یک تهدید برای منافع غرب، سرنگونی حکومت سوسیالیستی (سلوادور النده) در چیلی، در گیرساختن شوروی در باتلاق جنگ افغانستان، اقدامات خصمانه علیه دولت چپگرای نیکاراگوا، ویزیویلا، کیوبا و...

ضمنن هالیوود هم با تولید فیلم های ضد رژیم کمونیستی، در راه سقوط ان کوشا بود.

فلم های زیادی در مذمت و بدگویی بلاک شرق و نظام حاکم بران در غرب ساخته شد، مثل فلم پرده آهنین، پرده پاره، فلمهای زیاد جیمز باندی (۲۰۰۷)، شون کانری، فلمهای رامبو درباره جنگ در ویتنام و افغانستان وغیره.



فلم (رامبو ۳)، در مورد جنگ افغانستان با شوروی:

همچنان کتابهای زیادی برعلیه شوروی و کمونیزم برشته
تحریر در آمده اند.

نهاد ها و سازمانهای غربی که در مورد شوروی و کمونیزم
مطالعات زیادی نموده بودند، و تحلیل گرانی که از نزدیک نظام
بر سر اقتدار را میشناختند، و در مورد آن مطالعه عمیق داشتند، و
از نواقص، خلاها، نقاط ضعف آن کاملن آگاه بودند، به حکومت
غربی مشوره های لازم را میدادند، و دولتهای غربی با
در نظر داشت وزن و اعتبار این نظریات به آن عمل میکردند، یکی
از نظریات خیلی مهم ارایه شده به دولت امریکا این بود، که
غرب به تمام قوا و امکانات مسابقات تسلیحاتی، مخصوصن
تسلیحات ذروی را تقویت بخشند، شوروی هم برای عقب
نماندن درین رقابت، مصارف گزاف را متحمل خواهد شد، ولی
به دلیل ضعف اقتصادی نمیتواند سالهای متمادی این مخارج
طاعت فرسا را تحمل نمایند، و بعد از گذشت چند سال بلاخره از
لحاظ اقتصادی ورشکست شده و از میدان خارج میشود، دول
غربی این مشوره را قبول کرده و به آن عمل کردند، و نتیجه همان
شد، که پیش بینی میشد، افلاس شوروی و سقوط نظام !!؟

یکی از ضربه های کاری بر اقتصاد شوروی توسط امریکا در اوایل دهه (۸۰) عیسوی وارد شد، وان پایین آوردن قصدی قیمت نفت در بازار جهانی بود، صادرات شوروی تقریبین به چند قلم محدود میشد، نفت و گاز، چوب، رنگ و...، منجمله نفت مهمترین و حیاتی ترین قلم صادراتی شوروی بود، که بیشترین فیصدی عواید دولت ازان بدست میامد، عربستان سعودی در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان، ودر سال (۱۹۸۲) عیسوی، با اشاره و هدایت ایالات متحده امریکا، تولیدات نفت خام خویش را خیلی بلند برد، و تولید روزانه انرا از (۲) میلیون بیرل) فی بیرل ۱۵۸ لیتر)، به تدریج به (۱۰) میلیون بیرل افزایش داد، این افزایش بالاتر از تقاضای مارکیت بود، و بنان قیمت فی بیرل نفت خام از (۳۵) دالر خیلی پایین امد، این نزول شدید قیمت نفت، عواید شوروی ازین درک خیلی پایین آورده و دو ثلث سقوط کرد.

نتیجه گیری

کمونیزم و جریان چپ طی مدت بیشتر از (۱۵۰) سال، موضوع مطرح جهانی بود، از اواسط قرن (۱۹) الی اخیر قرن (۲۰)، طی این مدت جهان شاهد فعالیتهای پر شور اشخاص، سازمانها و احزاب چپی و کمونیستی بود، که سعی در بدست گرفتن قدرت داشتند، تا بتوانند طبقه کارگر را حاکم بر مقدرات خود سازند، مناصفه این مدت در مبارزات پر فراز و نشیب سپری شد، مبارزه با سرمایه داران سود جو و منفعت خور، برخوردار از حمایت بیدریغ دولتی، کار ساده و سهل نبود، واکثرن با برخورد خشن روبرو شده، که خونریزی و تلفات خونین را به همراه میداشت، گاهی هم موفقیتهای موقتی را به همراه میداشت، این مبارزات از حمایت گسترده توده های زحمتکش (کارگران و بزرگان) برخوردار بود، علاوه بر این تحرکات روزنه ای امید گشته بود برای مردمان کشورهای تحت استعمار، در اسیا و افریقا که در ارزوی رهایی از یوغ استعمار کشورهای اروپایی بودند.

افکار و نظریات کارل مارکس، انگلس و سایر رهبران کمونیستی قرن (۱۹) در تشکل سازمانها و احزاب کمونیستی و ایجاد (بین الملل اول و دوم) و جمع شدن آنها برای حصول اهداف مشترک خیلی مهم بود-

ظاهرن افکار کمونیستی به نظر افراطی به نظر میرسید، ولی بادر نظر داشت شرایط زندگی طاقت فرسای کارگران قرن (۱۹) الی اوایل قرن (۲۰)، یک عکس العمل بجا و منتقی شمرده میشد.

کارگران در تحت شرایط دشوار از لحاظ، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی به سر میبردند، معاش کم، ساعات کاری زیاد، موجودیت شرایط غیر صحی در محیط کار، عدم مراعات شرایط ایمنی در فابریکات، نداشتن سرپناه، وضع تغذیه غیر معیاری، نبود بیمه صحی و اجتماعی، کار اطفال، نداشتن حق اعتصاب و مظاهره، عدم اجازه فعالیت اتحادیه های صنفی و کارگری، جلوگیری از تشکیل احزاب سیاسی، مهیا نبودن سهولت مناسب تعلیم و تربیه برای اطفال کارگران و..... ، سرمایه داران صرف به منافع خود اندیشیده و در حل معضلات عدیده کارگران توجه نمیکردند، البته بعدن واز اوایل قرن (۲۰) به بعد، نظام سرمایه داری با تغییر در رویه خود، در حل حد اکثر پرابلمهای کارگران کوشیدند، اینکار باعث بهبود شرایط زندگی کارگران شده، و مهتر از همه اینکه سرمایه داران با اینکار خود جلو انقلابات کارگری را گرفته واز سقوط سیستم خویش جلوگیری کردند.

بعد از مرگ مارکس، انگلس و دگران این تلاشها را به پیش میبردند، و فعالیت شان بیشتر روی اروپای غربی، المان و بریتانیا، متمرکز بود، مارکس پیشبینی میکرد، که انقلاب کارگری در یکی ازین دو کشور بپا

خواهد شد، زیرا از یکسو شرایط نظام سرمایه داری دران رشد خوب نموده و هم از لحاظ صنعتی و اقتصادی پیشرفته تر از سایر کشورهای اروپایی بودند، و طبقه کارگر ان از شعور سیاسی بالاتر نسبت به سایر کشورهای منطقه برخوردار بودند..

ظهور لینن در عرصه سیاسی اروپا، وزنه روسیه را درین ارتباط سنگین تر ساخت، لینن و همفکران با استفاده از شرایط ملتهب روسیه، پدید آمدن قعطی و کمبود شدید نان خشک، و مخصوصن بروز جنگ اول جهانی، و ضعف و شکست روسیه درین جنگ، با زیرکی تمام و با یک سازمان دهی خوب، قدرت را بدست آورده و حاکمیت حزب کمونیست را بر روسیه تحمیل کردند.

انتقال قدرت از حکومت موقت (کرنسکی) به کمونیستها، بالاخر کدام انقلاب توده ای و کارگری صورت نگرفته، بلکه اینکار در نتیجه کودتا انجام یافت، سربازان(کمونیست) نیروی دریایی واقع در بندر سنت پترزبورگ، (بعدن لینن گرادو فعلن بازهم سنت پترزبورگ) به کمک و حمایت سربازان دگر قوای بحری واقع بندر (کرونشتات) دست به شورش زده و قصر زمستانی تزار را اشغال کردند، بعدن این نارامی به مسکو سرایت کرده و سربازان و اعضای مسلح حزب کمونیست بعد از یک هفته جنگ با رقیبان، مسکو را اشغال کرده و بر تمام ادارات ملکی و نظامی مسلط شده و قدرت دولتی را غصب کردند، بعدن تمام روسیه

به کنترل حزب کمونیست در آمد، بهر صورت، کمونیستهای کودتاچی قدرت خویش را بر روسیه تحمیل کرده، تمام رقبیان خود، از راست و چپ را، از صحنه سیاسی روسیه دور ساختند.

استقرار نظام کمونیستی در شوروی با شدت عمل فوق العاده، توأم با خشونت و قتل و خونریزی زیاد صورت گرفت، نه تنها مخالفین سیاسی رژیم قربانی آن شدند، بلکه به میلیون ها کمونیست و طرفدار نظام هم به نامهای مختلف، بیشتر بنابر رقابت ها و دشمنی های درون حزبی و دولتی، کشته شدند، دوره زمامداری لینن کوتاه بود، و بیشتر در مریضیهای گوناگون گذشت، وی از اداره و قدرت به دور بود، معمار اصلی کمونیزم در شوروی، اروپای شرقی، کوریای شمالی استالین بود، وی همچنان الهام بخش انقلاب کمونیستی چین هم شمرده میشود، وی برای تمام احزاب کمونیستی و سوسیالستی در جهان یک الگو با ارزش بود، کمونیزم بعد از استحکام قدرت خویش در داخل شوروی، رخ به سایر کشورها و قاره ها نمود، جنگ دوم و حمله المان هتلری به شوروی، و شکست آن فرصت خوبی بود برای استالین، که شوروی را از یک قدرت منطقوی به قدرت جهانی مبدل نماید - پولند- المان شرق، رومانیه، بلغاریه، هنگری، چکسلواکیه و یوگوسلاویا تحت رهبری (مارشال تیتو)، والبانیه تحت زعامت (انور خواجه) به جرگه ممالک

کمونیستی پیوستند، تسلط حزب کمونیست تحت رهبری (مایو ستی تونگ) بر کشور چین، نقطه اوج و قدرت نمایی کمونیزم در جهان بود. پیروزی های کمونیزم با پیوستن کشورهای، که جدیدن به استقلال رسیده بودند، و یا از طریق کودتا رژیمهای طرفدار غرب را سرنگون ساخته و از سوسیالزم و راه رشد غیر سرمایه داری طرفداری میکردند، بازم پر رنگتر گردید، مثل انگولا، اتیوپیا، موزمبیق، ویتنام، لاوس، کمبودیا، یمن جنوبی، عراق، سوریه، مصر، لیبیا، الجزایر، سودان، چیلی، ویزیویلا، کیوبا، بنگله دیش تحت رهبری شیخ مجیب الرحمن، افغانستان و..... حتی هندوستان تحت رهبری اندیراگانندی و حزب کنگره هم از افکار سوسیالیستی طرفداری میکردند.

دهه هفتاد قرن (۲) آخرین سالهای اوج کمونیزم بر جهان میباشد، اگرچه ضعف اقتصادی شوروی قبل از ان نمایان شده بود-

تجاوز قشون سرخ شوروی بر افغانستان، و ناکامی ان در سرکوب نمودن مجاهدین افغان طی (۹) سال جنگ شدید و ویرانکن، در زوال و شکست ایدولوژی کمونیستی رول عمده و بارز داشت، مقاومت و مبارزه دلیرانه افغانان در برابر قشون سرخ، الهام بخش بسیاری از نهضتها در اروپای شرقی شد، منجمله پیدایش نهضت (سولداریتی یا همبستگی) در پولند در دهه هشتاد، تحت رهبری (لخ والنسا) و تخریب دیوار برلین و....



سربازان متجاوز شوروی در افغانستان!



مجاهدین افغان، و لاشه هلی کوپتر سرنگون شده شوروی

جنگ افغانستان از لحاظ تلفات نظامی و خسارت اقتصادی برای شوروی خیلی گران تمام شد، بنابر معلومات خود شورویان به تعداد (۱۴ هزار) سرباز آنان در افغانستان کشته شده اند، ولی این ارقام ارایه شده توسط

منابع روسی، قابل قبول نمیباشد، زیرا روسها در مورد تلفات خودی واقعیت را نه میگویند، و این عادت کمونیستها بود، چنانچه منابع دولتی، تلفات سربازان روسی در جنگ چیچین را (۵ هزار) وانمود ساخته بودند، ولی منابع غیر دولتی، ومخصوصن خبرنگاران مستقل روسی تلفات سربازان روسی در چیچین را بیشتر از دوبرابر ان، یعنی (۱۲ هزار) نفر اعلان کردند، به این حساب تلفات روسها در افغانستان بیشتر از (۳۰ هزار) میباشد، زیرا (۹)سال جنگ به شدت وهمه روزه تقریبین در تمام ولایات افغانستان ادامه داشت، در پهلوی ان هزاران نفر سرباز روسی شدیدن زخمی ویا معلول گردیدند، هزاران تانک، توپ، وسایط نقلیه وبه صدها بال طیاره جت و هلی کوپتر روسی نیز از بین رفتند، خساره مالی جنگ برای شوروی برابر به ده ها میلیارد دالر امریکایی بود، که برای اقتصاد ضعیف شوروی غیر قابل تحمل بود.

دقیقن سه سال بعد از خروج فوای شوروی از افغانستان، دولت کمونیستی شوروی سقوط کرد!

نظام کمونیستی، که خیلی امیدهای طبقه کارگر و طبقه روشن فکر جهان به ان وابسته بود، و توقع میرفت که (هزار) سال دوام کند، صرف (۷) دهه عمر کرد وازبین رفت، کمونیزم به دلیلی سقوط کرد، که جامعه بشری انرا نپذیرفت!

بزرگترین نکته ضعف کمونیزم این بود، که ارتباط واقعی و صمیمانه با جامعه که در آن حضورداشت، برقرار کرده نتوانست، و هیچگاهی قادر نشد، که بر دل های مردم حکومت کند، بلکه بر شانه های مردم سوار بود!

دلایل بیشماری در مورد فروپاشی کمونیزم، و خاصتن نظام شوروی، بیان میگردد، این دلایل داخلی و هم خارجی بودند.

اصلن ایدولوژی کمونیستی بر ذهنی گرایی مطلق بنا یافته بود، مسایل و واقعیت های عینی جوامع مختلف خیلی کم مدنظر گرفته شده بود، این ایدولوژی بر اساس دشمنی با نظام سرمایه داری شکل گرفته و طبق عقیده و فکر اندیشمندان و تیورینسن های این مسلک، باید جایگزین نظام ظالمانه سرمایه داری میشد، ایدولوژی مارکسیستی یک مفکوره کاملن جدید بود، که قبلن در هیچ نقطه دنیا تطبیق نشده بود، و دفعتن زمینه تطبیق در بزرگترین کشور جهان از لحاظ رقبه، با (۱۴۰) میلیون نفوس را یافت، که متشکل از ملیتها، اقوام مختلف با عقاید مذهبی گوناگون بود، تطبیق ان بنابر تضادهای که در بطن ان نهفته و با ارزشهای عنعنوی جامعه روس از هر نگاه تفاوت داشت، به مشکلات عدیده برخورد کرد، رهبران کمونیستی عملی شدن انرا به نفع جامعه و خاصتن، طبقه زحمتکش میدانستند و ادعا میکردند، که در نتیجه ان یک

جامعه دلخواه و مرفه و فارغ از استثمار ایجاد خواهد شد، ولی بدبختانه در عمل نتیجه برعکس شد، تطبیق این نظریات خشک باعث ایجاد بحران های انسانی، اجتماعی و اقتصادی گردیده، و میلیونها انسان بیگناه قربانی آن شدند، مردم در تمام مدت زمامداری کمونیستها به حسرت یک زندگی انسانی، در حالت اختناق بسر میبردند، بیشترین ضرر را هم همین طبقه زحمتکش متحمل شدند، زیرا در پهلوی زندگی کردن با شرایط سخت نظام کمونیستی و فضای ترس و وحشت، از شر طبقه حاکم و امتیاز بر هم خلاصی نیافتند، زیرا قبلن طبقه سرمایه دار حاصل زحمات انرا میدزدیدند، و در تحت نظام جدید، حزب کمونیست به طبقه بالایی تبدیل شده، و از هر نوع امتیاز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهره مند بوده و زندگی بهتری نسبت به طبقه زحمت کش داشتند- استثمار از جامعه گم نشد صرف استثمارگر فرق کرد- قبلن استثمارگریک سرمایه دار بود - و در رژیم کمونیستی جایش را یک رفیق حزبی گرفت!

مشکلات و پرابلمای بوجود آمده، ناشی از تطبیق کمونیزم، در جامعه شوروی و سایر ممالک کمونیستی یکی، دو نبوده، به صدها مشکل در تمام عرصه های زندگی مردم بروز کرد، و در بر گیرنده مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و مذهبی، مسایل حقوق بشری، نبود آزادی های فردی، آزادی بیان، انتخابات ازاد و دیموکراسی، آزادی سفر و رفت و آمد ازادانه در داخل و خارج مملکت، حق داشتن ملکیت

خصوصی، حق تحقیق ازاد در مسایل علمی، موجودیت مدیای ازاد نوشتاری، صوتی و تصویری (تلویزیون بعدن ایجاد شد)، موجودیت جوامعه مدنی، اجازه تکلم و تحریر به زبان مادری اقلیتها، احترام به فرهنگ شهروندان غیر روسی، موجودیت پروگرام انکشاف متوازن از لحاظ اقتصادی در سراسر کشور، سهیم شدن اقلیتها در رهبری حزبی و دولتی و مهمتر از همه محرومیت از حق انتخاب رهبر کشور... و غیره - در بخش اقتصادی شامل (صنعت، زراعت، ارایه خدمات، تجارت صادرات و...) دولت شوروی از ابتدا الی سقوط به مشکلات فراوان مواجه بود، صنعت شوروی، و مخصوصن صنایع سنگین، در زمان شوروی و خاصتن در دوره زمامداری جوزف استالین، به پیشرفتهای بزرگی نایل گشت، شوروی از یک کشور با صنایع ضعیف، به یک کشور بزرگ صنعتی در دنیا مبدل گشت، ولی دو نکته درینجا قابل یادآوری میباشد، یکی اینکه محصولات صنعتی روسی در مقایسه با تولیدات مشابه غربی، کیفیت خیلی پایین داشت و نه میتوانست با ان رقابت کند، (مثلن وسایط نقلیه، تجهیزات و ماشین الات، تلویزیون ها، کمپیوترها و...)، سطح پایین صادرات شوروی هم ناشی ازان بود، دوم اینکه دولت شوروی به بخش تولیدات مصرفی، که یک خانواده به ان ضرورت دارد و سطح رفاه در یک مملکت ازان معلوم شده میتواند، توجه کمتر داشت، و شورویان الی ختم دوران کمونیستی از کمبود ان رنج میبردند، اصلن

میکنانیم بازار بر اساس تقاضا و عرضه عیار میگردد، با توجه به اندازه تقاضا، عرضه مواد و خدمات صورت میگیرد، به اساس این فورمول کمبودات در مورد به نظر نمیرسد، و اگر هم خलाهای کوچک موجود باشد، به فرصت کم رفع میگردد، ولی در شوروی و سایر ممالک کمونیستی یک اداره مرکزی پلانگزارای مسولیت اینکار را به عهده میداشت، متخصصین و کارشناسان ان تصمیم میگرفتند، که چند میلیون وسایط نقلیه، به چه تعداد ماشین الات مختلف، چه مقدار گوشت، شیر، پنیر، غله جات و... تولید، و کدام نوع خدمات عرضه گردد، درینجا ضروریات واقعی جامعه نه، بلکه توان مالی و بودجه دولت مدنظر گرفته میشود، از انجایکه جنگ سرد به شدت ادامه داشت، وجنگهای نیابتی هم پیش برده میشد، بنان قسمت اعظم بودجه دولت صرف ساخت تجهیزات نظامی و خاصتن سلاح ذروی میشد، به این ترتیب برای بخش ملکی منابع مالی کافی وجود نمیداشت، و ضروریات مردم مرفوع شده نمیتوانست، یک نقیصه بزرگ سیستم پلانگزارای ان بود، که زیاد بر بلند بردن مقدار و کمیت اجناس تکیه داشت، و کیفیت فراموش میشد، در زمان حکومت کمونیستی ما شاهد بودیم، که منشی های سازمان اولیه در جلسات خودتاکید میکردند، و میگفتند، (رفقا! کوشش کنید از پلان داده شده، حد اقل ۱۰ فیصد جلو باشیم!)، مراجع تطبیق پلان هم راه های حل خودرا داشتند، وقتی در شوروی به فابریکه بوت سازی پلان داده میشد،

که یک میلیون جوره تولید کنند، مسولین فابریکه با ساختن بوتهای به ساینز کوچک بیشتر از پلان تولید میگردند، واگر برایشان پلان داده میشد، که یک میلیون کیلو بوت تولید کنند، مسولین فابریکه با ساختن موزه و بوتهای به ساینز کلان پلان را تطبیق میگردند، در هردو حالت نه ضروریات مردم ونه هم کیفیت اجناس تولید شده مدنظر گرفته میشد، با یک مثال در رابطه از وطن خویش موضوع را پی میگیریم، در پروژه کانال ولایت ننگرهار یک فارم بزرگ گاوهای شیری از سالهای قبل وجود داشت، در زمان کمونیستها به مسولین فارم پلان تولیدی داده میشد، وتاکید بود، که نسبت به سال گذشته تولیدات شیر بلند تر برود، سه، چهار سال اول اینکار صورت گرفت، ولی برای تولید شیر اضافه از پلان تولیدی در سال پنجم، مسولین فارم اظهار داشتند، که افزایش شیر به هیچ وجه امکان ندارد، دلیل پرسیده شد، در جواب گفتند، ما برای پوره کردن پلان، همیشه (۱۰ فیصد) اب را به شیر علاوه میگردیم، اکنون اگر باز هم اینکار را انجام دهیم، شیر کاملن کیفیت خودرا از دست داده و به اب خالص تبدیل میشود! حماقت بیشتر ازین به

نظر نمیرسد، در صورتیکه تعداد گاوها ثابت باشد، شیر چگونه اضافه شود؟

اقتصاد پلان شده شوروی، با خلاها و نواقص فراوان نتوانست با غرب رقابت کند.

وضعیت در سکتور زراعت به مراتب بدتر از سایر بخش‌ها بود! بیشترین کشتارها و تلفات را مردم شورویان از ناحیه سکتور زراعت متحمل شدند، چه از ناحیه تطبیق پالیسی کولاک زدایی استالین و چه بالاثر قحطی‌های طبیعی و عمدی، میلیون‌ها انسان نابود شدند.

سکتور زراعت اشتراکی گردیده و تمام زمینهای مردم و دولت تحت نامهای کلخوز و سوخوز یاد گردیده، و تحت اداره دولت کشت میگردیدند، ولی نتیجه مطلوب ازان بدست نه میامد، زیرا مخالفتهای دهاقین با این سیستم، فساد حاکم بران، فرسوده بودن تجهیزات تکنیکی، تلف شدن محصولات از حاصل برداری الی مارکیت و... از عوامل پایین بودن سطح تولیدات بود، شوروی با وجودیکه (۲۶) میلیون نفر را درین سکتور فعال ساخته بود، ولی همه ساله میلیون‌ها تن غله در مقابل میلیارد دالر از خارج وارد میکرد، سکتور زراعت منحیث زخم ناسور الی ختم حاکمیت شوروی باقی بود، و در سقوط ان سهم داشت.

از دگر عوامل داخلی که در سقوط نظام و دولت شوروی رول داشت، میتوان عدم موجودیت دیموکراسی، عدم انتخاب رهبران توسط مردم،

نبود آزادی بیان و اندیشه، عدم دسترسی مردم به مدیا، غرض بیان اراده خویش، عدم مراعات حقوق بشر، موجودیت دستگاه استخباراتی خیلی ظالم، سرکوب هر نوع اعتراض و لو کوچک، به زندان افگندن میلیون ها مردم به زندانهای وحشتناک سایبریا، متهم ساختن مخالفین به خیانت و سایر جرم ها، در شوروی و سایر کشورهای کمونیستی بیشتر از (ده ها) میلیون نفر بیگناه کشته شدند، و این بدترین جنایت در طول تاریخ بشری میباشد.

مردم حق تردد ازادانه در داخل مملکت را نداشتند، سفر خارج تقریبین برای مردم عادی یک مسله نا ممکن بود.

رژیم کمونیستی طریقه معقول و منطقی برای شناخت استعدادها را نداشت، و از مخترین و مکتشفین با دادن یک مدال ویا نصب عکس شخص مورد نظر در یک ویتترین اداره مربوطه تقدیر بعمل میامد، انسان ذاتن مادیات را خوش دارد، و توقع دارد، که در مقابل یک کار با ارزش، با پول نقد و امتیازمادی از وی قدردانی بعمل آید، چنانچه در غرب معمول است -اینکار باعث شد که سطح اختراعات در شوروی خیلی پایین باشد، واز لحاظ علمی وپیشرفت تکنالوجی از غرب عقب بماند، واین عقب ماندگی در فروپاشی ان سهم داشت.

مسله خیلی عمده دگر که نبود ان تاثیر ناگوار در شوروی داشت، مسله ممنوع بودن مالکیت خصوصی بود، مالکیت خصوصی و سهم ان در

اقتصاد ممالک غربی خیلی برجسته است، و فیصدی ان در فعالیتهای اقتصادی بالاتر از (۸۰٪) و سهم عواید بخش خصوصی در بودجه دولت هم درین حدود میباشد، در حالیکه در شوروی به دلیل نبود بخش خصوصی، دولت ناگزیر به پیشبرد تمام امور اقتصادی به تنهایی بوده و همکذا تمام مصارفات بودجه هم بر دوش دولت بود، اینکار از توان یک دولت بالا بوده و بلاخره به شکست شوروی انجامید، اگر در امریکا هم بخش خصوصی فعال نه میبود، حتمن به سرنوشت شوروی دچار شده و ورشکست میشد.

مسایل دگر هم در شکست و فروپاشی نظام کمونیستی نقش داشت، یکی هم انکشاف نا متوازن در شوروی بود، از جمله (۱۵) جمهوریت شامل اتحاد شوروی، فدراتیف روسیه، یوکراین بلاروس بیشترین منابع دولتی را جذب نموده و اکثریت مطلق صنایع در همین مناطق برپا بود، جمهوریت‌های مسلمان نشین، قزاقستان، اذربایجان، قرغزستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان و همکذا مناطق مسلمان نشین در قفقاز عقب مانده ترین قسمت شوروی بود، این عمل تبعیض امیز روسها در جدایی این مناطق از شوروی رول داشت.



سهم تاجکستان شوروی از پیشرفتهای جامعه سوسیالیستی تنها رقص و بازی و آواز خوانی!
هکذا روسی سازی و تحمیل فرهنگ روسی بر سایر جمهوریتها،
مخصوصن در آسیای میانه، باعث ایجاد عقده و فرار آنها
از ستم روسها بود.

مهمترین مسله داخلی که در نابودی نظام کمونیستی شوروی نقش خیلی
سازنده داشت، عبارت بود از عکس العمل مردم متدین، خاصتن
مسلمانان، در قبال دین ستیزی، تخریب عبادگاهها، بالخصوص مساجد،
ممانعت مردم از ادای عبادات، ممانعت از رفتن به حج، و حبس، قتل و
تبعید پیروان ادیان شدیدبود، این عمل کمونیستها باعث انزجار شدید
مردم، خاصتن مسلمانان از کمونیزم و کمونیستها شد، مسلمانان تحت
استعمار امپریالیزم سرخ با وجود تمام فشارها و تهدیدات ارتباط و علاقه
خود با اسلام را طی (۷۵) سال سلطه کمونیستها و ملحدین از دست

ندادند، یکنفر از اعضای (ح د خ ا) از خاطرات سفر خود به تاجکستان، در اواخر دوره نجیب یاد میکرد، وی از عکس العمل مردم مسلمان تاجک در یکی از دهات قصه میکرد، زمانی که مردم دانستند، این افغانان اعضای حزب اند، به آنها لعنت فرستاده و به سوی شان تف انداختند، این نشان دهنده علاقه مردم به اسلام و تنفر از کفر والحاد بود.

درین اواخر بزرگترین مسجد اسیای میانه، که گنجایش (۱۳۰ هزار) نمازگزار در یک وقت را دارد، با مصرف (یکصد) میلیون دالر، به کمک قطر در شهر دوشنبه تاجکستان افتتاح شد. این است قوت اسلام! ولی در حین زمان آخرین مجسمه های لینن ملحد از شوروی سابق جمع اوری و نابود میشود، این است انجام باطل!



بزرگترین مسجد اسیای میانه، که بدست امیر قطر و ریس جمهور سکولر تاجکستان افتتاح شد!



سرنگونی مجسمه لینن، رهبر ملحدین شوروی، که بازیچه دست مردم شده است!

در بین عوامل داخلی که باعث سقوط نظام کمونیستی شوروی شد، مسله اصلاحات گورباچوف هم نقش داشت، وی به هدف نشان دادن یک چهره انسانی و قابل تحملی از کمونیزم، دست به یک سلسله اصلاحات سیاسی و اقتصادی زد، پروسترویکا یا اصلاحات اقتصادی، و گلاسنوست یعنی فضای باز سیاسی، وی باور داشت، که به این ترتیب به اقتصاد ورشکسته سوسیالیستی جان تازه دمیده خواهد شد، از طرف دگر آزادی های سیاسی چهره بهتری از کمونیزم را به نمایش خواهد گذاشت، ولی کارها طبق اجندای پیش بینی شده وی پیش نرفت، اصلاحات اقتصادی به دلیل موجودیت نظام ناکارآمد و مافیایی (دولتی سوسیالیستی) و فاسد حاکم بر آن موثر واقع نشد، فضای باز سیاسی زمینه تماس بیشتر مردم با دنیای خارج گشت، مردم مشاهده کردند، آنچه رژیم کمونیستی سال ها در مورد نظام سیاسی و اقتصادی غربی گفته بود، واقعیت

نداشت و دروغ بود، رفاه و ترقی غرب آنان را شیفته خود ساخت و متعین شدند، که نظام کمونیستی راه حل مشکلات ان نمیباشد. یک رژیم دیکتاتوری، مثل نظام شوروی، تا زمانیکه با مشت آهنین بر مردم حکومت میکنند، خطر نابودی آنان را تهدید نه میکند، ولی هنگامی که به مردم آزادی میدهد و فشار را کم مینماید، انوقت است که تهدید به نابودی میشود، و با نظام کمونیستی در شوروی هم اینکار صورت گرفت. عوامل خارجی سقوط اتحاد شوروی

عوامل متعدد خارجی در فروپاشی شوروی نقش داشت، از جمله:

۱ - کمک اقتصادی و نظامی فراوان چند میلیارد دلری روسها به کشورهای اروپای شرقی، کوریای شمالی، چین از ۱۹۴۹ الی ابتدای دهه (۶) میلادی، ویتنام، لاوس، کمبودیا، افغانستان، یکتعداد کشورهای اسلامی و عربی، کشورهای افریقایی، کیوبا، چیلی، ویزیویلاو

۲- مسابقاتی فضایی!

شوروی اولین قمر مصنوعی را به فضای خارجی فرستاد، هکذا اولین انسان (یوری گاگارین)، به فضا خارجی سفر کرد، شوروی چندین سال پیشتر از این رشته بود، البته این مسابقات مصارفات خیلی زیاد را ایجاب میکرد، که از توان اقتصادی شوروی بالاتر بود، بعد از برکناری (خروسچوف)، وبه قدرت رسیدن (بریژنف)، بودجه تحقیقات و

مسابقات فضایی خیلی محدود گردید، و امریکاییان درین عرصه بر روسها پیشی گرفتند.

۳- جنگ طلبی و خلق تشنج در جهان!

شوروی همیشه تبلیغ میکرد، که نظام آنها طرفدار صلح و ثبات در جهان بوده، و مخالف جنگ میباشد، واز منافع مردمان کشورهای ضعیف حمایت کرده و نمیگزارند که امپریالستها کشورهای کوچک را مورد تهاجم قرار دهند، و خود هم به هیچ وجه کاری نمیکند، که صلح جهانی به خطر مواجه شود، و برخلاف امپریالیزم امریکا وشرکایش را جنگ طلب معرفی میکردند، این تبلیغات روسها را همفکران آنها، خارج از بلاک کمونیستی هم باور میکردند، ولی بدبختانه در عمل خلاف ان ثابت شد، بعد از جنگ دوم، حتی در اواخر ان، استالین دست به اقدامات خطرناکی زد، که برخلاف منافع کشورهای کوچک بوده و در نتیجه ان جانهای بیشمار مردمان این کشورها ضایع شد، و در روابط بین شرق و غرب تشنج زیادی بوجود آمد، طور مثال عدم تخلیه مناطق شمالی و شمال غربی ایران، که طی جنگ دوم اشغال نموده بود، محاصره برلین غربی طی سالهای، شروع جنگ کوریا، تجاوز و سرکوب قیامهای مردمی المان شرق، هنگری، چکسلواکیا، تجاوز بر افغانستان، اواخر سال، احداث دیوار برلین، نصب و فعال ساختن راکتهای اتمی در خاک کیوبا- تجزیه پاکستان و تشکیل بنگله دیش و.... این اقدامات ماجراجویانه شوروی

خیلی خطرناک بودند، زیرا چند بار جهان تا استانه جنگ اتمی پیش رفت.

این اقدامات شوروی باعث شد، که بیشتر ممالک و همچنان نهضت‌های چپی معتقد شدند، که شوروی هم یک قدرت امپریالیستی مثل امریکا بوده و در صدد توسعه سرزمینهای تحت نفوذ خود میباشد، اکثر احزاب کمونیستی، مخصوصن احزاب کمونیستی ایتالیه و فرانسه، که کمونیزم را با نورم‌های غربی میخواستند، راه خود را از شوروی جدا ساختند، بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان بیشتر از دوثلث کشورهای جهان اقدام شوروی را محکوم کرده، و تقاضای نمودند، که هرچه زودتر افغانستان را تخلیه کنند، این اقدامات شوروی به وجهه و اعتبار روسها در جهان ضربه شدید وارد نموده، و باعث شد که شوروی دوستان زیاد خود را از دست بدهند، احزاب کمونیستی در داخل و خارج بلاک شرق خیلی از محبوبیت خود را از دست داده، و بسیار ضعیف شدند.

۴ - پدید آمدن اختلافات عمیق ایدولوژیکی - سیاسی

مسئله عمده دیگری که بالاتر از ضعف ایدولوژی کمونیستی ظاهر شد، عبارت بود از بروز اختلافات سیاسی، ایدولوژیکی، برخوردهای مرزی و حتی جنگهای شدید بین یک دگر بود، در ختم جنگ دوم تشکیل (۹) دولت کمونیستی در اروپای شرقی و مرکزی شد، ولی دودولت یوگوسلاویا و البانیا راه خود را از مسکو جدا کردند، در اواخر دهه (۶۰)

اختلافات ایدئولوژیکی شوروی با چین علنی شده و هر دو کشور علیه یکدیگر تبلیغات زهراگین می نمودند، در سال (۱۹۶۹) برخورد نظامی در مناطق سرحدی بوقوع پیوست، که دهها سرباز از هر دو طرف کشته شدند، اختلافات بین ویتنام و کمبودیای تحت زعامت (پول پوت)، جنگ تباہ کن چین و ویتنام سال (۱۹۷۹)، که از هر دو جانب (۴۰ هزار) نفر کشته شدند، و..

این اختلافات و جنگها باعث ایجاد این بحثها در بین نیروهای روشنفکر جهان شد، که کمونیزم نه تنها، ضامن صلح جهانی نمیشد، بلکه در داخل کمپ سوسیالستی هم قادر به تامین روابط نیک و برادرانه نیست، این جریانات در پیدایش و تشدید تنفر بر علیه افکار کمونیستی انجامیده و فروپاشی انرا تسهیل کرد.

اختلافات چین با شوروی خیلی عمیق بود، بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان، چین به جرگه کشورهای طرفدار مجاهدین افغان پیوسته، و کمک های نظامی فراوان به آنان نمود.

مهمترین عامل بدبختی و فروپاشی شوروی رقابت با غرب طی دوران جنگ سرد بود، مسابقات تسلیحاتی، و مصارف ساخت تجهیزات نظامی خیلی بلند و گزاف میباشد - چنانچه قیمت یک

بال طیاره رادار گریز(اف ۳۵)بالغ بر (یکصد) میلیون دالر
امریکایی است!



قیمت یک فروند طیاره بمب افکن استرترژیک رادار گریز امریکایی (ب ۲)
اسپیریت) در حدود (۲) میلیارد دالر میباشد!



رقابت در ساخت طیارات جدید خیلی زیاد میباشد- و در اندک مدت
طیارات نو و پیشرفته تر جای طیارات سابق (فعال و قابل استفاده) را
میگیرند و انها روانه قبرستان طیارات جنگی میشوند!



یک قبرستان طیارات فعال و آماده عملیات جنگی در امریکا - که جای آنها را طیارات پیشرفته تر از لحاظ تکنالوژی گرفته اند !

هزینه سرسام آور و هنگفت ساخت سلاح های فوق الذکر در مقابل مصارف تولید و ساخت تسلیحات زروی و سلاح های غیر متعارفی، سلاح کشتار دسته جمعی (کیمیای، بیولوژیکی و اتمی) خیلی ناچیز است، به اساس معلومات ارایه شده، امریکا طی دوران جنگ سرد برای ساختن بم های اتمی، مبلغی در (۵۷۰۰) میلیارد دالر هزینه کرده است، به عباره دگر به حساب هر امریکایی (۲۱۰۰۰) دالر میرسد، این مقدار پول صرف برای ساختن بمهای اتمی به مصرف رسیده است، برای محل نگهداری و نگهداشت بمهای مذکور بازهم مبالغ زیاد خرج شده است،

برای سیستم دفاعی در مقابل حملات اتمی دشمن هم پولهای گزاف خرج شده است، این بود مصارف طرف امریکا، در جانب مقابل، شوروی مجبور و مکلف بود تا مبلغ مشابه را برای تسلیحات اتمی خویش خرج کند، ورنه در رقابت عقب مانده و دشمن ازان پیشی میگرفت، که این به معنی شکست درین مسابقات میبود - و بلاخره هم همین هزینه های خیلی گزاف مصارف تسلیحاتی اتحاد شوروی را از پا انداخته و از میدان خارج ساخت !.

اقتصاد امریکا خیلی قوی بود و است، و از عهده این مصارفات بدر شده میتوانست، فشار زیاد این مصارفات را بخش خصوصی، به شکل تادیه تکس و مالیه متقبل میشد، و فشار زیاد بالای دولت وارد نمیشد، ولی شوروی که در ان صرف اقتصاد دولتی فعال بود، تادیه این همه مصارفات، و برای بیشتر از (۴) دهه، برای اقتصاد کمزور شوروی کمر شکن ثابت شد، و روس ها توان پیشبرد این مسابقات را نداشتند، گورباچوف از تمام این وضعیت اطلاع کامل داشت، همان بود، که با تفاهم با غرب درختم جنگ سرد کوشید.

البته فعالیتهای استخباراتی غرب و هم تبلیغات میدیا، و حتی فلمهای هالیوودی در کمزور ساختن نظام شوروی رول داشتند..

یک نکته دگر نباید فراموش شود، انفجار دستگاه اتمی در چرنوبیل یوکرین، که به ذات خودبزرگترین نوع در جهان بود، در اشفستگی بیشتر رژیم و سوق ان به سوی بربادی رول داشت، زیرا از یک سو کیفیت خراب تخنیک و تکنالوژی شوروی اشکار شد، ثانیین سو مدیریت و ناکاره گی ادارات شوروی بر ملا شد، از طرف تلفات زیاد انسانی باعث بد نامی دولت گردید، و مخارج مبارزه با اثرات این فاجعه از توان دولت خارج بود.

خلاصه همه این عوامل دست بدست هم داده و بلاخره در سرنگونی دولت کارگری شوروی سهم گرفته وبه اصطلاح گلم انرا جمع کردند. عده شاید سوال کنند، که درست است که نظام کمونیستی در شوروی، اروپای شرقی و بعضی نقاط روی زمین از بین رفت، ولی چین کمونیست با داشتن (۱۴۰۰) میلیون نفوس و منحیث دومین قدرت اقتصادی چین، وبا (۸۰) میلیون اعضای حزب کمونیست عملن وجود دارد!

ظاهرن این ادعا درست معلوم میشود، ولی حقیقت چیز دگر است! اصل اساسی وبنیادی در کمونیزم این است، که صرف سکتور دولتی اجازه پیشبرد فعالیتهای اقتصادی را داشته وتمام فعالیتها در دست دولت منحصر است، و بخشی بنام سکتوریا بخش خصوصی، که فعالیتهای اقتصادی را پیش ببرند، وجود ندارد، زیرا برای اینکار سرمایه ضرورت است، و موجودیت سرمایه در دست بخش خصوصی، باعث تجمع

سرمایه و ابزار تولید در دست اشخاص گردیده و اهسته، اهسته طبقه سرمایه دار (دشمن طبقه کارگر) بوجود آمده و در نتیجه استثمار بوجود میاید.

بعد از مرگ مایوستی تونگ، وبا به قدرت رسیدن (تنگ هسیاو پنگ) اصلاح طلب بزرگ حزب کمونیست، بخش خصوصی اجازه فعالیت یافت، طی (۳۰) سال گذشته چین به ترقی زیاد نایل گشت، وبا به دومین قدرت اقتصادی جهان مبدل شده است، امروز (دونلث) اقتصاد چین در دست بخش خصوصی است، میلیاردرهای چین بعد از امریکا بدرجه دوم قرار دارند، این به برکت سیاستهای اصلاحی تنگ هسیاو پنگ بدست آمده، نه به اساس نظریات کمونیستی، فعلمن چین با کنار گذاشتن اقتصاد کمونیستی، به اقتصاد بازار آزاد رخ نموده است، چین دگر پیرو کمونیزم شمرده نه میشود، البته حزب کمونیست وجود دارد، ولی منحیت

یک طبقه استفاده جو، منفعت خور و استثمار گرو فاسد!

جای تعجب است!

در کشورهای سرمایه داری غربی یک طبقه سرمایه دار وجود دارد، که منافع طبقه کارگر را غصب میکند، ولی در چین دو طبقه استثمارگر وجود دارد، ۱ - طبقه جدید سرمایه دار! - و ۲ - حزب کمونیست فاسد!

چین کمونیست عصر مایوستی تونگ!



خیابان چانگان پکن در سال ۱۹۷۸

چین امروز، تحت زعامت اصلاح طلبان! فرق کاملن واضح است!



انچه به حیثیت و اعتبار کمونیزم خیلی صدمه وارد کرد، غلط ثابت شدن نظریات و پیشبینی های مارکس در مورد عاقبت و سرنوشت بد جامعه سرمایه داری است، مارکس میگفت، سرمایه داری به دلیل تضادهای درونی خویش بلاخره محکوم به نابودی است، و جای انرا طبقه کارگر

میگیرد، برخلاف توقع وی در هیچ یک از کشورهای بزرگ صنعتی مثل المان، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده امریکا، جاپان و..... .
نه کدام انقلاب کارگری بوقوع پیوست و نه هم سرمایه داری از بین رفت، دلیل ان خیلی روشن و واضح است..

مسلمن اگر شرایط بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که تا اواخر قرن (۱۹) دامنگیر طبقه کارگر غرب بود، دوام میکرد، بدون شک آن اجتماعات دستخوش انقلابات بشمار میگردید، ولی اینکار صورت نگرفت.

سرمدمداران نظام سرمایه داری و مشاورین زیرک انها، تمام نکات انتقادی جوامع سرمایه داری را، که مارکس و سایر متفکرین کمونیستی نشان دهی کرده بودند، با دقت مطالعه کرده و به تدریج به اصلاح ان پرداختند، سطح معاشات بلند برده شد، بیمه صحتی قبول شد، بیمه اجتماعی و معاش در اثنای بیکاری لازمی شمرده شد، مسله مسکن تا حدی حل شد، آزادی اعتصابات و مظاهرات قانونی شد، کارگران حق تشکیل اتحادیه های صنفی، کارگری و تشکیل احزاب داده شد، محیط سالم کاری و ایمن ایجاد شد و... .

این اصلاحات باعث خوشنودی و رضایت کارگران شده و با بهبود و بهتر شدن زندگی شان، افکار انقلابی انها کم و کمتر شده رفت، و ارتباطات شان با جنبشهای چپی ضعیف شد، همه مشکلات طبقه کارگر

غربی هنوز حل نشده است، ولی شرایط زندگی آنها به تناسب کارگران کسورهای کمونیستی خیلی بهتر و انسانی تر بود. با تطبیق اصلاحات سرمایه داران چالاک و زیرک، سلاح برنده کمونیستها را از دست شان رفت.

امروز کمونیزم دگر منبع الهام برای جوانان در جهان نمیشد، احزاب کمونیستی زیادی منحل و یا از بین رفتند، تعداد دگر آنها تغییرات زیادی در اصول کمونیستی وارد نمودند، جلب و جذب اعضا برای این احزاب خیلی ضعیف است، وضعیت حزب کمونیست روسیه فدراتیف، منچیت میراث خور حزب کمونیست شوروی، خیلی ناخوشایند است، تعداد تمام اعضای آن به (۱۶۰) هزار نفر میرسد، در حالیکه حزب کمونیست شوروی بالغ بر (۱۶) میلیون عضو داشت.

آخرین جمله ما درین بحث این است، هر نظام که به خوشی و رضایت مردم رویکار آمده باشد، و در راه خدمت به آنها صادقانه بکوشد، حتمن نتیجه مثبت ازان حاصل میگردد، اینکار باعث جلب اعتماد مردم شده و ارتباط محکمی بین آنها بوجود میاید، اراکین حکومت در دل مردمان شان جا گرفته و مردم در حالات که حکومت دلخواه شان با کدام تهدید(مثلن کودتا) روبرو شوند، از آن با جان و دل دفاع خواهند کرد، مثال های عملی آن وجود دارد.

متأسفانه رژیم شوروی با معیارهای فوق مطابقت نداشت، و از سقوط و فروپاشی آن مردم جلوگیری نکرده و با خاموشی نظاره گران بودند!!!

با فروپاشی کمونیزم، یک دور بسیارخونین، نکبتبار، وحشتناک، و پر از درد و غم تاریخ بشریت به پایان رسید، درین دوره فلاکتباری بیشتر از (۱۰۰) میلیون انسانان بیگناه، شامل طبقه زحمت کش، روشنفکران، دانشمندان، علما و.. نابود گردیدند، چنگیز، اتیلا، اسکندر و سایر جلادان در تاریخ افراد سایر ممالک را کشتند، ولی کمونیستها مردمان خود را قتل عام کردند، حتی به همفکران ایدئولوژیکی خود هم رحم نکردند، استالین خیلی بیشتر از هر دشمن کمونیزم کمونیستان را به قتل رساند!

نسل موجوده و نسل های بعدی - به سطح ملی و بین المللی در اثنای مطالعه تاریخ - نام های لینن - استالین - مایوستی تونگ - پول پوت - تره کی - امین - ببرک - نجیب و را در پهلوی خونخواران و جنایتکاران گذشته نظیر اسکندر - چنگیز - اتیلا اضافه خواهند کرد!

منابع و ماخذ

- ۱ - از لینن تا گورباچوف - تالیف محمود طلوعی، چاپ سوم سال (۱۳۷۰)، تهران.
- ۲ - افغانستان در مسیر تاریخ - اثر غلام محمد (غبار)، چاپ دوم سال (۱۳۷۰)، کابل.
- ۳ - مجموع الجزایر گولاک - اثر الکساندر سولژینیتسین روسی - ترجمه عبدالله توکل - چاپ اول - ۱۳۶۶ هه ش - تهران.
- ۴ - یک روز از زندگی ایوان دیسنویچ - اثر سولژینیتسین - ترجمه رضا فرخفال - سال ۱۴۰۰ - تهران.
- ۵ - مزرعه حیوانات - اثر جورج اورول انگلیسی - ترجمه : سیروس نورآبادی و محسن موحدی زاد - چاپ اول ۱۳۹۲ - تهران.
- ۶ - تفنگ خانم لارا - اثر برتولت برشت نویسنده و نمایش‌نویس کمونیست المانی - درامه این اثر مشهور را در سال (۱۳۵۸ هه ش) در تیاتر کابل ننداری، که توسط هنرمندان افغانی اجرا شد تماشا نموده بودم.
- ۷ - کتاب کژراهه - اثر احسان طبری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - چاپ ششم سال (۱۳۹۹) هه ش - طبری درین کتاب عملکرد حزب توده و رول شوروی در مسایل ایران را به شکل انتقادی به بررسی میگیرد.

- ۸ - فلسفه مارکسیزم - اثر افانسیف روسی - تیوریسن حزب کمونیست شوروی - اثر وی در نشرات حزب توده به چاپ رسیده بود.
- ۹ - مطالعه نشرات (ح د خ ا)، شامل جراید (خلق) و پرچم، نشرات مذکور که در اواخر دهه (۴۰) هـ ش صورت گرفته، در بازار، کتابخانه عامه و نزد یکتعداد مردم موجود میباشد.
- ۱۰ - کتاب دوران کودکی - ماکسیم گورکی روسی - مترجم کریم کشاورز سال چاپ ۱۳۴۵ هـ ش.
- ۱۱ - کتاب مادر - اثر گورکی - مترجم - علی اصغر سروش - چاپ سال ۱۳۹۱ - تهران .
- ۱۲ - کتاب (چین سرخ) ، اثر نویسنده نامدار امریکایی (ادگار اسنو)، مترجم سیف غفاری، سال انتشار ۱۳۵۱ هـ ش، تهران .
- ۱۳ - کتاب داکتر ژیاگو - اثر بوریس پاسترناک روسی - ترجمه علی اکبر خبره زاده - ۱۳۴۴ هـ ش - تهران .
- ۱۴ - ضمن مطالعه ده ها ویپ سایت فارسی و المانی - مثل بی بی سی - صدای امریکا - رادیو آزادی - اسپوتنیک - صدای المان - صدای ترکیه - و در رابطه به موضوعات مرتبط.

بیوگرافی نویسنده به قلم خودش

بنده در (۶) قوس ۱۳۲۹هـ ش، مطابق ۲۷ نوامبر ۱۹۵۰ عیسوی، در ولسوالی سرخرو و ولایت تاریخی ننگرهار تولد شده ام، پدرم انجنیر محمد شاکر طاهر بهترین کادر های وزارت مخابرات کشور بوده نقش عمده ای در بخش انکشاف سیستم های مخابراتی کشور داشت و پدرکلانم کرنیل محمد طاهر خان، از رجال نظامی و سیاسی عصر امیر حبیب الله خان و بعد از آن بود.

به عمر شش ساله گی همراه فامیل به کابل آمده و ابتدا در باغ علیمردان، مدتی در شاه شهید و از سال ۱۳۵۱ در پروژه خیرخانه بود و باش دارم. دوره ابتدایه، متوسطه و عالی مکتب را در لیسه نجات (فعلن لیسه امانی) به پایه اکمال رسانیده، فاکولته اقتصاد پوهنتون کابل را به شکل شبانه، در سال ۱۳۶۴هـ ش به اتمام رسانیدم.

دوره کاری اینجانب در سال ۱۳۵۰ هـ ش از وزارت مخابرات و تکنالوجی معلوماتی شروع شد، مدت (۸) سال با یک گروپ متخصصین آلمانی، مقیم وزارت مخابرات همکار بودم، دوره بعدی کاری ام در مدیریت های عمومی محاسبه، خدمات و منحیث معاون اداری سپری گردید در همین وزارت سپری گردید.

مدت چندین سال راهم در کشور پاکستان در مهاجرت سپری نموده و در آن ایام، علاوه بر خدمات فرهنگی، از طریق بعضی مؤسسات غیر حکومتی، مصروف خدمت هموطنان شریف خود در داخل کشور بودم. در دوره جمهوریت منحیث ریس اداری وزارت مخابرات و تکنالوجی معلوماتی و بعدن در اترا (اداره تنظیم امور مخابراتی) مشغول وظیفه بودم، بخاطر نفرت از فساد و دوری از باند های اداری، تبدیلی های جبری و مشکلات زیادی را درین دوره متحمل گردیدم تا اینکه در سال ۱۳۹۵ به تقاعد سوق گردیدم.

علاقه مندی و شوق مطالعه و تحقیق از ابتدای جوانی با من همراه بوده و موضوعات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دایم طرف توجه ام می باشد، از جوانی با مطالعه و نوشتن سرو کار داشته و نوشته هایی از من در جراید و نشرات دوران مهاجرت و هم داخل کشور به نشر رسیده است. بنده متاهل بوده و دارای (۹) فرزند میباشم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**